

کتاب مقدس ترسیان

(ترجمه خاص)

دوم پادشاهان

مقدمه و توضیحات طبق

ترجمه بین الکیسائی کتاب مقدس



TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Intoduction, notes & margin:

(TOB) 2003

کتاب دوم پادشاهان

ایلیای نبی و مرگ اُخزیا، پادشاه اسرائیل^۷

۱ پس از مرگ اخاب، موآب بر علیه اسرائیل به پا خاست.

۲ اُخزیا^۸ از نرده بالاخانه اش در سامره افتاد و بیمار شد. او قاصدان^۹ فرستاد و به ایشان گفت: «بروید و از بعل-زبوب^{۱۰}، خدای عقرون^{۱۱} مشورت بگیرید تا بدانید که آیا از این بیماری شفا خواهم یافت^{۱۲}.»

۱۰-۹:۸ اما فرشته بهوه^{۱۳} به ایلیای تشبی گفت: «به پا خیز! به ملاقات قاصدان پادشاه سامره بر آی و به ایشان بگو: مگر در اسرائیل خدایی نیست که به مشورت بعل-زبوب، خدای

۵:۳
اعد۲۴:۱۷
۱-سمو۱۴:۳۷
۲-سمو۸:۲
مز۶۰:۱۰

۳۶:۹
۱-یا۱۷:۱
۲۸، ۱۷:۲۱

اش۸:۹
ار۲:۱۱-۱۳

عقرون می روید؟^۴ به همین سبب، چنین سخن می گوید بهوه: بستری که به آن بر آمده ای، از آن پایین نخواهی آمد؛ زیرا که به یقین خواهی مرد.» ایلیا روانه شد.

۵ قاصدان نزد [پادشاه] باز گشتند؛ او به ایشان گفت: «پس چرا باز گشتید؟»

۶ ایشان به او گفتند: «مردی به ملاقات ما برآمد و به ما گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده باز گردید و به او خواهید گفت: چنین سخن می گوید بهوه: مگر در اسرائیل خدایی نیست که می فرستی تا از بعل-زبوب، خدای عقرون، مشورت بگیرند؟ به همین سبب، بستری که

پید۲:۱۷
جز۳:۱۸
۲۴:۱۸

۷ روایت مربوط به مرگ اخزیا، دنباله ۱-پاد ۲۲:۵۲-۵۴ می باشد که در آن، با فرمول هایی متداول، به آغاز سلطنت او و طول آن، و نیز به بی وفایی او به خداوند اشاره شده است.

۸ شورش موآبی ها باعث واکنش اسرائیل در دوره سلطنت اخزیا نشد، چرا که او در اثر حادثه ای مهلک جان سپرد. این واکنش را جانشین اخزیا نشان خواهد داد (ر.ک ۳:۴-۲۷).

۹ تحت اللفظی: «ارباب مگسها»؛ ترجمه یونانی آن را «بعل-مگس» برگردانده است. این نام می توان نوعی بازی با کلمات باشد که در قبال این خدای فلسطینی ها، حالتی طعنه آمیز دارد. این خدایی بود که پیش از ورود عبرانی ها به فلسطین، مورد پرستش کنعانی ها بود. در انجیل ها (مت ۱۰:۲۵ و متون مشابه)، شکل اولیه این نام («بعل-زبول»، یعنی «ارباب بعل») حفظ شده است. ر.ک توضیح متی ۱۲:۲۴/

۱۰ «عقرون» یکی از پنج شهر مهم فلسطینیان بود.

۱۱ تحت اللفظی: «آیا از این بیماری جان سالم به در خواهم برد». خطای پادشاه این است که از خدایی بیگانه مشورت می طلبد؛ لذا ایلیا، این دشمن اعطاف ناپذیر بعل گرای، بر سر راه قاصدان پادشاه قرار می گیرد (۱-پاد ۱۸:۴۰). در نقطه مقابل این، مشاهده می کنیم که طبق ۲-پاد ۸:۸، پادشاهی بیگانه، یعنی بن-هدد آرامی، به واسطه الیشع، از بهوه مشورت می طلبد.

۱۲ ر.ک ۱-پاد ۱۹:۵ و ۷ در تمام موارد دیگر، این کلام بهوه است که به ایلیا خطاب می شود (۱-پاد ۱۷:۲ و ۸:۱۸:۱؛ ۱۹:۱۹؛ ۲۱:۱۷، ۲۸). در اینجا مداخلت فرشته مفهوم خاصی دارد، زیرا در عبری، همان کلمه را می توان قاصد و فرشته ترجمه کرد. به این ترتیب، قاصد یا فرشته خداوند، به واسطه ایلیا، به قاصدان پادشاه که بسوی خدایی بیگانه می رفتند، مرگی قریب الوقوع و حتمی را اعلام می کند.

به آن بر آمده ای، از آن پایین خواهی آمد، زیرا به یقین خواهی مرد.»^۷ به ایشان گفت: «مردی که به ملاقات شما بر آمد و این سخنان را به شما گفت، ظاهرش چگونه بود؟»^۸ گفتند: «مردی بود با جامه ای پشمین و لنگی چرمین که برگرده هایش بسته بود.»^۹ گفت: «این ایلپای تشبی است!»

او رئیس پنجاهه ای را با پنجاهه اش بسوی او فرستاد. وی بسوی [ایلیا] که بر قله کوه نشسته بود^{۱۰} بر آمد؛ به او گفت: «ای مرد خدا، پادشاه این را گفته است: فرود آی!»^{۱۱} ایلپا پاسخ داد و به رئیس پنجاهه گفت: «اگر من مرد خدا هستم^{۱۲}، باشد که آتشی از آسمان فرود آید و تو را بدرَد، تو و پنجاهه ات را!» و آتشی از آسمان فرود آمد و او را درید، او و پنجاهه اش را.^{۱۳} [پادشاه] بار دیگر رئیس پنجاهه دیگری را با پنجاهه اش نزد او فرستاد. وی لب به سخن گشود و به [ایلیا] گفت: «ای مرد خدا، پادشاه چنین سخن می گوید: بشتاب و فرود آی!»^{۱۴} ایلپا پاسخ داد و به او گفت: «اگر من

خروج: ۱۸:۲۱؛
تث: ۱:۱۵؛
۱- سمو: ۱۲
۱- پا: ۱۷:۲۴

مرد خدا هستم، باشد که آتشی از آسمان فرود آید و تو را بدرَد، تو و پنجاهه ات را!» و آتشی از آسمان فرود آمد و او را درید، او و پنجاهه اش را.^{۱۳} [پادشاه] بار دیگر رئیس پنجاهه سوم را با پنجاهه اش فرستاد. رئیس پنجاهه سوم بر آمد، و چون رسید، در مقابل ایلپا زانو بر زمین زد و از او التماس کرد و به او گفت: «ای مرد خدا، خواهش می کنم، باشد که زندگی من و زندگی این پنجاه خدمتگزارت که اینجا هستند، بهایی در نظرت داشته باشند!»^{۱۴} اینک آتشی از آسمان فرود آمد و آن دو رئیس اول پنجاهه را با پنجاهه ایشان درید؛ اما اکنون، باشد که زندگی من بهایی در نظرت داشته باشد!»

^{۱۵} فرشته یهوه به ایلپا گفت: «با او فرود آی و از جانب او از چیزی مترس.» او روانه شد و با او بسوی پادشاه فرود آمد،^{۱۶} و به او گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: از آنجا که قاصدانی فرستادی تا از بعل-زبوب، خدای عقرون، مشورت بگیرند، گویی که در اسرائیل خدایی نیست که از کلام او مشورت بگیرند، بسیار

b تحت اللفظی: «مردی پشم آلو، موی دار»؛ وولگات و یونانی به همین شکل ترجمه کرده اند. کلمه «جامه» در معنی جمله مستتر است. جامه پشمین (زک ۱۳:۴) و نیز لنگ چرمین (مت ۳:۴ و مر ۱:۶) از مشخصات لباس های انبیا می باشد.
c منظور لشکرکشی واقعی و مسلحانه بر علیه نبی است؛ قبلاً نیز ایلپا مورد چنین تعاقب هایی قرار گرفته بود (۱- پاد ۱۸:۱۰ و ۱۹:۲)، اما از آنها گریخته بود. باید به حالت مصمم او در این شرایط توجه کرد: او بر قله کوه نشسته بود، یعنی کوه کرمل (۱- پاد ۱۸:۱۹).

d این اصطلاح کهن مترادف است با «نبی» (ر.ک ۱- پاد ۱۲:۲۲؛ ۱۷:۱۸، ۲۴ و خصوصاً ۱- پاد ۲۰:۲۸ که در آن «مرد خدا» دلالت دارد بر آن «نبی» که در آیات ۱۳ و ۲۲ ذکرش آمده است). این عنوان را اغلب به البشع داده اند؛ اما در مورد ایلپا تنها در دو بخش از آن استفاده شده، و این دو بخش نیز از نظر ادبی، مشابه است با جنگ البشع.
e منظور از «آتش» همان صاعقه است که ابزاری در دست خدا تلقی می گردد. معمولاً گفته می شود که آتش «از آسمان فرود می آید» (پید ۱۹:۲۴؛ ۱- پاد ۱۸:۳۸؛ ایوب ۱:۱۶). در اینجا، فعل «فرود آمدن» عمداً به کار رفته، چرا که در مقابل سخن پادشاه («فرود آی»)، دستور نبی قرار می گیرد («از آسمان فرود آید»). این آتش دشمنان خدا و فرستادگان ایشان را می درَد (ر.ک اعد ۱۶:۳۵؛ ۲۶:۱۰؛ مکا ۲۰:۹؛ مقایسه شود با لو ۹:۵۴-۵۵).

f لازم است به لحن آمرانه رئیس دوم توجه کرد، و در نقطه مقابل آن، به لحن مؤدبانه رئیس سوم در آیه ۱۳/

خوب، بستری که به آن بر آمده‌ای، از آن پایین نخواهی آمد؛ زیرا که به یقین خواهی مرد.»

^{۱۷} او مطابق کلام یهوه که ایلیا گفته بود مرد، و برادرش ^g یهورام به جایش سلطنت کرد، در سال دوم یهورام پسر یهوشافاط، پادشاه یهودا^h؛ در واقع، [اُخْزیا] پسری نداشت. ^{۱۸} بقیه اعمال اُخْزیا و آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟ⁱ

صعود ایلیا.

الیسع وارث روح او می شود

^۲ باری، چون یهوه ایلیا را در طوفان^j به آسمان برد، ایلیا و الیسع از جلجال^k روانه می شدند. ^۲ ایلیا به الیسع گفت: «خواهش می کنم در اینجا بمان، زیرا یهوه مرا تا بیت تیل^l می فرستد»؛ اما الیسع گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت، تو را ترک نخواهم کرد!» و ایشان به بیت تیل فرود آمدند. ^۳ پسران انبیا^m که در بیت تیل بودند بسوی الیسع بیرون آمدند

۱-۱۹:۱۶-۲۱

و به او گفتند: «آیا می دانی که امروز یهوه اربابت را از بالای سرتⁿ بر خواهد داشت؟» او گفت: «من نیز می دانم؛ خاموش!» ^۴ ایلیا به او گفت: «الیسع، خواهش می کنم در اینجا بمان، زیرا یهوه مرا به اریحا می فرستد»؛ اما وی گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت، تو را ترک نخواهم کرد!» و ایشان به اریحا رفتند. ^۵ پسران انبیا که در اریحا بودند بسوی الیسع جلو آمدند و به او گفتند: «آیا می دانی که امروز یهوه اربابت را از بالای سرت بر خواهد داشت؟» او گفت: «من نیز می دانم؛ خاموش!» ^۶ ایلیا به او گفت: «خواهش می کنم در اینجا بمان، زیرا یهوه مرا به اردن می فرستد»؛ اما وی گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت، تو را ترک نخواهم کرد!» ایشان هر دو روانه شدند. ^۷ پنجاه تن از پسران انبیا رفتند و روبرو، از فاصله، مستقر شدند، در آن حال که هر دو در کنار اردن ایستاده بودند. ^۸ ایلیا ردای خود را گرفت^o و آن را پیچید و آنها را زد و آنها از این سو و آن سو تقسیم شد، و

۳۰:۴
۱-سمو ۲۰:۳
۲۶:۲۵

۱-۱۹:۱۶

g در متن عبری، کلمه «برادرش» نیامده؛ ما آن را بر اساس ترجمه های وولگات و سریانی افزوده ایم.

h تطابق سالهای این دو سلطنت، با ۱:۳ و ۱۶:۸ سازگار نیست. ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان.

i این فرمول پایانی ویراستار است. ر.ک توضیح ۱-پاد ۱۴:۱۹/

j طوفان نماد کلاسیک تجلیات الهی می باشد (اش ۶:۲۹؛ ار ۱۹:۲۳؛ حزق ۳۲:۲۵؛ حزق ۴:۱؛ نا ۳:۱ و غیره).

k منظور جلجالی نیست که در شرق اریحا قرار دارد (یوشع ۱۹:۴)، بلکه یا شهری است میان شیلوه و بیت تیل که امروزه جلجلیه نامیده می شود، یا شهری در نزدیکی کوه جریزیم که امروزه گولگیل خوانده می شود.

l «بیت تیل» که امروز بیتین نامیده می شود، به خاطر پرستشگاهی که پاتریارخها در آن بنا کردند مشهور بود (پید ۱۲:۸؛ ۲۸:۱۰-۲۲:۳۵-۱:۱۵)، و یربعام نیز آن را به سطح پرستشگاهی ملی ارتقا داد که رقیب اورشلیم به شمار می رفت (۱-پاد ۲۸:۳۳)؛ عاموس نیز در آنجا نبوت کرده است (عا ۷:۱۳).

m ر.ک توضیح ۱-پاد ۲۰:۳۵/

n منظور این است که به آسمان خواهد رفت.

o فعلی که در عبری به کار رفته، گاه معنای «در آوردن» را نیز می دهد. در خصوص این نکته که ایلیا ردایی بر خود داشت، ر.ک آیه ۱۳/

جامه های خود را گرفت و آنها را به دو تکه پاره کرد^{۱۳}. او ردای ایلیا را که از روی او^۷ افتاده بود برداشت و بازگشت و در کنار اردن ایستاد.

^{۱۴} او ردای ایلیا را که از روی او افتاده بود برداشت و آنها را زد و آنها تقسیم نشد. گفت: «کجا است یهوه^{۱۵}، خدای ایلیا؟» او آنها را زد و آنها از این سو و آن سو تقسیم شد^{۱۶}، و الیشع عبور کرد. ^{۱۵} پسران انبیای اریحا او را از روبرو دیدند و گفتند:

«روح ایلیا بر الیشع قرار گرفته است.» اعدا ۲۵:۱۱؛ اش ۲:۱۱؛ ۱-بط ۱۴:۴

ایشان به استقبال او آمدند و تا به زمین در برابر او سجده کردند. ^{۱۶} به او گفتند: «براستی که در اینجا، در میان خدمتگزاران، پنجاه مرد دلیر هست.

اجازه بده تا به جستجوی اربابت بروند؛ شاید روح یهوه او را برده و بر یکی از

حز ۳:۱۴؛ ۳:۸؛ ۸ع ۳۹:

ایشان هر دو بر روی زمین سفت عبور کردند^{۱۷}. پس هنگامی که عبور کردند، ایلیا به الیشع گفت: «درخواست کن: برای تو چه می توانم بکنم پیش از آنکه از نزد تو بر داشته شوم؟» الیشع گفت: «کاش بتوانم دو برابر سهم^{۱۸} روح تو را داشته باشم!» ^{۱۰} ایلیا گفت: «چیز دشواری درخواست می کنی؛ در حینی که از نزد تو برداشته می شوم، چنانچه مرا ببینی، برای تو اینچنین خواهد شد؛ وگرنه، نخواهد شد^{۱۱}.» ^{۱۱} باری، چون در حین سخن گفتن راه می رفتند، اینک ارا به ای آتشین و اسبانی آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد، و ایلیا در طوفان به آسمان بالا رفت^{۱۲}. ^{۱۲} الیشع چون این را دید، فریاد می زد: «پدرم! پدرم! ارا به اسرائیل و سوارانش!» سپس دیگر او را ندید. او

p این رویداد را مقایسه کنید با گذر اسرائیلیان از دریای نیزارها و نیز گذر آنان از رود اردن (خروج ۱۴:۱۶، ۲۲ و یوشع ۳:۱۳-۱۷).

q تحت اللفظی: «یک لقمه دوتایی». این سهم ارث فرزند نخست زاده بود (تث ۲۱:۱۷). به این ترتیب، الیشع درخواست می کند که وارث روحانی ایلیا باشد. منظور از «روح ایلیا»، روح نبوتی است (اش ۴۲:۱؛ ۶:۱؛ حزق ۲:۲؛ ۳:۱۲ و غیره؛ نیز ر. ک هو ۹:۷).

r ایلیا نمی تواند شخصاً الیشع را به مقام نبی منصوب کند (با این حال، ر. ک ۱-پاد ۱۹:۱۶ و ۱۹-۲۱): او فقط می تواند نشانه ای را مشخص سازد که او را به چنین مقامی خواهد رساند، یعنی اینکه الیشع چیزی را ببیند که بر انسان ها پوشیده است، زیرا نبی اساساً رؤیت کننده است.

s ارا به و اسبهای آتشین نمادهایی از قدرت الهی هستند (۱۷:۶). آنها را باد بلند می کند و ایلیا را به آسمان می برند (۱-مک ۵۸:۲؛ بنسی ۴۸:۹).

t این فریاد دردآلود الیشع است به هنگام عزیمت قطعی اربابش؛ همین فریاد را یوآش، پادشاه اسرائیل، بر خواهد آورد آن هنگام که الیشع در آستانه رحلت قرار می گیرد (۱۴:۱۳). «ارابه ها و سواران اسرائیل» به این معنی است که قدرت غلبه ناپذیر قوم در شخص نبی قرار دارد.

u جامه ها را یا به نشانه سوگواری پاره می کنند (پید ۳۷:۳۴؛ ۲-سمو ۱:۱۱ و غیره)، یا به هنگام مصیبتی عظیم یا رنجی عمیق (پید ۳۷:۲۹؛ ۴۴:۱۳؛ یوشع ۶:۷ و غیره).

v یعنی از روی شانه هایش.

w ر. ک ار ۶:۲، ۸ و ایوب ۳۵:۱۰/۷

x این را نباید تکرار عمل به شمار آورد، بلکه فقط تکرار همان کلمات به منظور تأکید بر این امر (امری که باید به دنباله ماجرا متصل ساخت) که الیشع نیز معجزه جداسازی آنها را به عمل آورد. ردای ایلیا که از این پس بر تن الیشع خواهد بود، نشانه حضور روح خدا بر او می باشد.

دیگر نه مرگ خواهد آمد و نه بی حاصلی.»^{۲۲} و آنها تا به امروز سالم خروج ۲۵:۱۵ شد، مطابق کلامی که الیشع گفته بود.^d ^{۲۳} او از آنجا به بیت ئیل^d برآمد، و چون از راه بر می آمد، پسرانی جوان از شهر او را مسخره کردند و به او گفتند: «کچل، بیا بالا! کچل، بیا بالا!»^{۲۴} او برگشت و آنان را دید و ایشان را به نام پهوه نفرین کرد. دو خرس از بیشه بیرون آمدند و چهل و دو تن از این کودکان را تکه تکه کردند.^f لاو ۲۲:۲۶ ^{۲۵} او از آنجا به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره باز گشت.^g

یهورام، پادشاه اسرائیل. لشکرکشی او بر علیه موآب؛ مداخله الیشع

۳ یهورام پسر اخاب در سال هجدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا، در سامره

کوهها یا یکی از دره ها انداخته باشد.» گفت: «هیچ کس را نفرستید.»^{۱۷} ایشان بی نهایت به او اصرار کردند، و او گفت: «بفرستید!» ایشان پنجاه مرد فرستادند و آنان به مدت سه روز جستجو کردند و او را نیافتند.^{۱۸} ایشان نزد [الیشع] باز گشتند؛ او در اریحا مانده بود؛ او به ایشان گفت: «مگر به شما نگفتم نروید؟!»^{۱۹} مردمان شهر^z به الیشع گفتند: «به یقین که محل قرارگیری شهر دلپسند است، همان گونه که سرورم مشاهده می کند؛ اما آنها بد هستند و سرزمین از بی حاصلی^a رنج می کشد.»^{۲۰} [الیشع] گفت: «کاسه ای نو برایم بیاورید و در آن نمک^b بریزید.» آن را برای او آوردند.^{۲۱} او به سر چشمه آب^c رفت و در آن نمک ریخت و گفت: «چنین سخن می گوید پهوه: من این آنها را سالم می سازم؛ از آن

y نه آگاهی پسران انبیا در مورد برداشته شدن ایلیا (آیه ۵)، و نه دیدن معجزه ای که الیشع با ردای ایلیا به عمل آورد (آیات ۱۴-۱۵)، هیچیک برای برطرف کردن شک ایشان در خصوص تقدیر ایلیا کافی نیست، زیرا روح پهوه نبی را به جایی برد که کسی نمی دانست (۱- یاد ۱۸:۱۲). جستجوی بی حاصل ایشان سبب یقین ایشان می گردد که ایلیا برآستی از این جهان برداشته شده است. ر.ک به برداشته شدن خنوخ (پید ۵:۲۴) و نیز عیسی (لو ۵:۲۴). به هنگام رویداد تجلی عیسی، در کنار او موسی و ایلیا ظاهر می شوند، همان کسانی که در سنت های کتاب مقدس و خارج از کتاب مقدس مورد تجلیل قرار دارند. منظور شهر اریحا است.

a تحت اللفظی: «محرور از نسل»؛ منظور ناباروری و بی حاصلی ای است که شامل حال انسان ها و حیوانات و نیز گیاهان می گردد.

b «نمک» در باور مردمان دوران کهن، قدرت پاک کنندگی داشت؛ از این رو بود که آن را در بعضی از قربانی ها نیز به کار می بردند (ر.ک توضیح لاو ۱۳:۲؛ حزق ۲۴:۴۳). «کاسه» باید نو باشد، یعنی پاک؛ همین مطالب در مورد حیوانات واجب شمرده شده است (اعد ۲:۱۹؛ تث ۳:۲۱-۴).

c منظور چشمه ای است که در نزدیکی اریحای اولیه قرار داشت و با «عین-سلطان» (چشمه سلطان) امروزی یکی انگاشته شده است. سنت مسیحی آن را «چشمه الیشع» نامیده است.

d برای رفتن از اریحا به بیت ئیل، در واقع باید از ارتفاع ۲۵۰ متری زیر سطح آبهای آزاد به ارتفاع ۸۸۰ متری حرکت کرد.

e به زبان امروزی چنین چیزی می شود: «کچل، بدو بیا! کچل، بدو بیا!»

f این دو روایتی که در آیات ۱۹-۲۴ آمده، بر قدرت الیشع شهادت می دهند؛ قدرتی که از او صادر می شود، برای آنانی که مرجعیت او را می پذیرند، خیریت به همراه می آورد، و برای آنانی که مرد خدا را تحقیر می کنند، لعنت.

g سامره آخرین مرحله سفر است. از آنجا است که لشکریان اسرائیل به جنگ موآب می روند؛ در میان این لشکر، الیشع نیز هست (۱۱:۳).

خواستہ؛ آیا برای جنگ با موآب با من خواهی آمد؟» [یهوشافاط] گفت: «بر خواهم آمد؛ من و تو یک هستیم، قوم من و قوم تو یک هستید، و اسبان من و اسبان تو یک می باشند^m». ^۸ سپس گفت: «از کدام راه بر خواهیم آمد؟» [یهورام] گفت: «از راه بیابان ادومⁿ».

^۹ پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا و پادشاه ادوم^o روانه شدند. پس از حرکت هفت روزه، دیگر برای لشکر و حیوانات بارکش که آن را دنبال می کردند، آب نبود. ^{۱۰} پادشاه اسرائیل گفت: «افسوس! یهوه این سه پادشاه را احضار کرده تا ایشان را به دستان موآب بسپارد!» ^{۱۱} یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا نبی یهوه نیست که به واسطه او بتوانیم از یهوه مشورت بگیریم^p؟» یکی از خدمتگزاران پادشاه

بر اسرائیل پادشاه شد، و دوازده سال سلطنت کرد^h. ^{۱۲} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، با این حال نه مانند پدرش و مادرش، زیرا ستون سنگی بعل را که پدرش ساخته بود از میان بردⁱ. ^{۱۳} فقط به گناهان یربعام پسر نباط وابسته ماند که اسرائیل را به گناه کشانیده بود؛ از آن دور نشد^j.

^{۱۴} میسبع، پادشاه موآب، پرورش دهنده گله ها بود، و یکصد هزار بره و پشم یکصد هزار قوچ^k به پادشاه اسرائیل خراج می داد. ^{۱۵} باری، پس از مرگ اخاب، پادشاه موآب بر علیه پادشاه اسرائیل به پا خاست. ^{۱۶} در آن روز^l، یهورام پادشاه از سامره بیرون آمد و تمام اسرائیل را سان دید. ^{۱۷} سپس روانه شد و فرستاد تا به یهوشافاط، پادشاه یهودا، بگوید: «پادشاه موآب بر علیه من به پا

۲۹:۱۰-۲۹:۹
۲۴:۱۴-۱۱:۱۳
۲۴:۱۸،۹:۱۵
۲۸
۱-۲۶:۱۲
۳۲
۳۳-۳۳:۱۳
۱۶:۱۴
۳۴:۲۶:۱۵
۲۶:۱۹،۲:۱۶
و غیره

h او از سال ۸۵۲ تا ۸۴۱ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی میان سالهای سلطنت پادشاهان، ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و نیز توضیح ۱/۱۷

i ر.ک ۱-پاد ۱۶:۳۲-۳۳ در ۲۶:۱۰، نابودی ستون سنگی بعل در سامره به هواداران یهوه نسبت داده شده است.
j قضاوت در خصوص سلطنت یهورام که در آن کلیشه ها و فرمول های خاص نگارنده تئیه ای مشاهده می شود، روایت مشهوری را به دنبال دارد که برای تجلیل از الیشع نگاشته شده است.

k تحت اللفظی: «قوچ-پشم»: احتمالاً منظور نوعی از قوچ است که پشم فراوان می دهد. این عمل پادشاه موآب، احتمالاً خراجی سالانه بود، مانند ۳-۳:۱۷-۴ ستون سنگی میسبع که در سال ۱۸۶۸ م. در دیبان (همان دیبون باستانی) در شرق رود اردن کشف شد، به انقیاد پادشاه موآب در دوره سلطنت عمری، پادشاه اسرائیل، و نیز به طغیان میسبع پادشاه در زمان پسر عمری، اشاره می کند. کتاب های پادشاهان هیچ اطلاعی در خصوص زمان فرمانبردار ساختن موآب به دست نمی دهد. طغیان مذکور در این بخش احتمالاً بعد از مرگ اخاب روی داده است. همچنین باید توجه داشت که بر اساس مندرجات این ستون سنگی، شهرهایی که از اسرائیل گرفته شد، در شمال ارنون واقع است؛ با این حال، بازسازی قورخه، پایتخت موآب، در جنوب ارنون، این فرض را به دست می دهد که نبردها در جنوب موآب صورت گرفته، یعنی در جایی که دقیقاً رویدادهای مذکور در ۳-۴:۲۷ اتفاق افتاده است.

l یعنی بلافاصله.

m ر.ک توضیح ۱-پاد ۲۲:۴/

n این راه انحرافی از جنوب دریای مرده این امتیاز را داشت که لشکر ادوم نیز به این دو پادشاه محلق شود، زیرا ادوم در این زمان فرمانبردار یهودا بود (۱-پاد ۲۲:۴۸-۴۹)؛ در ضمن، این امکان را می داد که موآب را از پشت سر غافل گیر کنند.

o در خصوص حکومت در ادوم، ر.ک ۱-پاد ۲۲:۴۸ و ۲-پاد ۸:۲۰/

p ر.ک ۱-پاد ۲۲:۷ که در آن همین یهوشافاط نقشی مشابه را ایفا می کند. در این هر دو روایت، نگرش مذهبی پادشاه یهودا در نقطه مقابل نگرش پادشاهان اسرائیل قرار دارد.

این در نظر یهوه بسیار کم است؛ او موآب را به دستان شما خواهد سپرد. ^{۱۹} همه شهرهای حصاردار را خواهید زد، همه درختان قابل استفاده را قطع خواهید کرد، همه چشمه ها را مسدود خواهید ساخت و مزارع حاصل خیز را با سنگها بایر خواهید نمود. ^{۲۰} باری، بامدادان، آن هنگام که هدیه آردی بالا می رود^W، اینک آب از جانب ادوم می رسید، و سرزمین از آب پر شد.

^{۲۱} تمام موآبیان چون شنیدند که پادشاهان برای جنگ بر می آیند، گرد آمدند- جمیع مردانی که در این سن بودند که شمشیر به کمر بستند و بالاتر از آن^X- و در مرز مستقر شدند. ^{۲۲} روز بعد، صبح زود، چون آفتاب بر آبها بر می خاست، موآبیان در مقابل خود آبهایی سرخ همچون خون دیدند، ^{۲۳} و گفتند: «خون است! به یقین پادشاهان یکدیگر را کشته و یکدیگر را زده اند. و اکنون، ای موآب، به غارت (برویم!)»

^{۲۴} چون به اردوگاه اسرائیلیان رسیدند، اینان از جا جهیدند و موآبیان را شکست دادند^Y و ایشان از برابر آنان گریختند؛ و

اسرائیل پاسخ داده، گفت: «در اینجا الیشع پسر شافاط هست که بر روی دستان ایلیا آب می ریخت^۹». ^{۱۲} یهوشافاط گفت: «کلام یهوه با او است^T». پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا و پادشاه ادوم بسوی او فرود آمدند. ^{۱۳} الیشع به پادشاه اسرائیل گفت: «از من چه می خواهی؟^۵ نزد انبیای پدرت و انبیای مادرت برو^۴». پادشاه اسرائیل به او گفت: «نه، زیرا یهوه این سه پادشاه را احضار کرده تا ایشان را به دستان موآب بسپارد.» ^{۱۴} الیشع گفت: «به حیات یهوه لشکرها که در حضور او ایستاده ام! اگر برای یهوشافاط، پادشاه یهودا، احترام قائل نبودم، بسوی تو نگاه نمی کردم و تو را نمی دیدم. ^{۱۵} اکنون برایم نوازنده ای بیاورید^U». پس به مجرد اینکه نوازنده دست به زه برد، دست یهوه بر او قرار گرفت^V؛ ^{۱۶} گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: در این آبکنند گودالها و گودالها درست کنید، ^{۱۷} زیرا چنین سخن می گوید یهوه: بادی نخواهید دید، بارانی نخواهید دید، و با این حال، این آبکنند از آب پر خواهد شد و شما خواهید نوشید، شما، گله هایتان و حیوانات بارکش شما. ^{۱۸} باز

۱:۱۷-۱۵:۱۸

حز: ۳:۱
۱:۸:۱۴:۳
۱:۳۷:۲۲:۳۳

q این حرکتی است دال بر خدمتگزاری و شاگردی (۱-پاد ۲۱:۱۹). این خصوصیت الیشع سبب اعتماد یهوشافاط به او می گردد. r. ک از ۲۲:۲۳ و ۲۷:۱۸ خداوند به واسطه عطیه کلامش، همراه نبی است (ر. ک تث ۱۸:۱۸؛ ۱-سمو ۳:۱۹-۲۱ و ار ۸:۱-۹).

s. ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۷:۱۸

t منظور انبیای بعل است (۱-پاد ۱۸:۱۹ و ۱:۱۹).

u موسیقی به کار الهام می آید (خروج ۱۵:۲۰؛ ۱-سمو ۱۰:۵).

v. ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۸:۴۶

w در ۱-پاد ۱۸:۲۹ و لو ۱:۱۰ نیز مشاهده می کنیم که مداخلت الهی در ساعت هدیه رخ می دهد.

x یعنی کسانی که از این سن بالاتر بودند. این امر دلالت دارد بر بسیج عمومی همه جوانان و همه مردان جاافتاده.

y کلمات آخر این آیه در عبری هیچ معنایی ندارند، نه در متن خوانده شده و نه در متن نوشته شده. ترجمه ما بر اساس متن یونانی اصلاح شده است.

ایشان پیشروی کردند و موآب را زدند. ۲۵ شهرها را ویران می کردند، هر کس سنگ خود را در هر مزرعه حاصل خیز می انداخت و آن را با سنگ پر می ساخت، چشمه ها را مسدود می ساختند و همه درختان قابل استفاده^z را قطع می کردند.

سرنجام، دیگر جز قیر-حارست^a باقی نماند، و سنگ قلاب اندازان آن را احاطه کردند و آن را زدند. ۲۶ چون پادشاه موآب دید که جنگ برایش بیش از حد سخت است، با خود هفتصد مرد شمشیرکش برداشت تا برای خود گذرگاهی بسوی پادشاه آرام^b تعبیه کند، اما نتوانست. ۲۷ آنگاه

اش ۱۱،۷:۱۶؛
ار ۳۶، ۳۱:۴۸

معجزه روغن

۴ ازن یکی از پسران انبیا^c نزد الیشع فریاد برآورد: «خدمتگزار تو، شوهرم، مرده است و تو می دانی که خدمتگزارت از یهوه می ترسید. اکنون طلبکار آمده تا دو فرزند مرا به بردگی بگیرد.^f» ۲ الیشع به او گفت: «چه می توانم

مز ۳۴:۱۰؛
۱۷:۱۰-۳؛
۲-۱:۱۱۲؛
۱۴-۱۳:۱۱۵

^z قطع درختان قابل استفاده (یعنی درختان میوه)، در تث ۱۹:۲۰ محکوم شده است.

^a تحت اللفظی: «تا آن حد که فقط سنگهایش را برای قیر-حارست باقی گذاشتند». «قیر حارست» (که در ستون سنگی میشع، «قورخه» نامیده شده، امروزه «کراک» نام دارد و در شرق رود اردن واقع است) پایتخت موآب بود. این شهر بر صخره ای با شیب تند قرار داشت و تصرف آن دشوار بود.

^b قرائت متن عبری: «بسوی پادشاه دوم». در متون عبری کتاب مقدس، به علت شباهت حروف «د» و «ر» در این زبان، اکثراً میان «ارام» و «دوم» اشتباه رخ داده است. اقدام پادشاه موآب برای فرار نزد پادشاه آرام، به این علت بوده که از این متحد طبیعی بر علیه اسرائیل کمک بگیرد.

^c ذبح قربانی انسانی، هدیه ای بسیار ارزشمند برای خدایان تلقی می شد (ر. ک داور ۱۱:۳۰-۴۰؛ میک ۶:۷).
^d فرار ناگهانی اسرائیلیان، با وجود پیروزی نظامی شان، احتمالاً به علت ترس مذهبی ای بود که ایشان در حضور خدای کموش (خدای ملی موآبی ها) و غضب او احساس می کردند (ر. ک اعد ۲۱:۲۹؛ ۱-پاد ۱۱:۷؛ ار ۴۸:۴۶). در اسرائیل برای مدت هایی مدید عقیده بر این بود که خدایان بیگانه نیز وجود دارند و صاحب قدرت می باشند، و اینکه خدای اسرائیل فقط در محدوده سرزمین اسرائیل دارای قدرت مطلق می باشد (ر. ک پید ۳۱:۵۳؛ داور ۱۱:۲۴؛ ۱-سمو ۲۶:۱۹ و نیز توضیح تث ۳۲:۸). درست در مقابل چنین باوری است که روایاتی نظیر پیروزی در اقیق (۱-پاد ۲۰:۲۳-۳۰) و خصوصاً روایت مربوط به قربانی کردن ایلیا بر کوه کرم (۱-پاد ۱۸)، واکنش نشان می دهند.

^e متونی که بین ۴:۱ تا ۸:۱۵ قرار دارند، متعلق به «جنگ الیشع» می باشند (دنباله این جنگ در ۹:۱-۱۳ و ۱۳:۱۴-۲۵ آمده است). در آنها یک رشته معجزات نقل شده که الیشع نبی برای افراد یا گروههای گوناگون انجام داده: برای پسران انبیا (ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۰:۳۵؛ توضیح عا ۷:۱۴): برای افراد برجسته اسرائیل (زن شونمی) یا برای بیگانگان (نعمان): یا برای تمام قوم که قربانی جنگ بودند (۲۰:۷ تا ۸:۶). همچنین به برخی از مداخلت های او در حیات سیاسی اسرائیل یا حکومت های همجوار اشاره می کنند (ر. ک ۷:۱۵-۸ و ۹:۱-۱۳).

الیشع که در آن واحد شخصیتی هراس انگیز (ر. ک ۲۳:۲-۲۵) و معجزه گری مردمی می باشد، وابسته به محافل اخوت («پسران انبیا») است که در آن زمان در راستای خلوص ایمان یهوه گرایانه و بر علیه بعل گرایی حاکم مبارزه می کردند؛ احتمالاً در بطن همین محافل است که خاطرات اعمال شگفت انگیز الیشع حفظ شد، اما نه الزاماً به ترتیب زمانی. این اعمال شگفت انگیز سبب می شد که الیشع همطراز ایلیا و حتی موسی تلقی شود؛ و به خصوص این اعمال بر تداوم حضور خیرخواهانه خدا شهادت می داد.

^f به بردگی گرفتن افرادی که قادر به بازپرداخت بدهی خود نبودند، رسمی بود که در اسرائیل نیز اجرا می شد (ر. ک خروج ۲۱:۶-۲؛ لاو ۲۵:۳۹-۵۵؛ تث ۱۵:۱-۱۲-۱۸؛ اش ۵۰:۱؛ ار ۳۴:۱۴؛ عا ۲:۶؛ نح ۱-۳:۱۳؛ مت ۱۸:۲۵).

که او گذر می‌کرد، برای خوردن خوراک به آنجا می‌رفت. ^۹ آن زن به شوهر خود گفت: «ببین؛ من می‌دانم که این مرد مقدس خدا است که پیوسته نزد من می‌آید. ^{۱۰} پس برای او بالاخانه کوچکی با دیوار بسازیم، و در آن برایش تخت و میز و نشیمنگاه و چراغ خواهیم گذاشت؛ بدینسان، هر گاه که نزد ما می‌آید، به آنجا خواهد رفت.» ^{۱۱} باری، یک روز که او به آنجا آمده بود، به بالاخانه رفت و در آنجا خوابید. ^{۱۲} او به خدمتگزار خود، جیحزی، گفت: «زن شونمی ما را صدا کن.» او وی را صدا کرد و وی در مقابل او ایستاد. ^{۱۳} [الیسع] به [جیحزی] گفت: «به او بگو: تو برای ما سخت به زحمت افتاده‌ای؛ برایت چه می‌توانیم بکنیم؟ آیا باید در باره تو با پادشاه یا با رئیس لشکر سخن گوئیم؟» آن زن گفت: «من در میان خویشانم راحت زندگی می‌کنم. ^k» ^{۱۴} [الیسع] گفت: «پس برای او چه می‌توان کرد؟» جیحزی گفت: «افسوس! او پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.» ^{۱۵} [الیسع] گفت: «او را صدا کن.» او وی را صدا کرد و وی بر ورودی ایستاد. ^{۱۶} [الیسع] گفت: «در این دوره،

برایت بکنم؟ به من بگو در خانه چه داری.» گفت: «کنیزت هیچ چیز در خانه ندارد، جز یک ظرف کوچک روغن ^g.» ^۳ گفت: «برو و از بیرون، از همه همسایگان طرف بخواه، ظرف‌های خالی، و نه در تعداد کم! ^۴» ^۴ سپس به خانه خواهی رفت و در را به روی خودت و پسرانت خواهی بست؛ در همه این ظرف‌ها خواهی ریخت، و آنهایی را که پر می‌شوند، کنار خواهی گذاشت.» ^۵ آن زن او را ترک کرد و در را به روی خود و پسرانش بست؛ ایشان [ظرف‌ها را] به او می‌دادند و او می‌ریخت. ^۶ پس چون ظرف‌ها پر شد، به پسرش گفت: «باز هم ظرفی به من بده»، اما او گفت: «دیگر ظرفی نیست.» روغن باز ایستاد. ^۷ او رفت و مرد خدا را اطلاع داد و وی گفت: «برو و روغن را بفروش و بدهی‌ات را پرداخت کن؛ سپس تو و پسرانت از آنچه باقی خواهد ماند، زندگی خواهید کرد. ^h»

زنده شدن پسر زن شونمی

^a باری، روزی الیسع به شونم گذر کرد. در آنجا زنی دولتمند بود که او را برای خوراک نگاه داشت. ⁱ و از آن پس، هر بار

g عبارت عبری که ما «ظرف کوچک روغن» ترجمه کرده‌ایم، فقط یک بار در متن عبری به کار رفته است. هفتادتنان این عبارت را اینچنین استنباط کرده: «چیزی که با آن خود را مسح کنیم»؛ مترجمین مدرن نیز همین استنباط را پیروی می‌کنند.

h این معجزه را با معجزه‌ای که ایلیا برای بیوه‌زن اهل صرفة انجام داد مقایسه کنید (۱-پاد ۱۷:۸-۱۶).
i تحت اللفظی: «برای نان خوردن»؛ اما این اصطلاح بر خوردن هر نوع خوراک نیز دلالت دارد (ر.ک داور ۱۳:۱۵-۱۶؛ ۱-سمو ۲۴:۲۸-۲۹). در خصوص «شونم»، ر.ک یوشع ۱۹:۱۸/

j منظور ساختن اتاقی واقعی و محکم است و نه جایی موقتی نظیر خیمه یا کپر (۱-سمو ۹:۲۵؛ ۲-سمو ۱۶:۲۲؛ نح ۱۶:۸).
k تحت اللفظی: «من با قوم ساکنم». زن شونمی نیاز به حمایتی خاص ندارد؛ زندگی آرامش در میان طایفه اش برای او کافی است.

l آن زن در قسمت ورودی می‌ماند، کمی دورتر، مانند سارا (بید ۱۸:۱۰).

گفت: «بران و برو! و از راندن باز مایست مگر آنکه به تو بگویم.»^{۴۵} او روانه شد و نزد مرد خدا، به کوه کرمل آمد.

پس چون مرد خدا او را از دور دید، به خدمتگزار خود، جیحزی، گفت: «اینک زن شونمی ما.^{۴۶} به استقبال او بدو و به او بگو: آیا حالت خوب است؟ حال شوهرت خوب است؟ حال طفل خوب است؟» وی گفت: «خوب است.»^{۴۷} چون نزد مرد خدا بر کوه رسید، پایهای او را گرفت. جیحزی جلو رفت تا او را کنار بزند، اما مرد خدا گفت: «راحتش بگذار، زیرا جانش در تلخی است؛ بیهوه آن را از من مخفی داشته و مرا از آن آگاه نساخته است.»^{۴۸} زن گفت: «آیا من از سرورم پسری خواسته بودم؟ مگر نگفته بودم: مرا فریب مده؟»^{۴۹}

^{۴۹}[الیشع] به جیحزی گفت: «کمر بر گرده هایت ببند^۴ و چوبدست مرا به دست ۱-۱۸۸:۴۶ بگیر و برو! چنانچه به کسی برخوردی، او را تحیت نخواهی گفت، و چنانچه کسی تو را تحیت گوید، او را پاسخ نخواهی گفت.»^۵ چوبدست مرا بر صورت پسر خواهی

در همین تاریخ، تو پسری را در آغوش خواهی فشرد.» آن زن گفت: «نه، سرور من، ای مرد خدا، به کنیزت دروغ مگو^m!»^{۹:۱}

^{۱۷}باری، آن زن باردار شد و در آن دوره پسری زایید، در همان تاریخ، آن سان که الیشع آن را به او گفته بود.ⁿ

^{۱۸}طفل بزرگ شد. باری، یک روز که به دنبالش پدرش نزد دروگران رفته بود،^{۱۹} به پدر خود گفت: «سرم! سرم!» وی به خدمتگزار گفت: «او را نزد مادرش ببر.»^{۲۰} او وی را برد و نزد مادرش آورد؛ وی تا ظهر بر روی زانوان خود ماند، سپس مرد.^{۲۱} آن زن بالا رفت تا او را بر بستر مرد خدا بخواباند^o، و در را به روی او بست و بیرون آمد.^{۲۲} سپس شوهر خود را صدا کرد و گفت: «خواهش می‌کنم یکی از خدمتگزارانت و یکی از ماده‌الانغان را برایم بفرست؛ نزد مرد خدا می‌دوم و بر می‌گردم.»^۳ گفت: «چرا امروز بسوی او می‌روی؟ نه ماه نو است و نه سبت^p.» اما او گفت: «در آرامش باش^q.»^{۲۴} او ماده‌الانغان را زین کرد و به خدمتگزارش

پید ۱:۲۱
مز ۹:۱۱۳

m این زن مانند سارا (پید ۱۰:۱۸)، جرأت نمی‌کند این وعده را باور کند.

n اعلام ولادت پسری برای زن شونمی، تداعی کننده اعلام ولادت اسحاق است (پید ۱:۱۸-۱۵). در این دو روایت، این رویداد سعید که انتظارش نمی‌رفت، همچون پاداش میهمان نوازی‌ای جلوه می‌کند که در حق پیام‌آور الهی صورت می‌پذیرد.

o این حرکتی است حاکی از امید (ر.ک ۱-پاد ۱۷:۱۹).

p «ماه نو» و «سبت» روزهای تعطیل بودند (ر.ک توضیح عا ۵:۸). در این روزهای عید، رسم بر این بود که از خداوند به واسطه افراد مقدس مشورت بگیرند.

q یعنی «نگران مباش». زن به شوهر خود اطلاع نمی‌دهد که پسرشان مرده است. او نمی‌خواهد وقت خود را صرف توضیح دادن بکند و رفتنش به تأخیر بیفتد.

r نبی انتظار داشت که خداوند او را از آنچه آن زن به او خبر می‌دهد، آگاه ساخته باشد (ر.ک ۱-پاد ۵:۱۴ و ار ۱۱:۱۸-۱۹).
s تحت اللفظی: «مرا تسلی مده». زن شونمی مصیبت خود را به شکل سرزنش ابراز می‌دارد. می‌خواهد بگوید که چرا نبی می‌بایست با دادن پسری به او، چنین لطفی در حق او بکند که الآن لازم باشد آن را باز ستاند.

t به منظور بیمودن راهی طولانی یا انجام کاری مهم، لازم بود دامن جامه خود را بالا بزنند و آن را به دور کمر ببندند (۱:۹)؛ نیز ر.ک خروج ۱۱:۱۲). این کار در معنای نمادینش، به معنی هشیاری بود (لو ۳۵:۱۲ و ۱-پطر ۱:۱۳).

u «تحیت گفتن» در شکل تحت‌اللفظی اش «سلام کردن» است. در آن روزگار، آداب سلام کردن طولانی بود؛ خدمتگزار الیشع نمی‌بایست وقت خود را با این کار هدر دهد (ر.ک لو ۱۰:۴).

«پسرت را ببر!»^{۳۷} وی وارد شد و به پایهای او افتاد و تا به زمین سجده کرد و پسر خود را برد و بیرون رفت.^Z

سالم سازی آشی مسموم

^{۳۸}الیشع به جلجال^a باز گشت، آن هنگام که قحطی در سرزمین بود.^b چون پسران انبیا در مقابل او نشستند، او به خدمتگزار خود گفت: «آن دیگ بزرگ را بر آتش بگذار و برای پسران انبیا آشی بپز.»^{۳۹} یکی از آنان به صحرا بیرون رفت تا گیاه جمع کند؛ او مو وحشی یافت و از آنجا حنظل های وحشی^c جمع کرد و جامه خود را پر ساخت؛ سپس به خانه آمد و آنها را در دیگ آش خرد کرد، زیرا نمی دانستند چیست.^{۴۰} برای آن مردان ریختند تا بخورند. پس چون از آن آش خوردند، فریاد برآوردند و گفتند: «ای مرد خدا، در دیگ مرگ هست!» و نتوانستند بخورند.^{۴۱} [الیشع] گفت: «آرد بیاورید.» او آن را در دیگ ریخت و گفت: «برای مردم بریز و باشد که بخورند.» دیگر در دیگ چیز بدی نبود.

نهاد.^۷»^{۳۰} مادر آن پسر گفت: «به حیات ۲:۲ بیهو و به حیات خودت! تو را ترک نخواهم کرد.» الیشع روانه شد و او را دنبال کرد.^{۳۱} جیحزی از ایشان جلو افتاده و چوبدست را بر صورت پسر نهاده بود، اما صدایی نبود و نه نشانه ای از توجه! او به مقابل [الیشع] باز گشت و او را به این مضمون اطلاع داد: «پسر بیدار نشد.»^{۳۲} وقتی الیشع به خانه رسید، اینک پسر مرده و بر تخت او خوابیده بود.^{۳۳} او وارد شد و در را به روی آن دو بست و به بیهو دعا کرد.^{۳۴} او [به روی تخت] بر آمد و بر روی طفل دراز کشید و دهان خود را بر دهان او گذاشت، چشمانش را بر چشمان او، کف دستهایش را بر کف دستان او^W؛ او بروی خم شد و گوشت طفل گرم شد.^{۳۵} او بار دیگر شروع کرد به راه رفتن در هر سوی خانه، و مجدداً بالا رفت و بروی خم شد، تا هفت مرتبه؛ آن پسر عطسه کرد^X و چشمان خود را گشود.^{۳۶} [الیشع] جیحزی را صدا کرد و گفت: «زن شو نمی ما را فرا بخوان.» او وی را فرا خواند و وی نزد او آمد، و او گفت:

V چوبدست الیشع، مانند عبای ایلیا (ر.ک ۱۴:۲)، در قدرتی که خود نبی دریافت داشته سهیم است (ر.ک خروج ۱۷:۴ و توضیح ۱- پاد ۱۹:۱۹).

W ر.ک ۱- پاد ۱۷:۱۹-۲۱؛ اما در اینجا حرکاتی که انجام شده، با جزئیات کامل شرح داده شده است: تماس با جسد به منظور گرم کردن آن، راه رفتن در خانه، عطسه کردن طفل، و باز شدن چشمان او.

X در هر صورت، عطسه کردن نشانه بازگشت دم حیات در بینی است (ر.ک پید ۷:۲ و ۲۲:۷). مقایسه شود با لو ۸:۵۵ / Y ر.ک ۱- پاد ۱۷:۲۳ که در آن خود ایلیا است که طفل را پایین می آورد و به مادرش می سپارد.

Z دو روایت زنده شدن اطفال (۱- پاد ۱۷:۱۷-۱۷:۲۴ و ۲- پاد ۱۸:۳۷-۱۸:۴) از چندین وجه اشتراک برخوردارند.

a همان «جلجال» که در ۲- پاد ۱:۲ ذکر شده، جایی که گروهی از پسران انبیا نیز در آن بودند.

b بر اساس ۱:۸، این قحطی هفت سال طول می کشد.

c منظور گیاهی است پیچک دار که میوه اش مسهلی است قوی.

تکثیر نانها

^{۴۲} مردی از بعل - شلیشه رسید و برای مرد خدا نان نوبر، بیست نان جو و غلات تازه در خورجین خود آورد^d. [البشع] گفت: «به مردم بده و باشد که بخورند^e.»
^{۴۳} خدمتگزارش گفت: «چگونه این را به صد نفر بدهم^f؟» گفت: «به مردم بده و باشد که بخورند، زیرا چنین سخن می گوید یهوه: خواهند خورد و از آن باقیمانده ای خواهند داشت.»^{۴۴} او آن را (به ایشان) داد: ایشان خوردند و باقیمانده ای داشتند، مطابق کلام یهوه^g.

شفای نعمان جذامی؛ مجازات خدمتگزار البشع

لو:۴:۲۷ ^۵ نعمان، رئیس لشکر پادشاه ارام، نزد ارباب خود مردی قدرتمند و برجسته^h بود، زیرا به واسطه او بود که یهوه به ارام پیروزی داده بودⁱ؛ اما این مرد جذامی بود. آباری، ارامیان که برای غارت بیرون رفته بودند، از سرزمین اسرائیل

دختر کوچکی را اسیر آورده بودند که در خدمت زن نعمان بود.^۳ او به بانوی خود گفت: «آه! کاش ارباب من نزد نبی ای می رفت که در سامره است! او وی را از جذام رهایی می داد.»^۴ [نعمان] رفت و ارباب خود را به این مضمون آگاه ساخت: «دختر جوانی که از سرزمین اسرائیل است، چنین و چنان سخن گفته است.»^۵ پادشاه ارام گفت: «روانه شو و برو؛ من نامه ای برای پادشاه اسرائیل خواهم فرستاد.» [نعمان] روانه شد و با خود ده وزنه نقره، شش هزار [مثقال] طلا و ده جامه تعویض بر داشت.^۶ او نامه ای را که به این شکل نوشته شده بود، به پادشاه اسرائیل تقدیم کرد: «در همان زمانی که این نامه به دست می رسد، نعمان، خدمتگزارم را نزد تو می فرستم تا او را از جذامش رهایی دهی.»^۷ پس چون پادشاه اسرائیل این نامه را خواند، جامه های خود را پاره کرد و ۱:۱۹:۱۲:۲ گفت: «مگر من خدایی هستم که می میراند ۳۹:۳۲:تث ۱-سمو:۲:۶: مز: ۳۰:۳-۴ و زنده می کند^k که این شخص از من

d نان نوبر نانی است که با گندم تازه درست می شود؛ در احکام کهنانی، نوبر یکی از درآمدهای کاهنان به شمار آمده است (لاو:۲۰:۲۳).

e ر.ک مت ۱۴:۱۶ و بخشهای مشابه که در آن، شاگردان عیسی دستور می یابند نان را در میان جماعت تقسیم کنند.
 f ر.ک لو ۱۳:۹ و یو ۶:۹ که در آنها، تذکراتی مشابه ارائه شده در خصوص عدم تناسب میان مقدار اندک خوراک و تعداد بسیار افرادی که می بایست سیر شوند.

g ر.ک مت ۲۰:۱۴ و بخشهای مشابه، و نیز یو ۱۲:۶ که در آنها ذکر شده که برای باقیمانده ها ارزش بسیاری قائل شده و آنها را جمع آوری کرده اند.

h تحت اللفظی: «با چهره ای برافراشته»، یعنی اینکه اجازه داشت چشم در چشم با ارباب خود سخن گوید (ر.ک اش ۳:۳: ۱۴:۹؛ ایوب ۸:۲۲).

i منظور یکی از پیروزیهای ارام بر اسرائیل است: اشاره به خدای اسرائیل و لحن آمرانه نامه پادشاه ارام (ر.ک آیه ۶)، گواه بر این نکته است.

j همه چیز برای سفر (پید ۲۲:۴۵) و خصوصاً برای هدیه دادن به نبی (ر.ک ۱-پاد ۱۴:۳)، با گشاده دستی تدارک دیده شده است.

k خدا است که شفا می دهد، چنانکه هم او است که می زند (تث ۳۹:۳۲؛ هو ۱:۶؛ ایوب ۱۸:۵). مردم به هنگام بیماری فریاد می زدند: «مرا شفا ده!» (ار ۱۷:۱۴؛ مز ۳:۶)؛ و به هنگام دریافت شفا، چنین اعتراف می کردند: «تو مرا شفا دادی» (مز ۳:۳۰؛ ۱۰۳:۳).

خشمناک روانه شد.^{۱۳} خدمتگزارانش جلو آمده، با او تکلم کردند و گفتند: «پدرم P، چنانچه آن نبی یا تو در باره چیزی دشوار سخن گفته بود، آیا آن را انجام نمی دادی؟ پس چقدر بیشتر اکنون که به تو گفته: استحمام کن و پاک خواهی شد!»^{۱۴} او فرود آمد و هفت بار در اردن غوطه ور شد، مطابق کلام مرد خدا: گوشت او مانند گوشت پسری کوچک گردید و پاک شد.^{۱۵} او نزد مرد خدا باز گشت، او و تمامی همراهانش؛ چون رسید، در مقابل وی ایستاد و گفت: «این بار می دانم که در تمامی زمین خدایی نیست جز در اسرائیل. و اکنون، لطف کرده، هدیه ای از خدمتگزارت بپذیر.»^{۱۶} [الیسع] گفت: «به حیات یهوه که در حضورش ایستاده ام! چیزی نخواهم پذیرفت.» [نعمان] به او اصرار کرد که بپذیرد، اما او امتناع ورزید.^{۱۷} نعمان گفت: «باشد! لااقل به خدمتگزارت خاک بدهند، (به اندازه) بار یک جفت قاطر؛ زیرا خدمتگزارت دیگر قربانی سوختنی و قربانی ذبحی به خدایان دیگر تقدیم نخواهد کرد، جز به یهوه T.

می خواهد مردی را از جذامش رهایی دهم؟ پس بدانید و ببینید که او به دنبال منازعه می باشد!»^{۱۸} پس چون الیسع، مرد خدا، شنید که پادشاه اسرائیل جامه های خود را پاره کرده، فرستاد تا به پادشاه بگویند: «به چه سبب جامه های خود را پاره کردی؟ باشد که بسوی من بیایید، و خواهد دانست که در اسرائیل نبی ای هست!»^{۱۹} نعمان با اسبان و ارا به هایش رفت و در مقابل در خانه الیسع ایستاد.^m الیسع قاصدی فرستاد تا به او بگوید: «برو و هفت بار در اردن استحمام کن: گوشتت به تو باز خواهد گشت و پاک خواهی شد.»^{۱۱} نعمان که به خشمگین شده بود، روانه شد و گفت: «به خود گفته بودم: به یقین او بیرون آمده، خواهد ایستاد، و سپس نام یهوه، خدایش را خواهد خواند و دست خود را بر محل [بیمار]ⁿ تکان داده، جذامی را رهایی خواهد داد.^{۱۲} مگر آبانه و فرقر، رودهای دمشق^o، بهتر از تمامی آبهای اسرائیل نیست؟ آیا نمی توانستم در آنها استحمام کنم و پاک شوم؟» او راه خود را کج کرد و

I از این بخش چنین نتیجه می گیریم که رسالت نبی تنها این نبود که از جانب خدا سخن بگوید، بلکه می بایست قدرت شفا دهنده و حیات بخش او را نیز منتقل کند (ر.ک اش ۱:۶۱؛ مت ۵:۱۱ و بخشهای مشابه).

m نعمان در ورودی می ایستد و منتظر می ماند تا الیسع به استقبال او بیاید. او فقط بعد از شفای خود وارد خانه می شود تا از او تشکر کند (آیه ۱۵).

n تحت اللفظی: «محل»؛ ر.ک مت ۳:۸ و بخشهای مشابه که در آنها نیز موضوع شفای جذامی مطرح است.

o «آبانه» در متن خوانده شده مربوط به آیه ۱۲، و نیز در غزل ۸:۴ و در ترجمه های آرامی و سریانی، «امانه» ذکر شده است. امروز آن را «نهر بردا» می نامند و رودی است که سرچشمه اش از شرق لبنان جاری است. «فرقر» احتمالاً همان «نهرالواجی» امروزی است که در جنوب دمشق جریان دارد.

p همین عنوان را داود به شاول داد (۱- سمو ۱۲:۲۴).

q ر.ک توضیح ۱- پاد ۱۴:۳۷

r خاک اسرائیل که خداوند در آن ساکن است، برای بنای یک قربانگاه به کار خواهد رفت تا نعمان بر آن، به او قربانی تقدیم کند. خاک زمین بیگانه ناپاک است، زیرا در اثر حضور بتها نجس شده است (عا ۱۷:۷؛ هو ۳:۹-۴).

می‌کنم برای آنان یک وزنه نقره و دو جامه تعویض بده.»^{۲۳} نعمان گفت: «رضایت بده که دو وزنه بپذیری»، و به او اصرار کرد؛ او دو وزنه نقره را در دو کیسه فشرد، با دو جامه تعویض، و همه را به دو تن از خدمتگزارانش سپرد؛ ایشان آنها را در مقابل [جیحزی] حمل کردند.^{۲۴} چون به عوفل^u رسید، همه را از دستان ایشان گرفت و آن را در خانه قرار داد؛ سپس آن مردان را روانه کرد و ایشان رفتند.

^{۲۵} اما او آمد و در حضور ارباب خود ایستاد. الیشع به او گفت: «جیحزی، از کجا می‌آیی؟» گفت: «خدمتگزارت جایی نرفته است.»^{۲۶} [الیشع] به او گفت: «آیا دل^v من با تو نمی‌رفت آن هنگام که مردی ارا به خود را ترک کرد تا تو را استقبال کند؟ و اکنون که برای خود نقره تدارک دیده‌ای، خواهی توانست برای خود باغ و باغ زیتون و تاکستان، و احشام کوچک و بزرگ، و برده- مرد و زن- تدارک ببینی.^{۲۷} اما جذام نعمان به تو و به عاقابت برای همیشه خواهد چسبید.» [جیحزی] از مقابل او جذامی، به رنگ برف^w، بیرون رفت.

^{۱۸} اما باشد که یهوه این چیز را بر خدمتگزارت ببخشاید: وقتی اربابم داخل خانه رمون می‌شود تا در آنجا سجده کند و بر بازوی من تکیه می‌زند، در همان زمان که او در خانه رمون سجده می‌کند، من (نیز) در خانه رمون^s سجده می‌کنم؛ یهوه لطف کرده، این چیز را بر خدمتگزارت ببخشاید!^{۱۹} [الیشع] به او گفت: «در آرامش برو.»^t

وی هنوز چندان از [الیشع] دور نرفته بود،^{۲۰} که جیحزی، خدمتگزار الیشع، مرد خدا، به خود گفت: «اینک اربابم به امر نعمان، این ارامی، رسیدگی کرد بی‌آنکه آنچه را که آورده بود، از دستش بپذیرد. به حیات یهوه! به دنبال او خواهم دوید و چیزی از آن دریافت خواهم داشت.»^۱ جیحزی به دنبال نعمان رفت. نعمان چون او را دید که به دنبالش می‌دود، برای استقبال او از ارا به خود پایین پرید و گفت: «آیا همه چیز خوب است؟»^{۲۲} وی گفت: «همه چیز خوب است. اربابم مرا فرستاده تا [به تو] بگویم: اینک لحظاتی پیش، دو مرد جوان از کوهستان افراییم، از میان پسران انبیا نزد من رسیده‌اند؛ خواهش

S این خدایی است که در دمشق تکریم می‌شد. مقایسه شود با اسامی خاصی که با ترکیب نام این خدا ساخته شده‌اند: طبرمّون (۱-پاد ۱۵:۱۸) و هدد-رمون (زک ۱۲:۱۱).

t به خاطر شرایط خاص این نوکیش، الیشع به او اجازه می‌دهد تا این نشانه‌های ظاهری بت پرستی را به عمل آورد. چنین مدارایی با سازش ناپذیری یهودیان در دوره بعد از تبعید در تناقض است (طو ۱۰:۱-۱۲:۱-۱ مک ۱:۶۲-۶۳). یهوه هیچ دغدغه‌ای برای تقدیم قربانی به بعل به خود راه نمی‌دهد، که این کار البته از روی زیرکی بود (۱۰:۱۸-۲۷).

u «عوفل» احتمالاً بر محله‌ای از شهر سامره دلالت دارد. محله‌ای به همین نام در اورشلیم (ر.ک اش ۳۲:۱۴؛ توضیح میک ۴:۸؛ ۲-توا ۳:۲۷؛ ۱۴:۳۳) و در دیبان (طبق ستون سنگی میشع) وجود داشته است.

v دل جایگاه نیروهای روحی-روانی است. الیشع در رؤیا ماجرای را که رخ داده بود، دیده بود (ر.ک ۱-پاد ۱۴:۵؛ ۲-پاد ۸:۱۲ و ۳۳-۳۲؛ و خصوصاً یو ۱:۴۸؛ ۴:۱۶-۱۹؛ ۶:۶ و غیره).

w ظاهر شدن لکه‌های سفید نشانه‌ای از جذام بود (خروج ۴:۶؛ لاو ۱۳:۳؛ اعد ۱۲:۱۰).

شناور شدن آهن

نکنی، زیرا ارامیان در آنجا فرود می‌آیند.»
 ۱۰ پادشاه اسرائیل افرادی را به محلی فرستاد که مرد خدا به او گفته و به او تذکر داده بود، و در آنجا مراقب شد، نه فقط یک بار، و نه دو بار.

۱۱ دل پادشاه ارام از این ماجرا پریشان شد. او خدمتگزاران خود را فرا خواند و به ایشان گفت: «بر من آشکار نمی‌سازید که چه کس در میان افراد خودمان جانب پادشاه اسرائیل را می‌گیرد؟»^{۱۲} یکی از خدمتگزارانش گفت: «هیچکس، ای سرورم، پادشاه؛ این الیشع، نبی اسرائیل است که سخنانی را که تو در اتاق خوابت بر زبان می‌آوری، بر پادشاه اسرائیل آشکار می‌سازد.»^{۱۳} گفت: «بروید و ببینید او کجا است، و من خواهم فرستاد تا او را بگیرند.» او را به این مضمون آگاهی دادند: «اینک او در دوتان^{۱۴} است.»^{۱۴} او اسبان و ارابه‌ها و لشکری قابل ملاحظه به آنجا فرستاد و آنها شبانه رسیدند و شهر را احاطه کردند.

۱۵ روز بعد، مرد خدا صبح زود بر خاست و بیرون رفت. و اینک سپاهی شهر را با اسبان و ارابه‌ها احاطه کرده بود! خدمتگزارش به او گفت: «آه، سرور من! چه خواهیم کرد؟»^{۱۶} او گفت: «مترس، زیرا آنانی که با ما هستند، زیادتند از آنانی که با ایشانند.»^{۱۷} الیشع دعا کرد و

۱ پسران انبیا به الیشع گفتند: «اینک مکانی که در آن در مقابل تو می‌نشینم^X، برایمان بسیار تنگ است. پس تا اردن برویم؛ از آنجا هر یک تیری چوبی بر خواهیم داشت و در آنجا مکانی خواهیم ساخت تا بتوانیم در آن بنشینیم.» گفت: «بروید.»^۲ یکی از ایشان گفت: «خواهش می‌کنم رضایت بده که با خدمتگزارانت بیایی.» گفت: «خواهم رفت»،^۳ و با ایشان رفت. چون به اردن رسیدند، چوب بریدند.^۴ اما چون یکی از ایشان تیری چوبی را قطع می‌کرد، آهن در آب افتاد. او فریادی برآورد و گفت: «افسوس، سرور من! و آن عاریه بود!»^۵ مرد خدا گفت: «کجا افتاده است؟» او آن محل را به او نشان داد. [الیشع] تکه چوبی شکست و آن را در آنجا انداخت و آهن را شناور ساخت.^۷ گفت: «آن را بالا بیاور.» آن دیگری دست خود را دراز کرد و آن را گرفت.

نابینا شدن لشکر ارامیان

۸ پادشاه ارام با اسرائیل در جنگ بود. او با خدمتگزاران خود مشورت کرد و گفت: «در فلان و فلان محل نزول خواهید کرد.»^۹ اما مرد خدا فرستاد تا به پادشاه اسرائیل بگوید: «مراقب باش تا از این محل عبور

X «نشستن در مقابل کسی» به معنی نشستن برای گوش کردن به سخنانی است که او در مقام مرجع بیان می‌کند، نه به معنی ساکن شدن با او (ر.ک پید ۳۳:۴۳-۲-پاد ۳۸:۴ و خصوصاً حزق ۸:۱؛ ۱۴:۱؛ ۲۰:۱ که در آنها مشایخ در مقابل حزقیال نبی می‌نشینند تا سخنان او را بشنوند). لذا منظور ساختن محلی است برای تجمع ایشان، نه مجموعه‌ای از کپرهای سکونت آنان: هر یک از ایشان می‌بایست فقط یک تیر چوبی قطع کند.

Y این محل امروز تل-دوتان نام دارد و در ۲۲ کیلومتری شمال سامره واقع است، همان محلی که یوسف با برادرانش ملاقات کرد (پید ۳۷:۱۷).

شمشیرت و کمانت اسیر ساخته اند، آیا آنان را می زنی^c؟ به ایشان نان و آب بده؛ باشد که بخورند و بنوشند و نزد ارباب خود بروند.»^{۲۳} پادشاه خوراک مفصلی به ایشان داد؛ ایشان خوردند و نوشیدند؛ سپس آنان را روانه ساخت و ایشان نزد ارباب خود رفتند. و دسته های نظامی ارامی دیگر مجدداً شروع به نفوذ به سرزمین اسرائیل نکردند.^d

دومین محاصره سامره به دست ارامیان؛ مداخلت الیشع

^{۲۴} باری، پس از این^e، بن-هدد، پادشاه ارام، تمامی لشکر خود را گرد آورد و بر آمد تا سامره را محاصره کند.^f ^{۲۵} در سامره قحطی بزرگی رخ داد^g، و محاصره آنقدر سخت بود که سرالغ هشتاد [مئقال] نقره ارزش داشت و یک چهارم قاب فضله کبوتر^h پنج [مئقال] نقره.
^{۲۶} چون پادشاه اسرائیل بر حصار گذر می کرد، زنی بسوی او فریاد بر آورد:

گفت: «ای یهوه، لطف بفرما و چشمان او را بگشا تا ببیند.» یهوه چشمان خدمتگزار را گشود و او دید: اینک کوهستان در اطراف الیشع پر بود از اسبان و ارا به های آتشین^Z.

^{۱۸} چون [ارامیان] بسوی او فرود می آمدند، الیشع به یهوه دعا کرد و گفت: «لطف بفرما و ایشان را با نابینایی بز!» او ایشان را با نابینایی زد، مطابق کلام الیشع^a. ^{۱۹} الیشع به ایشان گفت: «راه اینجا نیست؛ شهر اینجا نیست. به دنبال من بیاید و شما را بسوی مردی که در جستجوی هستید هدایت خواهم کرد.» او ایشان را به سامره هدایت کرد.^{۲۰} پس چون وارد سامره شدند، الیشع گفت: «ای یهوه، چشمان این مردمان را بگشا و باشد که ببینند.» یهوه چشمان ایشان را گشود و دیدند: اینک در وسط سامره بودند!

^{۲۱} پادشاه اسرائیل با دیدن ایشان، به الیشع گفت: «پدرم^b، آیا باید زد؟»
^{۲۲} گفت: «نخواهی زد. کسانی را که

Z ر. ک ۲: ۱۰۷ چشمان خدمتگزار باز می شود تا محافظت پر قدرتی را ببیند که خداوند نبی خود را با آن احاطه می کند (ر. ک اعد ۲۲: ۳۱ و ۲۴: ۴، ۱۶).

a همین عمل شگفت انگیز در پید ۱۹: ۱۱ انجام شد. ر. ک حک ۱۹: ۱۷؛ اع ۱۳: ۱۱

b این عنوانی احترام آمیز است که به نبی داده می شود (۲: ۱۲؛ ۱۳: ۱۴).

c ترجمه ساده این جمله چنین است: «آیا تو عادت داری آنانی را که با شمشیر یا کمانت اسیر می سازی، بکشی؟» پادشاه گمان می کند که این اسیران خدا باید به لعنت نذر شوند و به قتل برسند. نبی به او یادآوری می کند که خدا از پادشاه کمتر رحیم نیست، پادشاهی که خودش معمولاً اسیران خود را مورد رحمت قرار می دهد (ر. ک ۱- پاد ۳۱: ۲۰).

d بخش آخرین آیه با آیات ۲۴-۳۱ چندان سازگار نیست که در آنها محاصره سامره به دست پادشاه ارام شرح داده شده است. روایت مذکور در آیات ۸-۲۳ نه نام پادشاه ارام را ذکر می کند (بن-هدد دوم، حزائیل، یا بن-هدد سوم)، نه نام پادشاه اسرائیل را (یهورام، یهو یا یهوآخاز): همه چیز متمرکز است بر مداخلت های گوناگون و خارق العاده الیشع.

e این اصطلاح پیوند بسیار سستی را با مطالب قبل برقرار می سازد؛ ر. ک داور ۱۶: ۴؛ ۲- سمو ۲: ۱۰؛ ۸: ۱؛ ۱۰: ۱۰؛ ۱۳: ۱ و غیره. f احتمالاً منظور بن-هدد دوم است که قبلاً نیز کوشیده بود سامره را به محاصره در آورد (ر. ک توضیح ۱- پاد ۲۰: ۱). اما برخی دیگر از صاحب نظران این جنگ را به بن-هدد سوم، پسر حزائیل نسبت می دهند.

g این قحطی ناشی از محاصره سامره است و نباید آن را با قحطی ناشی از خشکسالی که در ۸: ۱ به آن اشاره شده، اشتباه کرد.

h «قاب» میزان گنجایشی است معادل حدود دو لیتر. «فضله کبوتر» قاعدتاً باید دلالت داشته باشد بر خوراکی بسیار معمولی.

نزد خود فرستاد، اما پیش از آنکه قاصد به او برسد، [الیسع] به مشایخ گفت: «آیا می بینید این پسر آدم کُش^o کسی را فرستاده تا سرم را از تن جدا کند؟ ببینید؛ چون قاصد برسد، در را ببندید و او را با در بیرون برانید: آیا صدای قدم های اربابش در پی او نمی آید P؟»^{۳۳} او هنوز با ایشان سخن می گفت که پادشاه بسوی او فرود می آمد و می گفت: «اینک این بلا از یهوه می آید: دیگر چه امید می توانم به یهوه داشته باشم Q؟»

الیسع گفت: «به کلام یهوه گوش فرا دهید: چنین سخن می گوید یهوه: فردا، در همین ساعت، یک کیل آرد تازه را به (بهای) یک مثقال و دو کیل جو را به (بهای) یک مثقال^s، در دروازه سامره^t، به دست خواهند آورد!»^۲ سپرداری که پادشاه بر بازوی او تکیه می زد، به مرد ۱۸:۵ خدا پاسخ داد و گفت: «حتی اگر یهوه پنجره هایی در آسمان^u می ساخت، آیا چنین

«امداد فرما، ای سرورم، پادشاه!»^{۲۷} او گفت: «نه، بادا که یهوه تو را امداد فرماید! با چه چیز می توانم به تو کمک کنم؟ با خرمنگاه یا با خمره^۱؟»^{۲۸} پادشاه به او گفت: «تورا چه شده است؟» زن گفت: «این زن به من گفت: پسر ت را بده تا امروز او را بخوریم، و پسر مرا فردا خواهیم خورد. - ۲۹ پسر مرا بختیم و او را خوردیم! روز بعد به او گفتم: پسر ت را بده تا او را بخوریم؛ اما او پسرش را پنهان ساخته است k.»^{۳۰} پس چون پادشاه سخنان آن زن را شنید، جامه های خود را پاره کرد و چون از حصار گذر می کرد، قوم دیدند که او در زیر^۱، پلاسی بر خود گوشتش دارد. ^{۳۱}[پادشاه] گفت: «بادا که خدا به من چنین کند و بدتر از آن نیز، اگر سر الیسع، پسر شافاط، امروز بر شانه هایش بماند m!»

^{۳۲}الیسع در خانه خود نشسته بود و مشایخ با او نشسته بودند n. [پادشاه] کسی را از

i منظور این است که در انبارهای سلطنتی، نه نان هست و نه شراب.

j چنین اعمال هولناکی در دوره های محاصره انجام می شد (ر. ک لاو ۲۶:۲۹؛ تث ۲۸:۵۷-۵۷؛ ۱۹:۹ و مرا ۲:۲۰:۴؛ ۱۰:۴).
k از پادشاه خواسته می شود تا میان این دو زن قضاوت کند (ر. ک ۱-۱۶:۳-۲۸).

l تحت اللفظی: «در داخل». پادشاه در مقابل خدا تواضع می کند، اما در خفا، زیرا بر روی پلاس، جامه های شاهانه خود را پوشیده است.

m خشم پادشاه بر علیه الیسع حکایت از این دارد که نبی به نوعی در مصیبتی که بر شهر وارد آمده، دخیل بوده است.

n مشایخ آمده بودند تا با مرد خدا مشورت کنند (ر. ک حزق ۸:۱؛ ۱۴:۱).

o این اشاره ای است به اخاب که انبیای خداوند و نابوت را به قتل رساند (در خصوص قتل نابوت، ر. ک ۱-۱۹:۲۱ که در آن همین فعل به کار رفته است: در ۱-۱۹:۲۱ گفته شده که مصیبت در دوره پسر اخاب وارد خواهد شد؛ لذا پادشاه اسرائیل در این زمان، باید یهورام، پسر اخاب باشد).

p پادشاه اسرائیل که سپردارش همراهی اش می کند (۲:۷)، درست به دنبال قاصدش حرکت کرده است. او در گفتگوی این قاصد با نبی حضور خواهد داشت (ر. ک ۷:۷).

q قاصد به نام پادشاه و در حضور او سخن می گوید: اقدام خود پادشاه حاکی از تغییری در نگرش او است، زیرا دیگر برای مجازات نبی نیامد، بلکه برای مشورت کردن با او.

s این امر بر کاهش شدید قیمت ها دلالت دارد و نشانه وفور نعمت است.

t بازار در دروازه شهر قرار داشت.

u پنجره های آسمان (ر. ک پید ۷:۱۱؛ ۸:۲؛ اش ۲۴:۱۸؛ ملا ۳:۱۰) قاعدتاً به این کار می آمدند که آذوقه ذخایر آسمانی را بر زمین بارانند. متون مربوط به هزاره سوم ق. م. به این نوع بارش غلات اشاره می کنند (حماسه گیلکمش).

خوردن و نوشیدن، از آنجا نقره و طلا و جامه‌ها به همراه بردند و پنهان ساختند. ایشان باز آمدند و وارد خیمه‌ای دیگر شدند و از آنجا [غنیمت] با خود بردند و آنها را پنهان ساختند.

^۹ایشان به یکدیگر گفتند: «آنچه می‌کنیم، شایسته نیست. امروز روز خیر خوش است. اگر خاموش بمانیم و منتظر طلوع صبح شویم، دچار مکافات خواهیم شد. پس اکنون بیایید و برویم تا خانه پادشاه را آگاه سازیم.»^{۱۰} ایشان رفته، دروازه بانان شهر^X را صدا زده، آنان را به این مضمون آگاهی دادند: «ما وارد اردوگاه ارامیان شدیم، و اینک کسی در آنجا نبود، نه صدای انسانی، فقط اسبهای بسته شده، الاغان بسته شده، و خیمه‌های دست نخورده.»^{۱۱} دروازه بانان فریاد بر آوردند و خانه پادشاه را آگاه ساختند، در اندرون.

اش ۵۲:۸؛
۶:۶۲؛
۶:۳۱ر

^{۱۲}پادشاه شب‌هنگام بر خاست و به خدمتگزاران خود گفت: «اکنون برای شما توضیح خواهم داد که ارامیان با ما چه کرده‌اند. ایشان که می‌دانند ما گرسنه هستیم، از اردوگاه بیرون رفته‌اند تا خود را در صحرا پنهان سازند و گفته‌اند: ایشان از شهر بیرون خواهند آمد؛ آنان را زنده خواهیم گرفت و وارد شهر خواهیم شد^L.»^{۱۳} یکی از خدمتگزارانش پاسخ داده،

چیزی ممکن است روی دهد؟» [الیشع] گفت: «اینک آن را با چشمان خود خواهی دید، اما از آن نخواهی خورد!»

^۳باری، چهار مرد جذامی بودند که در ورودی دروازه بسر می‌بردند^U. ایشان به یکدیگر گفتند: «چرا در اینجا به انتظار مرگ بمانیم؟^۴ اگر بر آن شویم که داخل شهر گردیم، در شهر قحطی هست و در آنجا خواهیم مرد؛ اگر در اینجا بمانیم، باز هم خواهیم مرد. پس اکنون بیایید و به اردوگاه ارامیان برویم؛ چنانچه ما را زنده نگه دارند، زنده خواهیم ماند؛ چنانچه ما را به قتل برسانند، خواهیم مرد.»^۵ شامگاهان به راه افتادند تا به اردوگاه ارامیان بروند؛ اما چون به انتهای اردوگاه ارامیان رسیدند، اینک کسی در آنجا نبود^V! ^۶زیرا خداوند در اردوگاه ارامیان صدای ارا به‌ها، صدای اسبها، صدای لشکری عظیم را شنوانیده بود و ایشان به یکدیگر گفته بودند: «اینک پادشاه اسرائیل پادشاهان حتی‌ها و پادشاهان موصری‌ها را بر علیه ما اجبر کرده تا علیه ما حرکت کنند.»^۷ پس ایشان روانه شده و شامگاهان گریخته بودند، و خیمه‌ها و اسبان و الاغان خود را رها ساخته بودند، خلاصه اردوگاه را آن گونه که بود؛ ایشان برای نجات جان خود گریخته بودند^W.

مز ۴۸:۵-۷؛
۱۳:۶۸؛ ۶:۵۳

^۸این جذامیان چون به انتهای اردوگاه رسیدند، وارد خیمه‌ای شدند، و پس از

II جذامیان به دور از اماکن مسکونی نگاه داشته می‌شدند، بیرون از اردوگاه، ر.ک توضیح لاو ۱۳:۴۶ (اعد ۵:۲؛ ۲-پاد ۵:۱۵؛ لو ۱۷:۱۲).

V در آیات ۶-۷ توضیح داده شده که چرا دشمن در اردوگاه حضور نداشته است.
W تحت اللفظی: «بسوی زندگی خود گریخته بودند». دنباله روایت رسیدن جذامیان به اردوگاه ارامیان، در آیه ۸ یافت می‌شود.
X ر.ک ۲-سمو ۱۸:۲۴-۲۷ که در آنجا وظیفه دروازه بانان شهر به خوبی تشریح شده است.
Y پادشاه با وجود شنیدن خبر خاتمه محاصره و رها شدن اردوگاه از سوی دشمن، هنوز احتیاط می‌کند.

دروازه سامره»،^{۱۶} آن سپردار به مرد خدا پاسخ داده و گفته بود: «و حتی اگر یهوه در آسمان پنجره‌ها می‌ساخت، آیا چنین چیزی ممکن است روی دهد؟» و [الیسع] گفته بود: «اینک با چشمان خود خواهی دید، اما از آن نخواهی خورد!»^{۱۷} برای او چنین شد: قوم او را بردروازه لگدمال کردند، و او مرد.^{۱۸}

پادشاه اسرائیل داد زن شوغی را می‌دهد

الیسع به آن زنی که پسرش را زنده کرده بود^a، گفته بود: «برخیز و برو، تو و خانواده‌ات، و در خارج، هر جا که می‌توانی، اقامت‌گزین، زیرا یهوه قحطی^b را فرا خوانده، و آن حتی برای هفت سال بر سرزمین وارد می‌شود.»^{۱۹} آن زن روانه شد و مطابق کلام مرد خدا عمل کرد: او رفت، او و خانواده‌اش، و هفت سال در سرزمین فلسطینیان اقامت‌گزید.^{۲۰} پس از گذشت هفت سال، آن زن از سرزمین فلسطینیان باز گشت، و رفت تا به پادشاه به جهت خانه و مزرعه خود، درخواستی بدهد^c.^{۲۱} پادشاه در حال سخن گفتن با جیحزی^d، خدمتگذار مرد خدا بود؛ می‌گفت: «همه کارهای بزرگی را که الیسع

گفت: «پس پنج اسب از آنهایی که در اینجا زنده باقی مانده‌اند بگیریم- و بر آنها همان رخ خواهد داد که برای تمام انبوه اسرائیل رخ می‌دهد که درمانده شده‌اند- و آنها را خواهیم فرستاد و خواهیم دید.»^{۲۲} دو گاری برداشتند و پادشاه آنها را بر رد پای ارامیان فرستاد و گفت: «بروید و ببینید.»^{۲۳} ایشان در اثر رد پای آنان تا اردن رفتند، و اینک جامه‌ها و اسباب سفر که ارامیان در شتاب خود دور انداخته بودند، در تمام جاده پراکنده بود. قاصدان باز گشتند و پادشاه را خبر دادند.^{۲۴} قوم بیرون آمدند و اردوگاه ارامیان را غارت کردند، و یک کیل آرد تازه را به (بهایی) یک مثقال و دو کیل جو را به (بهایی) یک مثقال به دست آوردند، مطابق کلام یهوه.^{۲۵} پادشاه سپرداری را که بر بازوی او تکیه می‌زد، بردروازه گماشته بود: قوم او را در دروازه لگدمال کردند و او مرد، مطابق آنچه که مرد خدا گفته بود، آنچه که هنگامی گفته بود که پادشاه نزد او فرود آمده بود.^{۲۶} در واقع، آن هنگام که مرد خدا به پادشاه گفته بود: «دو کیل جو را به (بهایی) یک مثقال و یک کیل آرد تازه را به (بهایی) یک مثقال به دست خواهند آورد، فردا، در همین ساعت، بر

Z آیات ۱۸-۲۰ می‌خواهند مکافات سپردار را به دلیل بی‌ایمانی‌اش به کلام نبی، برجسته سازند.

a. ر. ک ۴:۱۸-۳۷/

b بلاها به دستور خداوند نازل می‌شوند (ر. ک پید ۴۱:۲۵-۳۲؛ حجی ۱:۱۱؛ مز ۱۰۵:۱۶ و غیره). قحطی که ناشی از خشکسالی است، تمام سرزمین را فرا می‌گیرد (ر. ک توضیح ۶:۲۵).

c مایملک این زن که در طول غیبت او بدون صاحب مانده بود، به مالکیت پادشاه در آمده بود. در خصوص توسل این زن به پادشاه در مقام داور، ر. ک ۱-سمو ۸:۵؛ ۲-سمو ۱۴:۴-۱۱؛ ۱-پاد ۳:۱۶-۲۸ و ۲-پاد ۶:۲۶-۲۹/

d ممکن است تعجب کنیم که جیحزی که طبق ۲۷:۵ برای همیشه مبتلا به جذام شده بود، اکنون به حضور پادشاه راه یافته باشد؛ اما نباید میان روایاتی که از خصلتی «هاگادی» برخوردارند، ارتباطی منطقی و تاریخی جستجو کرد.

به عمل آورده، برای من بازگو کن.»^۵ وی درست در حال بازگو کردن این امر به پادشاه بود که او چگونه مرده‌ای را زنده کرده بود، که آن زنی که او پسرش را زنده کرده بود، درخواست خود را به جهت خانه و مزرعه‌اش به حضور پادشاه آورد. جیجی گفت: «ای سرورم پادشاه، اینک آن زن و اینک پسرش که الیشع زنده کرد.»^۶ پادشاه از زن سؤال کرد و وی [همه چیز] را بازگو کرد، و پادشاه خواجه‌ای را در اختیار وی قرار داد و گفت: «هر آنچه را که از آن او است، به او بازگردان، با تمام عواید مزرعه، از روزی که سرزمین را ترک کرد تا به الآن.»

الیشع به حزائیل اعلام می‌کند که بر آرام سلطنت خواهد کرد

^۷ الیشع به دمشق رفت. بن-هدد^۷، پادشاه آرام، بیمار بود. او را به این مضمون آگاهی دادند: «مرد خدا تا به اینجا آمده است.»^۸ پادشاه به حزائیل گفت: «با خود هدیه‌ای^f بردار و به استقبال مرد خدا برو، و به واسطه او از یهوه مشورت خواهی طلبید

و خواهی گفت: آیا از این بیماری شفا خواهم یافت؟»

خروج ۱۸:۱۵؛
۱- سمو ۹:۹؛
۱- یا ۲۲:۸؛
و غیره

^۹ حزائیل به استقبال [الیشع] رفت و از مرغوب‌ترین چیزهایی که در دمشق یافت می‌شد برای او هدیه برد، بارِ چهل شتر. چون رسید، در مقابل او ایستاد و گفت: «بسرت^h بن-هدد، پادشاه آرام، مرا فرستاده تا به تو بگویم: آیا از این بیماری شفا خواهم یافت؟»^{۱۰} الیشع به او گفت: «برو و به او بگو: به یقین شفا خواهی یافتⁱ. - اما یهوه به من نشان داده که او به یقین خواهد مرد.»^{۱۱} او خطوط چهره خود را ثابت نگاه داشت و تا به نهایت منقلب شد؛ مرد خدا گریست.^{۱۲} حزائیل گفت: «سرورم از چه روی می‌گرید؟» او

۱۰- ۳۳-۳۲:۱۰
۱۷:۱۲؛
۲۲،۷-۳:۱۳

گفت: «از این روی که می‌دانم به بنی اسرائیل چه بدبها خواهی کرد؛ دژهایشان را به آتش خواهی کشاند، جوانانشان را از دم تیغ خواهی گذرانند، کودکانشان را له خواهی کرد و شکم زنان باردارشان را خواهی درید^k.»^{۱۳} حزائیل گفت: «اما خدمتگزار تو، این سگ^l، چیست که این چیز بزرگ را انجام دهد؟» الیشع گفت:

e منظور بن-هدد دوم است؛ ر.ک توضیح ۱- یاد ۲۰:۱ /

f ر.ک توضیح ۱- یاد ۱۴:۳ /

g مقایسه شود با ۲:۱ که در آن، پادشاه اسرائیل که او نیز دردمند بود، می‌فرستاد تا از خدایی بیگانه مشورت بطلبد. شفای نعمان یقیناً به اشتها نسی در دمشق کمک کرده است.

h ر.ک توضیح ۶:۲۱ /

i ترجمه ما مبتنی است بر قرائت متن خوانده شده. ممکن است تعجب کنیم که چطور نسی بدون تعارف به حزائیل مشورت می‌دهد که دروغ بگوید؛ ر.ک ۱- یاد ۱۳:۱۸؛ ۲۲:۱۵-۱۷؛ ۳۸:۲۴-۲۷ / قرائت متن نوشته شده: «برو و بگو: به یقین زنده خواهی ماند.»

j نسی بر تقدیری می‌گرید که در انتظار قومش می‌باشد؛ ر.ک ار ۴:۱۹؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۴:۱۷؛ لو ۱۹:۴۱-۴۴ /

k این تقاضاها به منبع اصلی آینده یک قوم مربوط می‌شوند؛ ر.ک ۱۶:۱۵؛ عا ۱۳:۱؛ هو ۱۴:۱ /

l این اصطلاحی است تحقیرآمیز (۱- سمو ۱۷:۴۳). رویدادهای هولناکی که الیشع اعلام می‌دارد، حاکی از این است که حزائیل نه تنها در قدرت، بلکه در بی‌رحمی نیز بزرگ خواهد بود.

و نیز به پسرانش، در تمامی روزها، چراغی خواهد داد.^P

^{۲۰} در طول ایام او، ادوم خود را از سیطره یهودا آزاد ساخت و برای خود پادشاهی تعیین کرد.^Q ^{۲۱} یورام به صعیر^T عبور کرد، و تمامی ارا به هایش با او. و او شبانه بر خاست و ادومیان را که او را احاطه کرده بودند شکست داد، و نیز فرماندهان ارا به ها را^S، و سپاه به خیمه های خود گریخت.^U ^{۲۲} بدینسان ادوم از سیطره یهودا تا به امروز آزاد شده است.^U در این هنگام بود که لبنه خود را آزاد ساخت، در این زمان...

^{۲۳} بقیه اعمال یورام و هر آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ ^{۲۴} یورام با پدران خود خوابید، و با پدرانش در شهر داود دفن شد. پسرش آخزیا بر جایش سلطنت کرد.

آخزیا، پادشاه یهودا

^{۲۵} در سال دوازدهم یورام پسر آخاب، پادشاه اسرائیل، آخزیا پسر یورام، پادشاه یهودا، پادشاه شد. ^{۲۶} آخزیا به هنگام آغاز

« یهوه به من نشان داد که تو بر ارام پادشاه خواهی بود^m. »

^{۱۴} او الیشع را ترک گفت و نزد ارباب خود آمد؛ وی به او گفت: «الیشع به توجه گفت؟» پاسخ داد: «به من گفت که به یقین شفا خواهی یافت.» ^{۱۵} باری، فردای آن روز، او لحافی گرفت و آن را در آب فرو برد و آن را بر صورت [پادشاه] گسترانید و او مرد. حزائیل بر جای او سلطنت کرد.

یورام، پادشاه یهودا

^{۱۶} در سال پنجم یورام پسر آخاب، پادشاه اسرائیل، یورام پسر یهوشافاط، پادشاه

یهودا، پادشاه شد. ^{۱۷} او به هنگام آغاز سلطنت، سی و دو سال داشت، و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد.ⁿ ^{۱۸} او راه پادشاهان اسرائیل را دنبال کرد، مطابق آنچه که خاندان آخاب کرده بودند- زیرا یکی از دختران آخاب زن او شده بود^o- و

او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد. ^{۱۹} اما یهوه نخواست که یهودا را از میان ببرد، به سبب داود، خدمتگزار خود، مطابق آنچه که به او گفته بود، اینکه به او،

۱-۱۶ یا
۳۰-۳۳:
۲۱:۲۵
۲۲:۵۳

۱-۱۱ یا ۳۲:
۱:۱۸
۱:۳۶
۲۱:۴:۸۹
۱۰:۱۳۲
و غیره

m رسالت مسح کردن حزائیل همچون پادشاه ارام، به ایلیا سپرده شده بود (ر.ک ۱-۱۵:۱۹): رسالت الیشع فقط این است که تقدیری را که خدا برای او مقرر کرده بود، به او اعلام کند.

n او از سال ۸۴۸ تا ۸۴۱ ق.م. سلطنت کرد.

o در خصوص عتلیا، ر.ک فصل ۱۱ /

p ر.ک توضیح ۱- پاد ۱۱:۳۶ /

q ر.ک توضیح ۱- پاد ۲۲:۴۸ /

r این محل ناشناخته است و احتمال دارد در سرزمین ادوم واقع شده باشد.

s از متن نمی توان به صراحت تعیین کرد که آیا منظور فرماندهان ارا به های یورام است، یا فرماندهان ادومی.

t این اصطلاح از دوران چادرنشینی به ارث رسیده و منظور آن این است که هر کس به خانه خود می رود (ر.ک داور ۱۹:۹: ۲۰:۸؛ ۱- سمو ۴:۱۰؛ ۲- سمو ۱۸:۱۷؛ ۱- پاد ۱۲:۱۶).

u در دوره امصیا، پادشاه یهودا، بخشی از قلمرو ادوم بار دیگر به تصرف در خواهد آمد (ر.ک ۷:۱۴).

خود بردار و به راموت جلعاد^z روانه شو. ^۲چون به آنجا رسیدی، ییهو پسر یهوشافاط^a، پسر نمشی را جستجو کن؛ وارد خواهی شد و او را از میان برادرانش بر خواهی خیزانید و او را به اتاقی خلوت^b هدایت خواهی کرد. ^۳ظرف روغن را خواهی گرفت و آن را بر سر او خواهی ریخت و خواهی گفت: چنین سخن می گوید یهوه: من تو را به پادشاهی بر اسرائیل مسح کردم؛ سپس در را باز خواهی کرد و بدون تأخیر خواهی گریخت.»

^۴آن مرد جوان روانه راموت جلعاد شد. چون رسید، اینک بزرگان لشکر نشسته بودند. گفت: «رئیس، سخنی داریم که به تو بگویم.» ییهو گفت: «با کدامیک از همگی ما؟» گفت: «با تو، رئیس.» ^۵یهو بر خاست و وارد خانه شد. [آن مرد جوان] روغن را بر سر او ریخت و به او گفت: «چنین سخن می گوید یهوه، خدای اسرائیل: من تو را به پادشاهی بر قوم یهوه، بر اسرائیل مسح کردم. ^۷تو خاندان اربابت اخاب را خواهی زد: من انتقام خون خدمتگزارانم انبیا و خون جمیع خدمتگزاران یهوه^d را خواهم گرفت و از

سلطنت، بیست و دو سال داشت، و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.^v مادرش عتلیا نام داشت، [وی] دختر عمری^w، پادشاه اسرائیل [بود]. ^۷او راه خاندان اخاب را دنبال کرد، و مانند خاندان اخاب آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، زیرا با خاندان اخاب وصلت کرده بود.

^۸او با یورام پسر اخاب به جنگ حزائیل، پادشاه ارام، به راموت جلعاد^x رفت؛ اما ارامیان یورام را مجروح ساختند. ^۹یورام پادشاه به یزرعیل باز آمد تا جراحاتی را که ارامیان در راموت بر او وارد آورده بودند، آن هنگام که با حزائیل، پادشاه ارام می جنگید، درمان کند. ^{۱۰}اُخزیا پسر یورام، پادشاه یهودا، فرود آمد تا از یورام پسر اخاب، در یزرعیل عیادت کند، چرا که دردمند بود.

مسح سلطنتی ییهو؛ اعلام سلطنت او بر اسرائیل

^۱الیشع نبی یکی از پسران انبیا را صدا زد و به او گفت: «کمر بر گرده هایت ببند^۱ و این ظرف روغن را با

۳۵:۲۰ پا-۱

۹

v او در سال ۸۴۱ ق.م. سلطنت کرد.
w عتلیا در واقع دختر اخاب است، اما اشاره به عمری شاید به دلیل این باشد که او رئیس سلسله بوده است؛ مقایسه شود با عنوان «پسر داود» که به همه اعقاب او داده شده است.

x ر.ک ۱-۲۲:۳۸-۱ که در آن به لشکرکشی مشترک اسرائیل و یهودا بر علیه ارام در راموت جلعاد اشاره شده است.

y ر.ک توضیح ۴:۲۹۷

z الیشع به واسطه یکی از پسران انبیا، رسالتی را به کمال می رساند که به ایلیا سپرده شده بود (۱-پاد ۱۹:۱۶). حزائیل می کوشید راموت جلعاد را از اسرائیل باز پس بگیرد (ر.ک ۱-پاد ۳:۲۲).

a این شخص را نباید با پادشاه یهودا به همین نام اشتباه گرفت.
b تحت اللفظی: «از اتاق به اتاق» (ر.ک توضیح ۱-پاد ۳۰:۲۰).

c در خصوص مسح سلطنتی، ر.ک ۱-سمو ۱۰:۱۷

d در خصوص قلع و قمع انبیا و خدمتگزاران یهوه، ر.ک ۱-پاد ۱۸:۴؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۱:۱۵

قتل پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا، و ایزابل به دست ییهو

^{۱۴} ییهو پسر یهوشافاط، پسر نمشی، بر علیه یورام دسیسه کرد. یورام، با تمام اسرائیل، در آن هنگام از راموت جلعاد بر علیه حزائیل، پادشاه ارام، دفاع می کرد. ^{۱۵} یورام باز گشته بود تا در یزرعیل جراحاتی را که از سوی ارامیان بر او وارد آمده بود، درمان کند، آن هنگام که با حزائیل، پادشاه ارام، جنگ می کرد. ییهو گفت: «اگر رأی شما اینچنین است^k، باشد که کسی از شهر نگریزد تا این خبر را به یزرعیل ببرد.» ^{۱۶} ییهو با ارا به بر آمد و بسوی یزرعیل حرکت کرد، زیرا یورام در آنجا بستری بود، و اُخزیا، پادشاه یهودا، برای عیادت او فرود آمده بود.

^{۱۷} دیده بانی که بر برج یزرعیل ^{۲۷} - سمو ۱۸: ۲۴ - می ایستاد، سپاه ییهو را دید که می آیند و اش ۲۱: ۷-۸ گفت: «سپاهی می بینم.» یورام گفت: «سواری بردار و او را به استقبال ایشان بفرست تا بپرسد: آیا (اوضاع) خوب است؟» ^{۱۸} سوار به استقبال [یهو] به راه افتاد و گفت: «چنین سخن می گوید پادشاه: آیا (اوضاع) خوب است؟» ییهو گفت: «برایت چه اهمیتی دارد که خوب

ایزابل حساب خواهم خواست.^h تمام خاندان اخاب هلاک خواهند شد: از خانواده اخاب هر آن کس را که بر دیواری ادرار می کند بر خواهم کند، آن کس را که برده است و آن کس را که در اسرائیل آزاد است.^e ^۹ با خاندان اخاب آن سان رفتار خواهم کرد که با خاندان یربعام پسر نباط، و خاندان بعشا پسر اخیا کردم.^f ^{۱۰} و اما در خصوص ایزابل: سگها او را در مزرعه یزرعیل خواهند درید، و هیچ کس او را دفن نخواهد کرد.» او در را باز کرد و گریخت. ^{۱۱} ییهو بسوی خدمتگزاران ارباب خود بیرون آمد؛ ایشان به او گفتند: «آیا همه چیز خوب است؟ این دیوانه^g چرا به سراغ تو آمد؟» به ایشان گفت: «آن مرد و ترانه او را می شناسید.» ^{۱۲} گفتند: «دروغ (می گویی)! برای ما توضیح بده.» گفت: «با من به این شکل و آن شکل تکلم کرد؛ گفت: چنین سخن می گوید یهوه: من تو را به پادشاهی بر اسرائیل مسح کردم.» ^{۱۳} آنگاه ایشان سریعاً هر یک عبای خود را برداشتنند و زیر او گذاردند، بر روی پله ها^h؛ ایشان کرنا نواختند و گفتند: «ییهو پادشاه است!ⁱ»

مت ۷: ۸-۷

e تحت اللفظی: «بسته یا آزاد در اسرائیل»؛ ر.ک توضیح ۱- سمو ۲۵: ۲۲؛ ۱- پاد ۱۴: ۱۰

f ر.ک ۱- پاد ۲۱: ۲۲-۲۳

g این اصطلاحی است تحقیرآمیز که گاه در مورد انبیا به کار می رفت (ار ۲۹: ۲۶؛ هو ۹: ۷).

h «بر روی پله ها»: منظور از این اصطلاح دقیقاً روشن نیست، اما به هر صورت، اشاره به این دارد که یازان ییهو برای او احترامات سلطنتی قائل می شوند (ر.ک مت ۸: ۲۱).

i آیینهای اصلی در تقدیس پادشاه، در آیات ۶-۱۳ ذکر شده اند: مسح به دست یک نبی، تصدیق امر از سوی برگزیدگان ملت، صدای کرنا، و فریاد «زنده باد پادشاه!» (ر.ک ۱- پاد ۱: ۳۴-۳۹ و ۲- پاد ۱۱: ۱۲).

z ر.ک ۸: ۲۹

k یعنی «اگر با من هم پیمان شده اید» (ر.ک آیه ۱۳).

و او در اربه خود فرو افتاد. ^{۲۵} [ییهو] به سپردار خود بدُقر گفت: «او را بردار [و] در آن قطعه از مزرعه نابوت یزرعیلی بیفکن. زیرا به یاد آور: آن هنگام که من و تو در کنار هم به دنبال پدرش اخاب اسب می راندم، یهوه این وحی را بر علیه او بیان کرد: ^{۲۶} آیا دیروز خون نابوت و خون پسرانش را ندیدم؟- وحی یهوه. من در همین مزرعه، نظیر آن را بر تو وارد خواهم ساخت- وحی یهوه. پس اکنون آن را بردار [و] در مزرعه بیفکن، مطابق کلام یهوه^m.»

^{۲۷} اُخْزِیا، پادشاه یهودا، با دیدن این، از راه بیت-ها-گان گریخت. ییهو به تعاقب او بر آمد و گفت: «او را نیز بزنید!» او را زدندⁿ بر اربه اش، در سربالایی جور که در نزدیکی ییلعام است: او به مجدو گریخت و در آنجا مرد^o. ^{۲۸} خدمتگزارانش او را بر اربه به اورشلیم حمل کردند و او را در مقبره اش، با پدرانش دفن کردند، در شهر داود. ^{۲۹} در سال یازدهم یورام^p، پسر اخاب بود که اُخْزِیا بر یهودا پادشاه شده بود. ^{۳۰} ییهو وارد یزرعیل شد. ایزابل چون از این امر آگاهی یافت، چشمان خود را آرایش کرد و سر خود را آراست و از پنجره نگاه کرد. ^{۳۱} وقتی ییهو از دروازه عبور کرد، آن زن گفت: «ایا (اوضاع) خوب

باشد؟ در عقب من در صف قرار بگیر.» دیده بان اعلام کرد: «قاصد به آنان پیوسته و باز نمی گردد.» ^{۱۹} [پادشاه] سوار دومی فرستاد که به آنان رسید و گفت: «چنین سخن می گوید پادشاه: آیا (اوضاع) خوب است؟» ییهو گفت: «برایت چه اهمیتی دارد که خوب باشد؟ در عقب من در صف قرار بگیر.» ^{۲۰} دیده بان اعلام کرد: «او به آنان پیوسته و باز نمی گردد. شیوه راندن شیوه ییهو پسر نمشی است: مانند دیوانگان می راند.»

^{۲۱} یورام گفت: «(ارابه را) آماده کنید؛» اربه اش را آماده کردند. یورام، پادشاه اسرائیل، و اُخْزِیا، پادشاه یهودا، هر یک بر اربه خود بیرون آمدند و به برای ملاقات ییهو حرکت کردند. ایشان او را در مزرعه نابوت یزرعیلی یافتند. ^{۲۲} پس چون یورام ییهو را دید، گفت: «ییهو، آیا (اوضاع) خوب است؟» وی گفت: «چگونه ممکن است (اوضاع) خوب باشد تا آن هنگام که روسپیگرهای مادرت ایزابل، و جادوگری های بیشمارش ادامه دارد!» ^{۲۳} یورام چهارنعل برگشت و پا به فرار گذاشت و به اُخْزِیا گفت: «اُخْزِیا، خیانت!» ^{۲۴} اما ییهو که کمانش را در دست گرفته بود، یورام را در میان شانه هایش زد؛ تیر از قلب او بیرون آمد^l،

l یعنی اینکه تیر پس از عبور از قلب او، از آن سو خارج شد.
m چنین نبوتی و موقعیتی که این نبوت در آن اعلام شد، در جای دیگری ذکر نشده است. اما مکافاتیه که بر یورام پسر اخاب وارد آمد، تحقق نبوت ایلیا است (۱- پاد ۲۹:۲۱).

n عبارت «او را زدند» را به پیروی از ترجمه های یونانی و سریانی و لاتین، برای روشن شدن معنی اضافه کرده ایم.
o این شهری است که یکی دیگر از پادشاهان یهودا، یعنی یوشیا، نیز به شکلی اندوهبار در آن خواهد مرد (۲۳:۲۹-۳۰). در خصوص «ییلعام» و مجدو، ر.ک یوشع ۱۱:۱۷ و داور ۱:۲۷
p ر.ک ۲۵:۸ که در آن «سال دوازدهم» ذکر شده است.

قلع و قمع خانواده‌های سلطنتی اسرائیل و یهودا به دست ییهو^u

۱۰ هفتاد^v تن از پسران اخاب در سامره بودند. ییهو نامه‌هایی نوشت و به سامره فرستاد، به بزرگان شهر، به مشایخ و به سرپرستان^w پسران اخاب^x. در آن گفته شده بود: «در همین هنگام که این نامه به شما می‌رسد، از آنجا که پسران اربابان را با خود دارید، و ارا به‌ها و اسبان و شهری حصاردار و سلاح‌ها (با شما است)،^۱ ببینید بهترین و شایسته‌ترین از میان پسران اربابان کدام است، و او را بر تخت سلطنت پدرش قرار دهید و برای خاندان اربابان بچنگید^y.»^۲

ایشان بی‌نهایت هراسان شدند و گفتند: «اینک دو پادشاه^z در مقابل او تاب نیاوردند؛ پس ما چگونه تاب خواهیم آورد؟» سرور کاخ، رئیس شهر، مشایخ، و سرپرستان فرستادند تا به ییهو بگویند: «ما خدمتگزاران تو هستیم، و هر آنچه که به ما بگویی، آن را به عمل خواهیم آورد؛

است، ای زمّری، قاتل ارباب خود؟»^۳ [ییهو] سر خود را بسوی پنجره بلند کرد و گفت: «چه کسی با من است، چه کسی؟» و دو یا سه خواجه بسوی او خم شدند.^۴ گفت: «او را پایین بیندازید.» ایشان او را پایین انداختند، و از خون او بر روی دیوار و اسبان پاشیده شد و آنها او را لگدمال کردند.^۵ او داخل آمد و خورد و نوشید: سپس گفت: «به این زن ملعون بپردازید و او را دفن کنید، زیرا دختر پادشاه است.»^۶ رفتند تا او را دفن کنند، اما از او جز جمجمه، پا و کف دست نیافتند.^۷ باز آمدند تا [ییهو] را اطلاع دهند: وی گفت: «این همان کلام ییهو است، کلامی که به واسطه خدمت خدمتگزار خود، ایلیای تشبی گفت، به این مضمون: در مزرعه یزرعیل، سگان گوشت ایزابل را خواهند درید^۸،^۹ و جنازه ایزابل همچون تپاله^t بر سطح مزارع خواهد بود، آن سان که کسی نمی‌توان بگوید: این ایزابل است!»

q این اشاره به زمّری که او نیز قاتل یکی از پادشاهان اسرائیل بود و سلطنتش هفت روز بیش پایدار نبود، صراحتاً حاوی طعنه است (۱-پاد ۱۶:۸-۲۰).

r در متن عبری، این فعل مفرد است و چنین برداشت می‌شود که او را ییهو لگدمال کرد. ترجمه ما مبتنی بر ترجمه‌های قدیمی است که مطابق آنها، این اسبها هستند که ایزابل را لگدمال می‌کنند.

s در خصوص ایلیای تشبی و نبوت او، ر. ک ۱-پاد ۲۱:۲۳/

t جنازه به جای اینکه دفن شود، به حال خود رها خواهد شد. ر. ک ا ۸:۲، ۹:۲۱، ۱۶:۴، ۲۵:۳۳، مز ۸۳:۱۱/

u در خصوص قلع و قمع خانواده‌های سلطنتی، ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۵:۲۹/ نیز ر. ک توضیح هو ۱:۴/

v «هفتاد» عدد نمادینی است که در مورد اعقاب یعقوب (پید ۲۷:۴۶، خروج ۵:۱، تث ۱۰:۲۲)، اعقاب جدعون-یروبعل (داور ۳۰:۸، ۹:۲)، و اعقاب عبّدون (داور ۱۲:۱۴) به کار رفته است. در خصوص این عدد، همچنین ر. ک خروج ۱:۲۴ و اعد ۱۶:۱۱/

w قرائت‌های یونانی و وولگات: «به بزرگان شهر (در یونانی: سامره)، به مشایخ و به سرپرستان». چنین قرائتی با آیه ۵ سازگارتر است که در آن، از این سه طبقه از اشخاص به طور متمایز نام برده شده است.

x در متن عبری، کلمه «پسران» نیست و ما آن را بر اساس ترجمه یونانی، برای روشن شدن مطلب اضافه کرده‌ایم.

y ییهو کسانی را که در وسوسه‌های هواداری از سلسله‌عمری قرار داشتند، به شکلی طعنه‌آمیز، دعوت به مبارزه می‌کند.

z منظور یهورام اسرائیل، و اُخزّیای یهودا است (۲۳:۹-۲۸).

که به واسطه خدمت خدمتگزارش ایلیا گفته بود، به عمل آورده است.^b»^{۱۱} ییهو جمیع آنانی را که از خاندان اخاب در یزرعیل باقی مانده بودند، همه بزرگان و نزدیکان و کاهنانش را زد، آن سان که بازمانده‌ای از او بر جای نگذاشت.^w

^{۱۲} او روانه شد و به سامره رفت. در راه، در بیت-عقد-ها-روئیم^d،^{۱۳} ییهو به برادران اُخْزِیا، پادشاه یهودا بر خورد و گفت: «که هستید؟» گفتند: «ما برادران اُخْزِیا هستیم و فرود می‌آیم تا پسران پادشاه و پسران بانوی بزرگ^e را تحیت گوئیم.»^{۱۴} گفت: «ایشان را زنده بگیرد.»^{۱۵} ییهو گفت: «ایشان را زنده گرفتند و در منبع آب بیت-عقد سر بریدند، تعداد چهل و دو تن را؛ یکی را هم باقی نگذاشتند.»

^{۱۵} از آنجا روانه شد و یوناداب پسر رکاب^f را یافت که به استقبال او می‌آمد. او وی را تحیت گفت و به او گفت: «آیا دل تو به دل من وفادار است، آن سان که دل من با تو وفادار است؟» یوناداب گفت: «وفادار است.» گفت: «اگر وفادار است، دستت را بده.» او دست خود را به وی داد، و [ییهو] او را در کنار خود بر اراهه خویش بر آورد.^{۱۶} گفت: «با من بیا و

پادشاهی تعیین نخواهیم کرد: آنچه در نظرت پسند آید، انجام بده.»

^{۱۶} [ییهو] نامه دومی برای ایشان نوشت که در آن می‌گفت: «چنانچه به جانب من هستید و چنانچه به دعوت من گوش فرا می‌دهید، سر مردان خاندان اربابتان را بر گیرید و فردا در همین ساعت نزد من به یزرعیل بیایید.» باری، آن هفتاد پسر پادشاه نزد بزرگان شهر بودند که ایشان را بزرگ می‌کردند.^{۱۷} پس چون این نامه به ایشان رسید، پسران پادشاه را گرفتند و آنان را سر بریدند، همه هفتاد تن را، و سرهایشان را در سبدها گذاشتند و آنها را برای [ییهو] به یزرعیل فرستادند.

^{۱۸} قاصد آمد و او را به این مضمون اطلاع داد: «سرهای پسران پادشاه را آورده‌اند.» گفت: «آنها را در دو توده بر ورودی دروازه^g بگذارید، تا صبح.»^{۱۹} باری، او بامدادان بیرون آمد و بر پا ایستاد و به تمام قوم گفت: «ملامتی بر شما وارد نیست! اینک من بر علیه اربابم دسیسه کردم و او را کشتیم؛ اما چه کسی همه اینها را زده است؟»^{۲۰} پس بدانید که از کلام ییهو چیزی بر زمین نخواهد افتاد، از کلامی که ییهو بر علیه خاندان اخاب گفته است: ییهو آنچه را

a منظور دروازه شهر است. سرهای بریده شده را همچون نشان پیروزی در جنگ در آنجا قرار می‌دادند (ر.ک ۱- سمو ۵۱:۱۷ و ۵۴: ۳۱-۹-۱۰).

b ر.ک ۱- پاد ۲۱: ۲۱ و ۲۹/

c ر.ک توضیح ۱- پاد ۱: ۲۱/

d منظور احتمالاً بیت-قاد در ۵ کیلومتری شرق بیت-جان، یعنی جنین، می‌باشد.

e ر.ک ۱- پاد ۱۱: ۱۹ و ۱۵: ۱۳؛ در اینجا منظور ایزابل است. اقدام برادران اُخْزِیا چنین برداشتی را ایجاد می‌کند که ایشان هنوز از قتل عام سلسله عمری به دست ییهو بی‌اطلاع بودند.

f اعقاب رکاب که با ارمیا همدوره بودند، چادرنشینی را زندگی آرمانی می‌پنداشتند و به آن عمل می‌کردند (ر.ک ار ۵: ۳۵- ۱۱)؛ در نظر ایشان، زندگی در نظام کشاورزی و شهری، سرچشمه همه بی‌وفایی‌ها در حق خدای پدران بود. یوناداب غیرتی را در ییهو مشاهده می‌کند که می‌توانست مذهب نیاکان را به حالت اول برگرداند.

مسئول لباس خانه بود گفت: «جامه‌هایی برای همه وفاداران بعل بیرون آور»: او برای ایشان جامه‌ها بیرون آورد.^{۲۳} ییهو به همراه یهوناداب پسر رکاب به خانه بعل رسید، و به وفاداران بعل گفت: «بگردید و ببینید که همراه شما خدمتگزاران یهوه نباشند، بلکه فقط وفاداران بعل.»^{۲۴} سپس وارد شد تا قربانی‌های ذبحی و قربانی‌های سوختنی تقدیم کند.

باری، ییهو در بیرون، هشتاد مرد قرار داده و گفته بود: «هر آن کس که بگذارد یکی از مردانی که به دست شما خواهم سپرد بگریزد، جان وی به جای جان او^k خواهد بود.»^{۲۵} پس ییهو چون از تقدیم قربانی‌های سوختنی فارغ شد، به دوندگان و سپرداران گفت: «داخل شوید و ایشان را بزنید و باشد که کسی بیرون نرود!» دوندگان و سپرداران ایشان را به دم تیغ زدند و در آنجا^l انداختند؛ سپس به داخل پرستشگاه خانه بعل رفتند،^{۲۶} و تیر چوبی مقدس^m خانه بعل را بیرون آوردند و آن را سوزاندند.^{۲۷} ایشان قربانگاه بعل را در هم کوبیدند، خانه بعل را در هم کوبیدند، و آن را مبال ساختند [که] هنوز تا به امروز [وجود دارد].

غیرت مرا برای یهوه ببین!» و او وی را بر ارابه خود برد.^{۱۷} چون به سامره رسید، جمیع آنانی را که از خانواده اخاب در سامره باقی مانده بودند، به قتل رسانید تا آنجا که ایشان را از میان برد، مطابق کلامی که یهوه به ایلیا گفته بود.^g

هلاک ساختن همه خدمتگزاران بعل

^{۱۸} ییهو تمامی قوم را گرد آورد و به ایشان گفت: «اخاب بعل را کم خدمت کرد؛ ییهو او را بسیار خدمت خواهد کرد.^{۱۹} پس اکنون جمیع انبیای بعل را نزد من دعوت کنید^h، همه وفاداران و همه کاهنانش را؛ بادا که کسی کم نباشد، زیرا قربانی بزرگی برای بعل دارم؛ هر کس که نیاید جان خود را از دست خواهد داد.» ییهو با حيله عمل می کرد تا وفاداران بعل را هلاک سازد.

^{۲۰} ییهو گفت: «گردهم آیی مجللی به افتخار بعل برپا کنید.» آن را برپا کردند.^{۲۱} ییهو [قاصدانی] به تمام اسرائیل فرستاد، و جمیع وفاداران بعل آمدند، و کسی باقی نماند که نیامده باشد. ایشان وارد خانه بعل شدند، و خانه بعل از یک سر تا سر دیگر^۱ پر شد.^{۲۲} ییهو به کسی که

g این سومین اشاره به نبوت ایلیا است، مانند آنچه در ۳۶:۹ و ۱۰:۱۰ آمده است. نگارنده مقدس این متن می‌کوشد به این ترتیب، قتل عام کامل خانواده اخاب به دست ییهو را توجیه کند. با این حال، ر.ک توضیح ۳۱:۱۰ که در ذیل آمده است.

h ر.ک ۱-پاد ۱۸:۱۹، ۴۰/

i یعنی اینکه تالار تماماً پر شده بود. در اینجا به معبد بعل اشاره می‌شود که به دست اخاب بنا شده بود (۱-پاد ۱۶:۳۲).
j منظور جامه‌های آیینی است که وفاداران بعل می‌بایست برای انجام مناسک مذهبی خود بر تن می‌کردند (ر.ک ۱۴:۲۲).

k ر.ک ۱-پاد ۲۰:۳۹، ۴۲/

l منظور بیرون شهر است.

m قرائت عبری: «ستونهای سنگی»؛ در این صورت، تناقضی در متن پیش می‌آید، چرا که ستون سنگی را نمی‌توان سوزانید. ما بر اساس ۱-پاد ۱۶:۳۳، متن را اصلاح کرده‌ایم.

جلعاد، جادیان، رثوینیان و منسیان را، از عروعر که بر کناره نهر ارنون است، و نیز جلعاد و باشان را.

^{۳۴} بقیه اعمال یهوه و هر آنچه کرد، و نیز تمام تهورش، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟ ^{۳۵} یهوه با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند. پسرش یهوآحاز بر جایش سلطنت کرد. ^{۳۶} زمانی که یهوه بر اسرائیل، در سامره، سلطنت کرد، بیست و هشت سال بود.^۹

یهویاداع عتلیا را خلع ید می کند و یوآش را پادشاه یهودا اعلام می دارد

۱۱ اعتلیا، مادر اُخْزِیا^۱، چون دید که پسرش مرده است^۸، اقدام به هلاک ساختن تمامی نسل سلطنتی کرد.^۲ اما یهوشع دختر یورام پادشاه و خواهر اُخْزِیا،

^{۲۸} یهوه یعل را از اسرائیل زدود. ^{۲۹} اما ^{۳۰} یهوه از پس گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشانیده بود دور نشد: گوساله های طلایی که در بیت ئیل و دان بودند.ⁿ

^{۳۰} یهوه به یهوه گفت: «از آنجا که آنچه را که در نظر من درست است به عمل آوردی و با خاندان اخاب آن سان رفتار کردی که من در دل داشتم، پسرانت تا پشت چهارم بر تخت سلطنت اسرائیل خواهند نشست.» ^{۳۱} اما یهوه مراقب نبود تا با تمام دل خود مطابق شریعت یهوه، خدای اسرائیل، سلوک کند: او از گناهان یربعام که اسرائیل را به گناه کشیده بود، دور نشد.^۵

^{۳۲} در آن روزها، یهوه شروع کرد به منقطع ساختن اسرائیل^p، و حزائیل اسرائیلیان را در سراسر قلمرو اسرائیل شکست داد، ^{۳۳} از اردن تا مَطَّلَع آفتاب، تمام سرزمین

n. ر.ک ۱- پاد ۲۸:۱۲-۲۹/۲۹

o آیات ۲۹ و ۳۱ که به دست نگارنده تثبیه ای وارد متن شده اند، یادآور این نکته هستند که وفاداری یهوه به خداوند، امری کاملاً نسبی بوده است. گرچه نگارنده کتاب های پادشاهان یهوه را به خاطر قتل عام بی رحمانه ای که صورت داد می ستاید، اما هوش نبی در حق او حالت سختگیرانه ای نشان می دهد (ر.ک توضیح هو ۱:۴).

p منظور سرحد مناطق شرق رود اردن است که میان قبایل جاد و رثوبین و نیم قبیله منسی تقسیم شده بود (نث ۳:۱۲-۱۳؛ یوشع ۹:۲۲-۱۳). در خصوص استقرار این قبایل در شرق رود اردن، ر.ک اعد ۱۳/ آیات ۳۲-۳۳ اشاره دارند به ابتدای دلیل شدن بزرگ اسرائیل. حزائیل پس از آنکه شکستهای سختی را به هنگام دو جنگ آخر با شلمناصر سوم در سوریه متحمل شد (۸۴۱ و ۸۳۸ ق.م)، دست به احیای دمشق می زند و آن را به اوج شکوهش می رساند. اسرائیل نه تنها جلعاد را تماماً از دست می دهد (آیات ۳۲-۳۳ و عا ۱:۳)، بلکه سراسر قلمرو آن در غرب رود اردن به دست حزائیل در هم کوبیده می شود؛ حزائیل حتی جت را تصرف می کند و اورشلیم را نیز مورد تهدید قرار می دهد (۱۸:۱۲). در دوره پسر و جانشین یهوه و در آغاز سلطنت نوه او، در پایان سده نهم و در ابتدای سده هشتم ق.م، اسرائیل دیگر چیزی جز «غباری که پایمال می کنند» نیست و فقط دارای ده ارا به است (۷:۱۳)، و زیر فشار قدرت شقاوت بار حزائیل و پسرش بن-هدد سوم، دلیل می شود (۳:۱۳؛ عا ۳:۱-۴).

q او از سال ۸۴۱ تا ۸۱۴ ق.م. سلطنت کرد.

r عتلیا نوه عمری و دختر اخاب، پادشاه اسرائیل، و همسر یورام، پادشاه یهودا بود (۱۸:۸، ۲۶).

s. ر.ک ۲۷:۹-۲۹/۲۹

t عتلیا، دختر پادشاه اسرائیل، با قتل عام سلسله داود، کوشید تا سلطنت بر یهودا را از آن خود سازد. موفقیت طرح او می توانست به وعده خداوند به داود پایان بخشد (ر.ک توضیح ۱- پاد ۱:۲۱).

هستید، در خانه پادشاه کشیک خواهد داد،^۶ یک سوم بر دروازه سور^۷، و یک سوم بر دروازه (واقع) در پشت دوندگان^۸. کشیک را در خانه خواهید داد...^۹ دو دسته دیگر از شما، (یعنی) محافظین فرودآینده سبت، در خانه یهوه^{۱۰} کشیک خواهد داد. ^{۱۱} اسلحه در دست، گرد پادشاه دایره خواهید زد، و هر که بخواهد به داخل صفوف شما نفوذ کند، به قتل خواهد رسید. و در رفت و آمدهای پادشاه، در کنار او باشید^{۱۲}.

^{۱۳} رؤسای صدها مطابق تمام آنچه که یهویداع کاهن به ایشان دستور داده بود، عمل کردند. ایشان هر یک مردان خود را بر داشتند، (یعنی) محافظین بالارونده روز سبت با محافظین فرودآینده روز سبت را، و نزد یهویداع کاهن آمدند. ^{۱۴} کاهن نیزهها^{۱۵} و سپرهای داود پادشاه^{۱۶} را که در

یوآش پسر اخزیا را بر گرفت و او را در نهان از میان پسران پادشاه که آنان را به قتل می‌رساندند برداشت [و او را] در اتاق بسترها^{۱۷} قرار داد، او و دایه اش را. بدینسان او را از نظر عتلیا پنهان ساختند، و به قتل نرسید. ^{۱۸} او در خانه یهوه با یهوشیع ماند و به مدت شش سال مخفی بود، در آن حال که عتلیا بر سرزمین سلطنت می‌کرد^{۱۹}.

^{۲۰} در سال هفتم، یهویداع فرستاد تا خروج^{۲۱}: ۲۵، ۲۱: ۱۸ رؤسای صدهای کریان^{۲۲} و دوندگان را بر گیرد، و ایشان را به خانه یهوه نزد خود آورد. او با ایشان عهدی بست و آنان را سوگند داد و پسر پادشاه را به ایشان نشان داد. ^{۲۳} او این دستورها را به ایشان داد: «این است آنچه خواهید کرد: یک سوم از میان شما که محافظین بالارونده سبت^{۲۴}

u این اتاق قاعدتاً در بناهای الحاقی معبد واقع بود (ر. ک ۱- پاد ۵: ۶).

v عتلیا از سال ۸۴۱ تا ۸۳۵ ق. م. سلطنت کرد.

w «کریان» مزدورانی خارجی بودند که به همراه «دوندگان» (ر. ک ۱- سمو ۷: ۲۲؛ ۱- پاد ۲۷: ۱۴)، دسته محافظین شخصی پادشاه را تشکیل می‌دادند. در دوره داود، کرتیان و فلطیان (۲- سمو ۱۸: ۸؛ ۱۸: ۱۵؛ ۱- پاد ۳۸: ۱) نقشی مشابه به هنگام تقدیس سلیمان ایفا کردند.

x خدمت هفتگی محافظین می‌بایست از روز سبت آغاز شود. به منظور اعلام پادشاهی یوآش، دقیقاً همین روز انتخاب شد.

y محل «دروازه سور» که در ۲- توا ۵: ۲۳ «دروازه بنیاد» نامیده شده، مشخص نشده است.

z این دروازه در آنسوی تالار مخصوص دوندگان واقع بود و در آیه ۱۹، «دروازه دوندگان» نامیده شده است.

a در انتهای این آیه، کلمه‌ای به کار رفته که قابل درک نیست. ترجمه فرضی آن می‌تواند چنین چیزی باشد: «... تا ورود به آن را تحت نظر داشته باشید». در این صورت، صحن معبد تحت کنترل قرار می‌گرفت تا از ورود نیروهای مسلح جلوگیری به عمل آید.

b خود معبد را که پسر پادشاه در آن مخفی نگه داشته شده، دو دسته اضافی نگهبانی می‌دهند تا پادشاه را مستقیماً مورد محافظت قرار دهند.

c تحت اللفظی: «در خروجش و در دخولش».

d در عبری، این کلمه در وجه مفرد است («نیزه») که احتمالاً منظور اسلحه‌ای است که داود از جلیلیات گرفت و آن را در ابتدا در پرستشگاه نوب نگهداری می‌کردند (۱- سمو ۱۰: ۲۱). اما در ترجمه‌های یونانی، سریانی و وولگات، و نیز در متن مشابه آن در ۲- توا ۵: ۲۳، این کلمه در وجه جمع است، و ما در ترجمه خود این قرائت‌ها را مد نظر قرار داده‌ایم.

e در خصوص سپرهایی که داود گرفت و آنها را به خداوند تقدیم کرد، ر. ک ۲- سمو ۷: ۸، ۱۱ پس از ورود شیشق به اورشلیم در روزگار رحبعام (۱- پاد ۲۵-۲۶)، جای تعجب است که نیزه‌ها و سپرهای داود هنوز در معبد قرار داشته باشند؛ اما باید توجه داشت که تحویل دادن سلاح‌های داود به این افراد، بعدی نمادین دارد و احتمالاً می‌تواند به این معنی باشد که این اشخاص مسؤول نجات دادن سلسله داود از این مهلکه هستند.

سرور (بسر می بردند). عتلیا جامه های خود را پاره کرد و فریاد برآورد: «خیانت! خیانت!»^{۱۵} یهویداع کاهن دستورات خود را به رؤسای صده ها که بر سپاه گماشته شده بودند داد: به ایشان گفت: «او را از میان صفوف بیرون ببرید، و اگر کسی او را دنبال کند، باشد که او را با شمشیر به قتل برسانند.» زیرا که کاهن گفته بود: «بادا که او در خانه یهوه به قتل نرسد».^{۱۶} دستها بر آن زن گذاشتند، و وی از راه ورودی «اسبان»^P به خانه پادشاه رسید؛ در آنجا، وی به قتل رسید.^{۱۷} یهویداع عهدی میان یهوه و پادشاه و قوم منعقد ساخت، و [قوم] متعهد شدند قوم یهوه باشند؛^{۱۸} همچنین میان پادشاه و قوم F. تمامی قوم سرزمین به خانه بعل

خانه یهوه^f بود، به رؤسای صده ها تحویل داد.^{۱۱} دوندگان هر یک سلاح در دست، در قرارگاه خود جای گرفتند، از سمت جنوبی خانه تا سمت شمالی خانه، در برابر قربانگاه و در برابر خانه، به شکلی که پادشاه را احاطه کنند.^{۱۲} [یهویداع] پسر پادشاه را بیرون آورد و دیهیم^h و شهادتⁱ را بر او قرار داد. او را پادشاه ساختند و مسح کردند،^{۱۳} و دست زدند و گفتند: «زننده باد پادشاه!»^k

^{۱۳} عتلیا چون فریادهای مردم را شنید، به خانه یهوه بسوی مردم آمد.^{۱۴} او نگرست و اینک پادشاه، طبق رسم^l، در کنار ستون ایستاده بود، و بزرگان و شیپورها در کنار پادشاه (بودند)، و نیز تمام قوم سرزمین^m، در حالی که شیپور می نواختندⁿ، در شعف و

f رسمی که طبق آن، سلاح ها را در پرستشگاهها قرار می دادند، خصوصاً سلاح هایی که از دشمن گرفته می شد، در جاهای دیگر نیز تأیید شده است (ر.ک ۱- سمو ۲۱:۱۰؛ ۳۱:۱۰؛ ۲- سمو ۸:۱۱).

g به این ترتیب، دوندگان نیم دایره ای در پیرامون معبد تشکیل می دادند تا خروج پادشاه آینده را مورد محافظت قرار دهند.

h. ر.ک توضیح ۲- سمو ۱۰:۱۰؛ از ۱۳:۱۸؛ مز ۸۹:۴۰

i شاید منظور مفاوله نامه ای باشد که جلوس یوآش بر تخت سلطنت را شرح می دهد، یا طوماری حاوی متن دو لوح «ده گفتار» که قانون نامه کهنانتی، آن را با اصطلاح «شهادت» مورد اشاره قرار می دهد (خروج ۲۵:۱۶؛ ۳۱:۱۸؛ ۳۴:۲۹). پادشاه می توانست آنها را بخواند و مورد تعمق قرار دهد تا رفتار خود را از آنها الهام بگیرد.

j آیین مسح کردن پادشاه بارها در ماجراهای دیگر مورد گواهی قرار گرفته است، یعنی در ماجراهای شائول (۱- سمو ۹:۱۶ و ۱۰:۱۰)، داود (۲- سمو ۲:۴ و ۳:۵)، سلیمان (۱- پاد ۱:۳۹)، و یهوه (۲- پاد ۳:۹، ۶).

k. ر.ک ۱- پاد ۱:۳۴، ۳۹

l این مکانی بود مخصوص پادشاه در معبد.

m در دوره پیش از تبعید، این اصطلاح که پیوسته در وجه مفرد به کار رفته، دلالت دارد بر کل جمعیت مملکت، اما جمعیتی که از پادشاه، اعیان، بزرگان، کاهنان و انبیا متمایز بودند (ر.ک ۱۵:۵؛ ۱۶:۱۵؛ از ۱:۱۸؛ ۳۴:۱۹؛ حرق ۴۵:۲۲ و غیره). در دوره بعد از تبعید، در کتاب های عزرا و نحیمیا، این اصطلاح همواره در وجه جمع بوده و دلالت دارد بر آن دسته از ساکنان فلسطین که یهودی نبودند.

n. ر.ک ۱- پاد ۱:۳۹-۴۰

o جنازه معبد را نجس می ساخت (اعد ۱۹:۱۱-۱۶؛ ۲- پاد ۲۳:۱۴).

p مطابق ار ۳۱:۴۰، دروازه «اسبان» احتمالاً در حصار شرقی اورشلیم واقع بوده است؛ اما در نح ۳:۲۸، به نظر می رسد که آن یکی از دروازه های کاخ سلطنتی بوده که به محوطه معبد راه داشته است.

q این فرمولی است که وجه مشخصه عهد خداوند با اسرائیل در حوریب می باشد (تث ۴:۲۰؛ ۷:۱۴؛ از ۱۱:۴ و غیره). به این ترتیب، منظور بیشتر تجدید عهدی است که به واسطه موسی اعطا شده بود، تا عهدی جدید.

r در خصوص عهد میان پادشاه و اتباعش، ر.ک ۲- سمو ۵:۳؛ از ۳۴:۸

داشته نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند
قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند.<sup>۴:۱۴؛
۳۵:۴، ۴:۱۵؛
۱-۲۲:۲۲؛ ۴۴</sup>
۵ یوآش به کاهنان گفت: «تمام نقره
بدهی‌های مقدس را که به خانه یهوه
می‌آورند،^۷ نقره مالیات شخصی^W، و هر
نقره‌ای را که او بردل هر یک بر می‌آورد^X
تا به خانه یهوه بیاورد،^۶ هر یک از کاهنان
آن را از آشنایان خود دریافت خواهد
داشت، و ایشان خود نقصان‌های خانه را،
در هر جا که یافت شود، مرمت خواهند
کرد.^۷

^۷ باری، در سال بیست و سوم یوآش
پادشاه، کاهنان نقصان‌های خانه را مرمت
نکرده بودند.^۸ یوآش پادشاه یهویداع
کاهن را فرا خواند، و سایر کاهنان را (نیز)
و به ایشان گفت: «به چه سبب نقصان‌های
خانه را مرمت نمی‌کنید؟ از این پس، دیگر
از آشنایان خود نقره دریافت نخواهید کرد،
بلکه آن را برای نقصان‌های خانه خواهید
داد.»^۹ کاهنان رضایت دادند که دیگر نقره
از جانب قوم دریافت ندارند و دیگر
نقصان‌های خانه را مرمت نکنند.
^{۱۰} یهویداع کاهن صندوقی گرفت و بر
پوشش آن سوراخی تعبیه کرد و آن را در

رفتند و آن را در هم کوبیدند؛ قربانگاهها و
تمثال‌های آن را بالکل خرد کردند. اما در
خصوص متان، کاهن بعل، او را در مقابل
قربانگاهها کشتند.

کاهن برای خانه یهوه، قرارگاههای
نگهبانی قرار داد.^{۱۹} او رؤسای صدها،
کربان، دوندگان، و تمام قوم سرزمین را بر
داشت. پادشاه را از خانه یهوه فرود
آوردند، و از راه دروازه «دوندگان» به
خانه پادشاه رسیدند. [یوآش] بر تخت
سلطنت پادشاهان نشست.^{۲۰} تمامی قوم
سرزمین شادی کردند و شهر آرام ماند. اما
در خصوص عتلیا، او را به شمشیر، در خانه
پادشاه به قتل رسانده بودند.

یوآش، پادشاه یهودا؛ مرمت معبد

۱۲ یوآش به هنگام آغاز سلطنت خود،
هفت ساله بود. ^۱ در سال هفتم یهوه،
یوآش پادشاه شد، و چهل سال در اورشلیم
سلطنت کرد.^۱ مادرش ظبیه نام داشت؛
[او] از بئرشبع [بود].^۳ یوآش در تمامی
ایام خود، آنچه را که در نظر یهوه درست
است انجام داد، زیرا یهویداع کاهن او را
تعلیم داد.^۴ فقط مکان‌های بلند از میان بر

۲-توا ۱:۲۴-۱۴

S جلوس بر تخت سلطنت نشانه به دست گرفتن قدرت است (ر.ک ۱-پاد ۱:۴۸ و ۱۶:۱۱).
t او از سال ۸۳۵ تا ۷۹۶ ق.م. سلطنت کرد.

U تعلیم به پادشاه جوان اساساً در زمینه شریعت خداوند بوده است (ر.ک تث ۱۷:۱۸-۱۹). یکی از وظایف اصلی کاهن، تعلیم
دادن شریعت بود (ر.ک تث ۳۱:۹-۱۳؛ ار ۱۸:۸؛ حزق ۷:۲۶؛ میک ۳:۱۱).

V در متن عبری، این عبارت در دنباله این جمله می‌آید: «نقره رایج» (ر.ک پید ۲۳:۱۶). ما در ترجمه خود بار جمله را سبکتر
ساخته ایم.

W تحت اللفظی: «نقره پرداخت شده توسط هر شخص به اقتضای ارزش شخصی اش» (لاو ۲۷:۲-۸).

X در خصوص اصطلاح «برآوردن به دل شخص»، ر.ک اش ۱۷:۶۵؛ ار ۳:۱۶ و ۵۱:۵۰؛ حزق ۳۸:۱۰
Y این نخستین باری است که در باره جزئیات تعمیر بناهای معبد از زمان ساخته شدنش به دست سلیمان بیان می‌گردد. کاهنان به
دستور پادشاه، مکلف شدند تا بخشی از نقره‌ای را که مؤمنین پرداخت می‌کردند، به مرمت معبد اختصاص دهند.

کنار ستون سنگی قرار داد، در سمت راست در آن هنگام که وارد خانه یهوه می شوند، و کاهنانی که محافظین آستانه بودند^z، تمام نقره ای را که به خانه یهوه می آوردند، در آن می گذاشتند.^{۱۱} و هنگامی که می دیدند که در صندوق نقره بسیار هست، دبیر پادشاه با کاهن بزرگ^a بر می آمد؛ نقره ای را که در خانه یهوه یافت می شد، ذوب می کردند و می شماردند.^{۱۲} پس از آنکه نقره را ممیزی می کردند، آن را به آنانی تحویل می دادند که کارها را اجرا می کردند، (یعنی آنانی که بر خانه یهوه گماشته شده بودند، و ایشان آن را برای نجاران و کارگران ساختمانی که در خانه یهوه کار می کردند، به مصرف می رساندند،^{۱۳} برای بناها و سنگ تراشان، و نیز برای خرید چوب و سنگهای تراش به منظور مرمت نقصان های خانه یهوه، خلاصه برای هر آنچه که به کار مرمت خانه می آمد.^{۱۴} اما با نقره ای که به خانه یهوه می آوردند، برای خانه یهوه نه

لگن های نقره ای می ساختند، نه چاقو، نه جام پاشیدن، نه شیپور، نه هیچ شیء طلا یا نقره^b؛^{۱۵} اما آن را به کسانی می دادند که کارها را اجرا می کردند و ایشان آن را برای مرمت خانه یهوه به کار می بردند.^{۱۶} با اشخاصی که نقره را به آنان تحویل می دادند تا آن را به کسانی بدهند که کارها را اجرا می کردند، حساب نگه نمی داشتند، چرا که ایشان با درستکاری عمل می کردند.^{۱۷} اما نقره قربانی های جبران و نقره قربانی های گناه را به خانه یهوه نمی آوردند: آن برای کاهنان بود.^c

حمله ارامی ها؛ قتل پادشاه

۲-تو ۲۴:۲۳-
۲۷

^{۱۸} آنگاه حزائیل، پادشاه ارام، برای جنگیدن بر علیه جت بر آمد و آن را به تصرف در آورد. سپس حزائیل آماده شد تا بر علیه اورشلیم بر آید.^d ^{۱۹} یواش، پادشاه یهودا، تمام اشیاء مقدس را که پدرانش، پادشاهان یهودا، یهوشافاط، یورام، و اخزیا وقف کرده بودند، و آنهایی را که خود

Z این افراد بلندپایگان معبد بودند، نه دربانانی عادی. در ۲۳:۴؛ ۲۵:۱۸ و ۵۲:۲۴، عنوان ایشان بعد از عنوان کاهن اعظم و کاهن دوم ذکر شده است. ایشان مسؤول دریافت هدایای قوم بودند (۲-پاد ۲۲:۴).

a منظور یهویاداع کاهن است. این عنوان فقط سه بار در جاهای دیگر ذکر شده، یعنی در متون دوره پیش از تبعید (۲۲:۴، ۸؛ ۲۳:۴)، و احتمالاً عنوانی است که در دوره بعد از تبعید مورد استفاده قرار می گرفته است. (نقره ای را که در خانه یهوه یافت می شد، ذوب می کردند): قرائت عبری: «متصل می ساختند» (احتمالاً برای قرار دادن در کیسه ها). ترجمه ما حالتی فرضی دارد و مبتنی است بر رسمی که در معابد آشوری-بابلی متداول بود و در خصوص امپراطوری پارس نیز در مورد آن شهادت داده شده است. برای روشن شدن بیشتر مطلب، متنی از هرودوت در باره داریوش اول را نقل قول می کنیم: «طلا و نقره مربوط به خراج، توسط پادشاه در خزانه ها به این شکل ذخیره می شود: او می دهد تا آنها را ذوب کنند و در گوزه هایی از خاک پخته بریزند؛ وقتی ظرف پر شد، پوشش سنگی را بلند می کنند؛ و هنگامی که پادشاه به پول مسکوک نیاز دارد، می دهد تا آن مقدار فلز که هر بار نیاز دارد، ضرب کنند.»

b این صرفه جویی را شاید بتوان با خراجی که به حزائیل پرداخت می شد (آیات ۱۸-۱۹) در ارتباط دانست.

c این نقره که احتمالاً عوارضی بود که قربانی ها را همراهی می کرد، درست مانند گوشت حیوانات قربانی، به کاهنان تعلق می یافت (لا و ۴:۲۴-۵:۲۴ و ۲-۱۳ و ۷:۱-۱۷).

d در خصوص حزائیل، ر.ک توضیح ۱۰/۳۲- «جت» شهری فلسطینی بود (۱-پاد ۳۹:۲)، اما در دوره سلطنت رحبعام دیگر چنین نبود، بلکه تبدیل شده بود به یکی از دژهای دوردست یهودا.

هفده سال^g.^۲ او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد و رد پای گناهان یربعام پسر نباط را دنبال کرد که اسرائیل را به ۳:۳ گناه کشانده بود؛ از آنها دور نشد.

^۳خشم یهوه بر اسرائیل بر افروخته شد^h و ایشان را به دستان حزائیل، پادشاه ارام، و بن-هدد^۱ پسر حزائیل سپرد، در تمامی روزها. ^۴یهوآخاز «روی» یهوه را آرام ساخت^۵، و یهوه او را اجابت فرمود، زیرا ستم اسرائیل را دیده بود، (اسرائیلی) که پادشاه ارام ایشان را مورد ستم قرار می داد. ^۶یهوه نجات دهنده ای به اسرائیل داد^k و او ایشان را از سلطه ارام رهایی داد، و بنی اسرائیل همچون قبل در خیمه های خود ساکن شدند. ^۶با این حال، ایشان از گناهان یربعام که اسرائیل را به گناه کشانده بود، دور نشدند؛ ایشان بر آن پافشاری کردند، و حتی تیر چوبی مقدس^۱ در سامره بر پا باقی ماند. ^۷[یهوه] برای یهوآخاز، برای تمام لشکر، فقط پنجاه

وقف کرده بود، و نیز تمام طلائی را که در خزانه های خانه یهوه و خانه پادشاه یافت می شد، برداشت؛ او تمام آنها را برای حزائیل، پادشاه ارام، فرستاد، و وی از اورشلیم دور شد^e.

^{۲۰}بقیه اعمال یوآش و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ ^{۲۱}خدمتگزارانش به پا خاستند؛ ایشان توطئه ای چیدند و یوآش را در بیت-ملو زدند... ^f ^{۲۲}خدمتگزارانش، یوزاکار پسر شمعوت، و یهوآباد پسر شومیر، اینها بودند که او را زدند، و او مرد. او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند. پسرش امصیا بر جایش سلطنت کرد.

یهوآخاز، پادشاه اسرائیل

۱۳ در سال بیست و سوم یوآش پسر اُخزیا، پادشاه یهودا، یهوآخاز پسر یهوه بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، برای

e. ر.ک ۱-پاد ۱۸:۱۵-۱۹ که در آن آمده که آسا، پادشاه یهودا، از خزانه های معبد و کاخ استفاده می کند تا حمایت پادشاه ارام را جلب کند. نیز ر.ک ۱-پاد ۲۶:۱۴ که می گوید شیشق، پادشاه مصر، معبد را غارت می کند.

f «بیت-ملو» احتمالاً همان «ملو» مذکور در ۱-پاد ۱۵:۹ و ۲-سمو ۵:۹ می باشد؛ آن خاکریزی بود در پیرامون معبد و کاخ سلطنتی. در انتهای آیه، دو کلمه عبری هست که قابل درک نمی باشد و برخی آنها را چنین ترجمه می کنند: «آن هنگام که او به سیلا فرود می آمد» (باید توجه داشت که مکانی به نام «سیلا» شناخته شده نیست).

g او از سال ۸۲۰ تا ۸۰۳ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت این پادشاهان، ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی»: مطابق این تطابق زمانی، او قاعدتاً باید در سال شانزدهم یوآش شروع به سلطنت کرده باشد.

h این اصطلاحی است تشبیه ای: تث ۶:۱۵؛ ۷:۱۴؛ ۱۷:۱۱؛ ۲۹:۲۶

i منظور بن-هدد سوم است: ر.ک توضیحات ۱-پاد ۱۸:۱۵؛ عا ۱:۴

j همین اصطلاح در ۱-پاد ۱۳:۶ به کار رفته است.

k در اینجا، مقوله های خاص کتاب داوران را مشاهده می کنیم که شامل این مراحل می باشد: گناه اسرائیل و خشم خداوند؛ توبه قوم و ظهور نجات دهنده (ر.ک داور ۲:۱۱-۱۹؛ ۳:۷-۹ و ۱۲-۱۵ و غیره). فلسفه مذهبی تشبیه دقیقاً به رویدادهای تاریخ اطلاق شده است. در ضمن، باید توجه داشت که پیروزی اسرائیل بر ارام فقط در زمان یوآش، جانشین یهوآخاز، روی داد (آیات ۲۲-۲۵).

l این تیر چوبی را اخاب بر پا کرده بود (۱-پاد ۱۶:۳۳). مقایسه شود با ۲-پاد ۱۰:۲۶

پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۱۳} یوآش با پدران خود خوابید، و یربعام بر تخت سلطنت او نشست. یوآش در سامره با پادشاهان اسرائیل دفن شد^p.

بیماری و رحلت الیشع؛ دو معجزه پس از رحلت وی^q

^{۱۴} الیشع مبتلا به بیماری ای شد که می بایست در اثر آن بمیرد. یوآش، پادشاه اسرائیل، بسوی او فرود آمد و بر صورت او گریست^r و گفت: «پدرم! پدرم! اراهه اسرائیل و سوارانش^s!»^{۱۵} الیشع به او گفت: «کمانی و تیرهایی بردار»: او کمانی و تیرهایی برداشت.^{۱۶} [الیشع] به پادشاه اسرائیل گفت: «کمان را بکش»: او آن را کشید. الیشع دستان خود را بر دستان پادشاه نهاد،^{۱۷} و گفت: «پنجره را بسوی شرق بگشا»: آن را گشود. الیشع گفت: «بینداز»: انداخت. [الیشع] گفت: «تیر پیروزی برای بهوه! تیر پیروزی بر ارام! تو ارام را در افیق^t تا حد قلع و قمع خواهی زد.»

سوار، ده اراهه، و ده هزار مرد پیاده باقی گذارد؛ زیرا پادشاه ارام [اسرائیلیان] را هلاک کرده و ایشان را همچون غباری که لگدمال می کنند ساخته بود^m.

^۸ بقیه اعمال یهوآخاز و تمامی آنچه که کرد، و نیز تهورش، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^۹ یهوآخاز با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند. پسر یوآش بر جایش سلطنت کرد.

یوآش، پادشاه اسرائیل

^{۱۰} در سال سی و هفتم یوآش، پادشاه یهودا، یوآش پسر یهوآخاز بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، برای شانزده سالⁿ.^{۱۱} او آنچه را که در نظر یهوه بد است^{۳:۳} به عمل آورد؛ او از هیچیک از گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشیده بود، دور نشد؛ او بر آن پای فشرد.^{۱۲} بقیه اعمال یوآش و هر آنچه که کرد، و نیز تهوری که در جنگ با امصیا، پادشاه یهودا نشان داد^o، آیا این بر کتاب تواریخ

m این آیه پیوندی تنگاتنگ با آیه ۳ دارد؛ این دو آیه در واقع با تأمل الهیاتی مذکور در آیات ۴-۶ از یکدیگر جدا شده اند. در خصوص این ذلت عظیم اسرائیل، ر.ک توضیح ۲-پاد ۱۰:۳۲

n او از سال ۸۰۳ تا ۷۸۷ ق.م. سلطنت کرد. تطابق زمانی میان این سلطنت ها دقیقاً با داده های آیه ۱ سازگار نیست. بر اساس «جدول تطابق زمانی»، سلطنت او می بایست در سال سی و سوم یوآش بوده باشد.

o این جنگ در ۱۴-۸:۱۴ شرح داده شده است. در ۱۴:۱۵-۱۶، داده های مذکور در آیات ۱۲-۱۳ فصل حاضر را باز می یابیم، اما با بعضی تفاوت ها.

p آیه ۱۳ را با ۱۶:۱۴ مقایسه کنید؛ فرمولی که به کار رفته، همانی نیست که معمولاً در کتاب های پادشاهان می یابیم.

q به لحاظ منطقی، شرح مرگ الیشع و پیروزی یوآش بر ارام (آیات ۱۴-۲۵)، می بایست پیش از آیات ۱۲-۱۳ ذکر می شد.

r در فرهنگ آن روزگار، یا بر صورت کسی می گریستند (ر.ک پید ۵۰:۱)، یا برگردن او (ر.ک پید ۴۵:۱۴؛ ۲۹:۴۶).

s این همان جمله حیرت آلود الیشع به هنگام بالا برده شدن ایلبا است (ر.ک توضیح ۲:۱۲).

t در خصوص افیق، ر.ک ۱-پاد ۲۰:۳۰ که بر اساس آن، این شهر محل برخورد اسرائیل و ارام نیز هست. حرکت نمادین یوآش که الیشع در آن شراکت می کند (یعنی پرتاب تیر به سمت شرق، یعنی ارام)، چیزی فراتر از یک پیشگویی ساده است، زیرا این وسیله ای است برای تأثیرگذاری مؤثر بر رویدادها (ر.ک خروج ۱۷:۸-۱۳ و یوشع ۸:۱۸-۲۶).

مرد و پسرش بن-هدد بر جایش سلطنت کرد. ^{۲۵} یوآش پسر یهوآخاز شهرهایی را که حزائیل با اسلحه از دستان پدرش یهوآخاز گرفته بود، از دستان بن-هدد پسر حزائیل باز گرفت. یوآش او را سه بار شکست داد و شهرهای اسرائیل را باز پس گرفت.^Z

امصیا، پادشاه یهودا

^{۱۴} در سال دوم یوآش پسر یهوآخاز، پادشاه اسرائیل، امصیا پسر یوآش، پادشاه یهودا، پادشاه شد. ^۲ او به هنگام جلوس بر تخت، بیست و پنج سال داشت، و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد.^a مادرش یهوعدآن نام داشت، [وی] اهل اورشلیم [بود]. ^۳ او آنچه را که در نظر یهوّه درست است به عمل آورد، اما نه مانند پدرش داود. او در همه چیز همچون پدرش یوآش عمل کرد. ^۴ اما مکان‌های بلند از میان ^{۴:۱۲} برداشته نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند. ^۵ پس چون سلطنت در دستش استوار گردید، آنانی از خدمتگزاران خود را که پدرش پادشاه را زده بودند^b، زد. ^۶ اما پسران آنانی را که زده بودند به قتل

^{۱۸} [الیشع] گفت: «تیرها را بردار»؛ آنها را برداشت. [الیشع] به پادشاه اسرائیل گفت: «بر زمین بزن»؛ او سه بار زد و باز ایستاد. ^{۱۹} مرد خدا بر او خشم گرفت و به او گفت: «می‌بایست پنج تا شش بار می‌زدی؛ آنگاه ارام را تا حد قلع و قمع می‌زدی؛ اما اکنون ارام را فقط سه بار خواهی زد^u».

^{۲۰} الیشع در گذشت و او را دفن کردند. و دسته‌های موآبیان هر سال به سرزمین نفوذ می‌کردند. ^{۲۱} باری، اشخاصی که مردی را به مقبره حمل می‌کردند، با مشاهده این دسته‌ها، آن مرد را در مقبره الیشع انداختند و رفتند. آن مرد به استخوان‌های الیشع بر خورد؛ او زندگی را باز یافت و بر پایه‌های خود ایستاد.^v

^{۲۲} حزائیل، پادشاه ارام، در تمام روزهای یهوآخاز بر اسرائیلیان ستم رانده بود.^w ^{۲۳} اما یهوّه بر ایشان التفات فرمود و بر آنان ترحم نمود. او به سبب عهد خود با ابراهیم و اسحاق و یعقوب^x، بسوی ایشان برگشت؛ نخواست که ایشان را از میان بردارد، و در آن زمان، ایشان را از «روی» خود دور نیفکند.^y ^{۲۴} حزائیل، پادشاه ارام،

^u موضوع این دومین حرکت نمادین، بیش از حرکت اول، تأثیرگذاری بر آینده است. ^v استخوان‌های الیشع همان قدرتی را دارند که نبی به هنگام زنده بودنش داشت (۴:۳۲-۳۷).

w ر.ک آیه ۳

x عهد با ابراهیم و اسحاق و یعقوب، یعنی سوگندی که خداوند برای پاتریارخها یاد کرد تا زمین کنعان را به پسرانشان بدهد، موضوع خاص کتاب تثبیه می‌باشد (تث ۱:۸؛ ۶:۱۰؛ ۹:۵؛ ۲۷؛ ۲۹:۱۲؛ ۳۴:۴).

y این اشاره‌ای است به تبعید (ر.ک ۱۷:۲۰؛ ۲۴:۲۰؛ ۷:۱۵).

z ممالک تحت سلطه اغلب از تغییر پادشاه در ممالک سلطه‌گر استفاده می‌کردند تا استقلال خود را باز یابند (ر.ک ۱:۱ و ۳:۵). ^a او از سال ۸۱۱ تا ۷۸۲ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت‌ها، ر.ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی». تاریخ ۸۱۱ بر این فرض استوار است که امصیا از سال ۸۱۱ تا ۷۹۶ ق.م.، نایب‌السلطنه پدرش یوآش بوده است.

b ر.ک ۱۲:۲۱-۲۲

شکست داده‌ای، دلت تو را بر می‌افرازد؛
به خود افتخار کن و در خانه‌ات بمان! به
چه سبب باید مصیبت را بر انگیزی و
بیفتی، تو و یهودا با تو؟»

^{۱۱} اما امصیا گوش نگرفت. آنگاه
یوآش، پادشاه اسرائیل، بر آمد و ایشان
یکدیگر را در بیت-شمش^۱ که متعلق به
یهودا است، رو در رو دیدند، او و امصیا،
پادشاه یهودا.^{۱۲} یهودا از برابر اسرائیل
شکست خورد، و ایشان هر یک به خیمه
خود گریختند.^{۱۳} اما امصیا، پادشاه یهودا،
پسر یوآش، پسر اَحْزَبَا را یوآش، پادشاه
اسرائیل، در بیت-شمش زندانی کرد و او
را به اورشلیم آورد. او در حصار اورشلیم،
از دروازه افراییم تا دروازه زاویه^k، رخنه‌ای
به (اندازه) چهار صد ذراع ایجاد کرد.
^{۱۴} او تمام طلا و نقره و همه اشیائی را که
در خانه یهوه و در خزانه‌های خانه پادشاه
یافت می‌شد گرفت، همچنین گروگانهای،
و سپس به سامره باز گشت.

نرساند، آن سان که در کتاب شریعت
موسی^c نوشته شده، که در آن یهوه این حکم
را داده است: پدران برای پسران کشته
نخواهند شد، و پسران برای پدران کشته
نخواهند شد؛ هر کس به سبب گناه خودش
کشته خواهد شد.^d

^۷ هم او بود که ادومیان را در وادی
«نمک»^e شکست داد، به تعداد ده هزار
(نفر)، و «صخره»^f را به زور گرفت؛ او آن
را یَقْتَنِیئیل^g نام نهاد، [نامی که] تا به
امروز [بر آن می‌باشد].

^۸ آنگاه امصیا قاصدانی نزد یوآش پسر
یهوآخاز، پسر یهوه، پادشاه اسرائیل فرستاد
تا [به او] بگوید: «بیا تا یکدیگر را رو در
رو بینیم!»^۹ یوآش، پادشاه اسرائیل،
فرستاد تا به امصیا، پادشاه یهودا بگوید:
«خار لبنان فرستاد تا به درخت سدر لبنان
بگوید: دختر خود را به پسر من به زنی بده.
اما حیوان وحشی لبنان عبور نمود و خار را
لگدمال کرد.^h از آنجا که ادوم را

c اصطلاحات «کتاب شریعت موسی» (ر.ک یوشع ۸:۳۱؛ ۶:۲۳؛ ۱:۸) و «شریعت موسی» (ر.ک ۱-۳:۲؛ ۲-پاد ۲۳:۲۵؛ دان ۹:۱۳)، در واقع اشاره‌ای هستند به کتاب تثنیه. این نقل قول تقریباً به طور لغوی مشابه تٲ ۱۶:۲۴ می‌باشد.
d آیات ۵-۶ کاربرد شریعت در خصوص مسؤولیت فردی است (ر.ک توضیح تٲ ۱۶:۲۴؛ ار ۳۱:۲۹-۳۰؛ و خصوصاً حزق ۱۸).

e این وادی که امروز «عربه» نام دارد، از جنوب دریای مرده که دریای نمک نامیده می‌شود (ر.ک پید ۳:۱۴ و تٲ ۱۷:۳) تا خلیج عقبه (۲-سمو ۸:۱۳) گسترده است.

f تحت اللفظی: «سالع»: این نام شهری است که معمولاً با پترا، پایتخت نباتی‌ها، یکی انگاشته می‌شود، اما این تصور امروزه مورد بحث قرار دارد.

g تغییر نام به معنی تغییر مالک و ارباب می‌باشد؛ امصیا به این شهر، نام یکی از قصبات یهودا را می‌دهد (ر.ک یوشع ۱۵:۳۸).
h پادشاه اسرائیل با متلی پاسخ می‌دهد که با سبک پاسخ یوتام مشابهت دارد (داور ۸:۹-۱۵). وصلت خار با درخت سدر، قطعاً موفقیتی برای خار به شمار می‌رود؛ اما بهتر است در اثر آن سرمست نشود، چرا که مصیبت در انتظار او است.

i ر.ک یوشع ۱۵:۱۰.
j جنگاوران لشکر شکست خورده برای برگشت به خانه شتاب می‌کردند. در خصوص اصطلاح «هر یک به خیمه خود»، ر.ک توضیح ۸:۲۱/۲۱.

k «دروازه افراییم» که در شمال اورشلیم واقع بود، در نح ۸:۱۶ و ۳۹:۱۲ مورد اشاره قرار گرفته؛ به «دروازه زاویه» نیز که در شمال غربی شهر واقع بود، در ار ۳۸:۳۱ اشاره شده است. بخشی از دیوار که ویران شد، یعنی حدوداً ۱۸۰ متر، اورشلیم را برای تعارضات مملکت اسرائیل قابل دسترسی می‌ساخت.

امصیا پادشاه ساختند.^{۲۲} هم او بود که ایلت^o را بازسازی کرد و آن را به یهودا باز گرداند، پس از آنکه پادشاه با پدران خود خوابیده بود.

یربعام دوم، پادشاه اسرائیل

^{۲۳} در سال پانزدهم امصیا پسر یوآش، پادشاه یهودا، یربعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل در سامره برای چهل و یک سال پادشاه شد.^{۲۴} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، و از هیچیک از گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به ^{۳:۳} گناه کشانده بود، دور نشد.^{۲۵} هم او بود که مرزهای اسرائیل را از مدخل حمات^q تا دریای عرب^r مجدداً استوار ساخت، مطابق کلامی که یهوه، خدای اسرائیل، به واسطه خدمت خدمتگزار خود، یونس نبی پسر آمتای^s که از جت-حافر بود، گفته بود.^۵ ^{۲۶} زیرا یهوه سیه روزی بسیار تلخ^t اسرائیل را دیده بود که در آن، دیگر نه برده ای بود

^{۱۵} بقیه اعمال یوآش و آنچه که انجام داد، و نیز تهورش و اینکه چگونه با امصیا، پادشاه یهودا، جنگید، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۱۶} یوآش با پدران خود خوابید و در سامره با پادشاهان اسرائیل دفن شد. پسرش یربعام بر جایش سلطنت کرد.^۱

^{۱۷} امصیا پسر یوآش، پادشاه یهودا، پانزده سال^m پس از مرگ یوآش پسر یهوآخاز، پادشاه اسرائیل زندگی کرد.

^{۱۸} بقیه اعمال امصیا، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۱۹} بر علیه او در اورشلیم دسیسه ای چیدند؛ او به لاکیشⁿ گریخت، اما او را در لاکیش تعاقب کردند و در آنجا او را به قتل رساندند.^{۲۰} او را بر اسبان حمل کردند، و او در اورشلیم با پدران خود در شهر داود دفن شد.

^{۲۱} تمام قوم یهودا، عزریا را که شانزده ساله بود گرفتند، و او را بر جای پدرش

I توضیحات آیات ۱۵-۱۶ در مورد یوآش، در بطن روایتی که بر پادشاه یهودا متمرکز است، حکایت از اهمیتی دارد که برای پیروزی پادشاه اسرائیل بر امصیا قائل بوده اند؛ حتی این احتمال هست که روایت آیات ۸-۱۴ که در آن از یهودا و پادشاهش با تحقیر سخن رفته، از منبعی اسرائیلی اخذ شده باشد.

m ر.ک «جدول تطابق زمانی» که بر اساس آن، او به زحمت شش سال بعد از یوآش زندگی کرده است.

n لاکیش، یکی از شهرهای حصاردار یهودا، بر سر راه غزه به اورشلیم واقع بود و با «تل الدویر» امروزی یکی انگاشته می شود (ر.ک یوشع ۱۰:۳)؛ این شهر نخست به دست آشور (۲-باد ۱۸:۱۴) و بعد به دست بابل (ار ۳۴:۷) افتاد. دسیسه بر علیه پادشاه یهودا نتوانست به سلسله داود پایان بدهد، همانطور که دسیسه مذکور در ۲۱:۱۲-۲۲ نیز موفق به چنین کاری نشد.

o اهمیت تصرف مجدد بندر «ایلت» به خاطر تجارت خارجی بود که از طریق آن امکان پذیر می گردید (ر.ک ۱-باد ۲۶:۹:۲۲:۴۹). ایلت بار دیگر در دوره آحاز از دست خواهد رفت (۲-باد ۱۶:۶).

p او از سال ۷۸۷ تا ۷۴۷ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت ها، ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی» که بر اساس آن، جلوس یربعام دوم بر تخت، همزمان بوده با بیست و پنجمین سال امصیا.

q ر.ک توضیح ۱-باد ۸:۶۵

r آن را دریای نمک (یوشع ۳:۱۶) نیز می نامند که همان دریای مرده باشد.

s هیچ اطلاعی از این نبوت نداریم. از طرف دیگر، اتفاقات و حرکات مذکور در کتابی که نام یونس را بر خود دارد (یونس ۱:۱)، به همین نبی نسبت داده شده است. در خصوص «جت-حافر»، ر.ک یوشع ۱۹:۱۳

t ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی یونانی، سریانی، و وولگات. قرائت عبری احتمالاً حاوی خطایی از سوی نسخه بردار است و آن را می توان چنین ترجمه کرد: «تحقیر بسیار آموزنده اسرائیل» یا «تحقیر بسیار طغیان گر اسرائیل»؛ اما چنین قرائتی با متن سازگاری ندارد.

کرد^x. مادرش یکلپاهو نام داشت، [وی] اهل اورشلیم [بود].^۳ او آنچه را که در نظر یهوه درست است به عمل آورد، درست همان گونه که پدرش امصیا به عمل آورده بود.^۴ اما مکان های بلند از میان برداشته ۳:۱۲ نشد؛ قوم هنوز در مکان های بلند قربانی می کردند و بخور می سوزاندند.
^۵ یهوه پادشاه را زد و او تا زمان مرگش جذامی شد^۶ و در خانه ای منزوی^z ساکن گردید. این یوتام، پسر پادشاه بود که رئیس کاخ بود و قوم سرزمین را داوری می کرد^a.
^۶ بقیه اعمال عزریا و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته شده است؟^۷ عزریا با پدران خود خوابید و او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند. پسرش یوتام بر جایش سلطنت کرد.

زکریا، پادشاه اسرائیل

^۸ در سال سی و هشتم عزریا، پادشاه یهودا، زکریا پسر یربعام در سامره بر

و نه مرد آزاد^u، و نه کسی برای مدد رساندن به اسرائیل.^{۲۷} یهوه در باره محو کردن نام اسرائیل از زیر آسمانها^v سخن نگفته بود، و او ایشان را به دست یربعام پسر یوآش نجات داد.
^{۲۸} بقیه اعمال یربعام و هر آنچه کرد، و نیز تهوری که در جنگیدن و باز گرداندن دمشق و حمات^w به اسرائیل نشان داد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۲۹} یربعام با پدران خود خوابید، و در سامره با پادشاهان اسرائیل دفن شد^۳. پسرش زکریا بر جایش سلطنت کرد.

عزریا (عزریا)، پادشاه یهودا

^۱ در سال بیست و هفتم یربعام، پادشاه اسرائیل، عزریا پسر امصیا، پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید.^۲ او به هنگام آغاز سلطنت، شانزده سال داشت، و پنجاه و دو سال در اورشلیم سلطنت

۲-تو ۲۶:۱-۲۳

۱۵

u ر.ک توضیح ۱- پاد ۱۴:۱۰

v «محو کردن نام کسی از زیر آسمانها» به معنی نابود کردن او است؛ این اصطلاح مخصوص نگارنده تنبیه ای می باشد (تث ۲۴:۷؛ ۱۴:۹؛ ۱۹:۲۵ و ۱۹:۲۹).

w قرائت عبری: «باز گرداندن دمشق و حمات به یهودا در اسرائیل»: ما عبارت «به یهودا» را حذف کرده ایم زیرا مشخص است که دقیق نیست. در ضمن، بدیهی است که اشاره به «باز گرداندن دمشق و حمات به اسرائیل»، مبالغه آمیز است، زیرا این شهرها هیچگاه به اسرائیل تعلق نداشته اند.

۳ ما عبارت «در سامره دفن شد» را بر اساس قرائت سریانی اضافه کرده ایم.

x او از سال ۷۸۱ تا ۷۴۰ ق.م، یعنی چهل و دو سال سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت ها، ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی»: طبق داده های این منابع، سلطنت عزریا می بایست در سال هفتم یربعام دوم آغاز شده باشد.

y جذام یکی از بلاهای الهی است (ر.ک اعد ۱۰-۱۲؛ ۱۵-۲- پاد ۲۷:۵). در نظر نگارنده کتاب های تواریخ، علت این امر این بوده که پادشاه خطای مذهبی سختی مرتکب شده بود (۲-تو ۲۶:۱۶-۲۱).

z ترجمه ما حالتی فرضی دارد. باید به یاد داشت که شخص جذامی می بایست از جامعه اخراج شود (ر.ک توضیح لاو ۱۳:۴۶؛ توضیح ۲- پاد ۳:۷).

a عنوان «رئیس کاخ» (تخت اللفظی: «بر خانه») به شخصیت های مختلفی داده شده (۱- پاد ۴:۶؛ ۹:۱۶؛ ۱۸:۳؛ اش ۱۵:۲۲). این تنها مورد از نیابت سلطنت است که در کتاب مقدس به وضوح به آن اشاره شده است.

یک ماه در سامره سلطنت کرد^g.^{۱۴} منحیم پسر جادی از ترصه^h بر آمد و وارد سامره شد. او در سامره شلوم پسر یابیش را با ضربه ای مهلک زد و بر جایش پادشاه شد.^{۱۵} بقیه اعمال شلوم و دسیسه ای که چید، اینک اینⁱ بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.^{۱۶} آنگاه منحیم تفوح و همه آنانی را که در آن بودند زد، و نیز قلمرو آن را از ترصه، آن را زد زیرا که [دروازه های خود را] به روی او نگشوده بود، و او شکم جمیع زنان باردار آن را درید^k.

منحیم، پادشاه اسرائیل

^{۱۷} در سال سی و نهم عزریا، پادشاه یهودا، منحیم پسر جادی، برای ده سال^۱ بر اسرائیل پادشاه شد، در سامره.^{۱۸} او آنچه را که در نظر یهو به عمل آورد؛ او

اسرائیل پادشاه شد، برای مدت شش ماه^b.^{۱۹} او آنچه را که در نظر یهو به عمل آمد به عمل آورد، آن سان که پدرانش به عمل آورده بودند؛ او از گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشانده بود، دور نشد.^{۲۰} شلوم پسر یابیش بر علیه او توطئه کرد؛ او در یبلعام^c وی را با ضربه ای مهلک زد و بر جایش پادشاه شد.^{۲۱} بقیه اعمال زکریا، اینک این^d بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.^{۲۲} این کلامی است که یهو به یهو گفته بود: «پسرانت تا پشت چهارم بر تخت سلطنت اسرائیل خواهند نشست^e»؛ اینچنین (نیز) شد.

شلوم، پادشاه اسرائیل

^{۱۳} شلوم پسر یابیش در سال سی و نهم عزریا،^f پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید و

b او در سال ۷۴۷ ق.م. سلطنت کرد، تاریخی که قاعدتاً مطابقت دارد با سی و پنجمین سال سلطنت عزریا؛ ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی».

c متن عبری مخدوش است و ترجمه آن فاقد قطعیت است. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. بعضی آن را چنین ترجمه می کنند: «در حضور قوم».

d عبارت «اینک این» که به جای فرمول متداول «آیا این...» به کار رفته، در ادامه متن چندین بار مورد استفاده قرار گرفته است.

e ر.ک ۱۰:۳۰

f این نام دیگر عزریا پادشاه است که آن را در ۲-توا ۲۶-۲۷ و در کتب انبیا (عا ۱:۱؛ هو ۱:۱؛ اش ۱:۱؛ ۱:۱؛ و زک ۱۴:۱۵) مشاهده می کنیم؛ آن را سه بار دیگر در ۲-پاد و فقط در فصل ۱۵ باز می یابیم. اما در ۱-توا ۳:۱۲، «عزریا» قرائت شده است. بر اساس این موارد، این فرضیه پیش نهاده شده که پادشاهان یهودا دارای دو نام بوده اند: یکی نام تولد ایشان، و دیگری نام ایشان به هنگام تاجگذاری؛ مانند عزریا-عزریا؛ یا در جاهای دیگر: شلوم (۲-پاد ۲۳:۳۰؛ ار ۱۱:۲۲ و ۱-توا ۳:۱۵)؛ ایلیاقیم-یهویاقیم (۲-پاد ۲۳:۳۴)؛ متنبیا-صدقیا (۱۷:۲۴)، و حتی شاید دیدیدا-سلیمان (۲-سمو ۱۲:۲۴ و ۲۵).

g او در سال ۷۴۶ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی، ر.ک توضیح آیه ۸/

h پایتخت قدیمی مملکت اسرائیل؛ ر.ک توضیح ۱-پاد ۱۷:۱۴ و نیز ۲۱:۱۵، ۳۳ و ۱۶:۸/

i ر.ک توضیح آیه ۱۱/

j این عبارت به منظور روشن شدن مطلب افزوده شده است.

k ر.ک توضیح ۸:۱۲/

l او از سال ۷۴۶ تا ۷۳۸ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی، ر.ک توضیح آیه ۸/

آورد؛ او از گناهان یربعام پسر نباط که ۳:۳ اسرائیل را به گناه کشیده بود دور نشد. ۲۵ فحّح پسر رملیاهو، سپردار او، بر علیه او توطئه کرد و او را در سامره زد، در برج خانه پادشاه...^{۲۰} پنجاه مرد از میان بنی جلعادیان با او بودند. او [پادشاه را] به قتل رسانید و بر جایش سلطنت کرد. ۲۶ بقیه اعمال فحّحیا و هر آنچه کرد، اینک این P بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.

فحّح، پادشاه اسرائیل

۲۷ در سال پنجاه و دوم عزریا، پادشاه یهودا، فحّح پسر رملیاهو در سامره بر اسرائیل پادشاه شد، برای مدت بیست سال^{۲۸}.^۹ او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد؛ او از گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشیده بود دور نشد.

۲۹ در طول ایام فحّح، پادشاه اسرائیل، تغلت-فلاسر، پادشاه آشور، آمد و عبون، آبل-بیت-معکه، یانوح، قادش، حاصور،

از گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشیده بود دور نشد. در طول ایام او، ۱۹ فول^m، پادشاه آشور، سرزمین را به تصرف در آورد، و منحیم هزار وزنه نقره به فول داد تا وی به او دست دهد^۴ و قدرت سلطنت را در دستش استوار سازد. ۲۰ منحیم این نقره را بر اسرائیل وضع کرد، بر جمیع مردمان توانگر، تا آن را به پادشاه آشور بدهد: پنجاه مثقال نقره برای هر شخص. پادشاه آشور از آنجا باز گشت، و در آنجا، در سرزمین نماند.

۲۱ بقیه اعمال منحیم و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۲۲} منحیم با پدران خود خوابید. پسرش فحّحیا بر جایش سلطنت کرد.

فحّحیا، پادشاه اسرائیل

۲۳ در سال پنجاهم عزریا، پادشاه یهودا، فحّحیا پسر منحیم در سامره بر اسرائیل پادشاه شد، برای مدت دو سالⁿ.^{۲۴} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل

m این نامی است که تغلت-فلاسر سوم (۷۴۵-۷۲۷ ق.م.)، پادشاه آشور، بر خود گرفت آن هنگام که فرمانروایی خود را بر بابل نیز گسترده. در سالنامه‌های او، بیش از رصون اهل دمشق و حیرام اهل صور (نبرد سال ۷۳۸ ق.م.) از منحیم اهل سامره نیز جزو خراجگزاران او نام برده شده است.

۴ یعنی دست یاری بدهد.

n او از سال ۷۳۸ تا ۷۳۷ ق.م. سلطنت کرد. سال ۷۳۸ ق.م. قاعدتاً با سال سوم سلطنت یوتام تطابق می‌یابد: ر.ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی».

o در این قسمت از آیه، متن عبری مخدوش است و چنین قرائت می‌کند: «... و نیز ارجوب و حاریش را» (یا: «شیر» را). اما «ارجوب» که در باشان است (۱-پاد ۱۳:۴) ارتباطی به این موقعیت ندارد: «حاریش» نیز ناشناخته است. پاره‌ای از صاحب نظران چنین قرائتی را پیشنهاد می‌کنند: «ارجوب و قصبه‌های یائیر را» (اعد ۳۲:۴۱)، و آن را توضیحی می‌دانند که در اصل متصل بوده به «جلعاد و جلیل» در آیه ۲۹ /

p ر.ک توضیح آیه ۱۱ /

q او از سال ۷۳۷ تا ۷۳۲ ق.م. سلطنت کرد، یعنی شش سال. در خصوص تطابق زمانی، ر.ک توضیح آیه ۲۳ /

میان بر داشته نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند و بخور ۳:۱۲ می‌سوزاندند. هم او بود که دروازه «عالی^u» را در خانه یهوه بنا کرد. ۳۶ بقیه اعمال یوتام و آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ ۳۷ در این ایام، یهوه شروع کرد به اینکه رصون، پادشاه ارام، و قحح پسر رملیاهو را بر ضد اسرائیل وارد عمل سازد.^v ۳۸ یوتام با پدران خود خوابید و با پدرانش در شهر پدرش داود دفن شد. پسرش آحاز بر جایش سلطنت کرد.

آحاز، پادشاه یهودا؛ ائتلاف سوری-افراییمی، توسل به آشور
۱۶ ۱ در سال هفدهم قحح پسر رملیاهو، آحاز پسر یوتام، پادشاه یهودا، به ۲-توا ۲۸۱:۱-۲۷ پادشاهی رسید. ۲ آحاز به هنگام آغاز سلطنت، بیست ساله بود، و شانزده سال در

جلعاد و جلیل، تمام سرزمین نفتالی را گرفت و ساکنان آنها را به آشور برد.^f ۳۰ هوشع پسر ایله دسیسه ای بر علیه قحح پسر رملیاهو چید و او را با ضربه ای مهلک زد و بر جایش سلطنت کرد، در سال بیستم یوتام پسر عزریا.^g ۳۱ بقیه اعمال قحح و هر آنچه کرد، اینک این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.

یوتام، پادشاه یهودا

۳۲ در سال دوم قحح پسر رملیاهو، پادشاه اسرائیل، یوتام پسر عزریا، پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید. ۳۳ او به هنگام آغاز سلطنت بیست و پنج سال داشت، و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد.^h مادرش یروشا نام داشت، [وی] دختر صادق [بود]. ۳۴ او آنچه را که در نظر یهوه درست است به عمل آورد، آن سان که پدرش عزریا به عمل آورده بود. ۳۵ اما مکان‌های بلند از

f این لشکرکشی جدید تغلت-فلاسر به اسرائیل (ر.ک آیه ۱۹) و نخستین اشاره به تبعید ساکنان است. «عیون» و «آبل-بیت-معکه» شهرهایی هستند به ترتیب واقع در شمال و شمال غربی دان، و در گذشته، بن-هدد اول، پادشاه ارام، آنها را از دست بعشا، پادشاه اسرائیل بیرون آورده بود (۱-پاد ۱۵:۲۰). «یانوح» محلی است ناشناخته. «قادش» و «حاصور» در قلمرو نفتالی قرار داشتند (ر.ک یوشع ۱۹:۳۷؛ داور ۴:۶ و غیره). جنگ با این شهرها احتمالاً در سال ۷۳۴ ق.م. رخ داده است. تصرف جلعاد و جلیل در نبرد سال ۷۳۲ ق.م. صورت گرفته است. پادشاه آشور این دو جنگ را بنا به درخواست آحاز، پادشاه یهودا، صورت داد (۵:۱۶، ۷-۹؛ اش ۷:۱۶ و ۴:۸، ۲۳).

S ۱۵:۳۰ را مقایسه کنید با ۱:۱۷ که در آنها، تطابق زمانی میان سلطنت‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. بر اساس آیات ۳۲-۳۳، سلطنت یوتام یهودایی در سال دوم قحح اسرائیلی آغاز شده و طول مدت آن، با توجه به دوره نیابت سلطنت، شانزده سال است. تغلت-فلاسر در سالنامه‌های خود ذکر می‌کند که هوشع را وی بر تخت سامره نشانید: «ایشان (یعنی مردمان اسرائیل) قحح پادشاه خود را سرنگون کردند و من هوشع را بر ایشان پادشاه ساختم. من از ایشان ده وزنه طلا و هزار (!) وزنه نقره خراج گرفتم...»

t او از سال ۷۴۰ تا ۷۳۵ ق.م. سلطنت کرد، یعنی شش سال، و با توجه به دوره نیابت سلطنت، این مدت شانزده سال می‌گردد. او همدوره منحیم، قححیا و قحح، پادشاهان اسرائیل بود، و آغاز سلطنتش قاعدتاً همزمان بوده با سال هشتم سلطنت منحیم. ر.ک «جدول تطابق زمانی».

u «دروازه عالی» احتمالاً همانی است که در ار ۲:۲۰، «دروازه عالی بنیامین» نامیده شده و در شمال اورشلیم واقع بوده است. v این نخستین اشاره به جنگ سوری-افراییمی با یهودا است. این تهدید در دوره آحاز جدی‌تر خواهد شد.

اورشليم سلطنت کرد^w. او آنچه را که در نظر يهوه، خدایش درست است، مانند پدرش داود^x، به عمل نیاورد. ^۳ او راه پادشاهان اسرائیل را دنبال کرد، و حتی پسر خود را از آتش گذرانده^y، مطابق کراهت های ملت هایی که يهوه از برابر بنی اسرائیل خلع ید کرده بود^z. او در مکان های بلند، بر تپه ها و زیر هر درخت سبز^a قربانی کرد و بخور سوزانید. ^۵ آنگاه رصون، پادشاه ارام، و قفح پسر رملیاهو، پادشاه اسرائیل، به اورشليم بر آمدند تا بر آن بتازند. ایشان آحاز را به محاصره در آوردند، اما نتوانستند پیروز شوند^b. در این زمان بود که پادشاه ادوم، ایلت را به مالکیت ادوم در آورد. او يهوداييان را از ایلت بیرون راند، و

ادوميان وارد ایلت شدند و تا به امروز در آنجا مانده اند^c. آحاز قاصدانی نزد تغلت-فلاسر، پادشاه آشور، فرستاد تا [به او] بگوید: «من خدمتگزار تو و پسر تو^d هستم؛ بر آی و مرا از چنگ پادشاه ارام و از چنگ پادشاه اسرائیل که بر علیه من بر خاسته اند، نجات بده.» آحاز نقره و طلايي را که در خانه يهوه و در خزانه های خانه پادشاه یافت می شد بر داشت، و آنها را همچون هدیه برای پادشاه آشور فرستاد^e. پادشاه آشور او را اجابت کرد و پادشاه آشور بر علیه دمشق بر آمد و آن را به تصرف در آورد؛ او [ساکنان] آنجا را به قیر تبعید کرد و رصون را به قتل رسانید^f.

W او از سال ۷۳۵ تا ۷۱۶ ق.م. سلطنت کرد، یعنی ۲۰ سال. در خصوص تطابق زمانی، ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی». آغاز سلطنت آحاز احتمالاً همزمان با سال سوم قفح اسرائیل بوده است.

X در خصوص راستگرداری داود، ر.ک ۱-پاد ۱۵:۵ / داوری سخت تری بر جانشینان آحاز وارد می شود، اما حزقیا و یوشیا از این امر مستثنی هستند (ر.ک ۲-پاد ۲۱:۲، ۲۰:۲۳، ۳۲:۳۷، ۳۷:۲۴، ۹:۱۹).

Y این نخستین اشاره به قربانی کودکان است. این نوع قربانی در احکام تثنیه محکوم شده (تث ۱۲:۳۱ و ۱۸:۱۰)؛ انبیا نیز آن را محکوم کرده اند (ار ۷:۳۱، ۱۹:۶؛ حزق ۳۵:۳۲؛ حزق ۱۶:۲۰-۲۱؛ ۲۰:۲۶؛ ۲۳:۳۹)، و همچنین شریعت قداست (لاو ۱۸:۲۰؛ ۲۱:۵). چنین تأکید می تواند بیانگر این باشد که این رسم در اسرائیل نسبتاً متداول بوده است: هم در مملکت شمالی (۲-پاد ۱۷:۱۷) و هم در مملکت جنوبی (۲-پاد ۱۶:۳).

Z این اصطلاح خاص نوشته های تثنیه ای است (تث ۴:۳۸؛ ۴-۵؛ ۱۸:۱۲؛ یوشع ۱۳:۶؛ ۲۳:۹؛ ار ۲:۲۱ و غیره). در خصوص «کراهت های امت ها»، ر.ک توضیح ۱-پاد ۱۴:۲۴

a ر.ک ۱-پاد ۱۴:۲۳ و نیز تث ۱۲:۲؛ ۲-پاد ۱۷:۱۰؛ اش ۵۷:۵؛ ار ۲:۲۰؛ ۳:۶؛ ۱۳:۱۳؛ حزق ۶:۱۳
b ائتلاف ارام و اسرائیل بر ضد يهودا تهدیدی جدی بر علیه سلسله داود بود (ر.ک اش ۷:۱-۹). این آیه را با اش ۷:۱ مقایسه کنید.

c قرائت عبری: «در این زمان بود که رصون، پادشاه ارام، ایلت را به ارام باز گردانند...» اما از آنجا که ایلت ارتباطی به ارام ندارد، ما این آیه را اصلاح کرده ایم و به جای «ارام» آورده ایم: «ادوم». پادشاه ادوم از مشکلات پادشاه يهودا سود می جوید، زیرا وی از سوی پادشاهان دمشق و اسرائیل تحت فشار قرار داشت تا وارد ائتلاف ایشان بر علیه آشور شود.

d آحاز به این شکل خود را دست نشانده پادشاه آشور اعلام می کند و از این پس، تابع او خواهد ماند. از این زمان به بعد، اورشليم استقلال خود را از دست داد. اما در این میان، توسل به تغلت-فلاسر سبب لشکرکشی آشوری ها به اسرائیل (ر.ک ۱۵:۲۹) و به ارام (آیه ۹) گردید.

e ر.ک ۱-پاد ۱۵:۱۹

f در سال ۷۳۲ ق.م.، ر.ک توضیح عا ۱:۵

بامدادی و هدیه آردی شامگاهی^۱، و قربانی حز ۴:۴۶-۷ سوختنی پادشاه و هدیه آردی آن، قربانی سوختنی تمامی قوم سرزمین، و نیز هدیه آردی آن و هدیه ریختنی آن را بر این قربانگاه بزرگ^{۱۵} خواهی سوزانید؛ فقط از تمام خون قربانی های سوختنی و از تمام خون قربانی های ذبحی بر آن خواهی پاشید. اما در خصوص قربانگاه مفرغی، من خود در باره آن خواهم اندیشید.»^{۱۶} اوربای کاهن مطابق هر آنچه که آحاز پادشاه امر کرده بود به عمل آورد.^{۱۷} آحاز پادشاه تخته ها و پایه ها را شکست و حوضچه هایی را که بر آنها بود برداشت؛ او دریای مفرغی را از روی گاوهایی که آن را حمل می کردند فرود آورد و آن را بر سنگفرش قرار داد.^{۱۸} رواق سبت را که در اندرون^k ساخته بودند و در ورودی «پادشاه» را که در بیرون^۱ واقع بود، آنها را در خانه یهوه جابجا کرد، به سبب پادشاه آشور.^{۱۹} بقیه اعمال آحاز و آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۲۰} آحاز با پدران خود خوابید،

آحاز پادشاه برای استقبال از تغلت- فلاسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت، و قربانگاهی را که در دمشق بود دید. آحاز پادشاه اندازه های قربانگاه و شکل آن را با تمام جزئیات ساختارش برای اوربای کاهن فرستاد.^{۱۱} اوربای کاهن قربانگاه را بنا کرد؛ تمام آنچه که آحاز پادشاه از دمشق خواست، اوربای کاهن مطابق آن عمل کرد، پیش از آنکه آحاز پادشاه از دمشق باز گردد.^{۱۲} وقتی پادشاه از دمشق رسید، قربانگاه را دید؛ سپس پادشاه به قربانگاه نزدیک شد و به آن بر آمد.^{۱۳} او قربانی سوختنی خود و هدیه آردی خود را سوزانید، هدیه ریختنی خود را ریخت، و از خون قربانی های آرامش خود بر قربانگاه پاشید.

اما قربانگاه مفرغی را که در برابر یهوه بود^h، او آن را از برابر خانه جابجا کرد، [از جایی که بود]، میان قربانگاه [جدید] و خانه یهوه، و آن را در کنار قربانگاه [جدید] قرار داد، به سمت شمال.^{۱۵} سپس آحاز پادشاه این دستور را به اوربای کاهن داد: «قربانی سوختنی

g روایت مذکور در آیات ۱۰-۱۸، حکایت از تجاوزات فجیع مذهبی آحاز پادشاه دارد.

h. ر. ک ۱- پاد ۸:۶۴ و ۹:۲۵

i در خصوص «قربانی سوختنی بامدادی»، ر. ک لاو ۹:۱۷، و در خصوص «هدیه آردی شامگاهی»، ر. ک عز ۹:۵ / j مطابق ۱- پاد ۸:۶۴، قربانگاه مفرغی بسیار کوچک بود. (من خود درباره آن خواهم اندیشید): این متنی است دشوار و قرائت ما ترجمه ای است احتمالی از آن. برخی چنین ترجمه می کنند: «از آن برای مشورت [با یهوه] استفاده خواهم کرد». ر. ک حز ۲۱:۲۶

k احتمالاً منظور مکانی سرپوشیده است که به طور خاص در سبت، یعنی روز ازدحام مردم، مورد استفاده قرار می گرفت. l پادشاه می بایست از ورودی خاص خود به معبد برخوردار می بود (ر. ک ۱- توا ۹:۱۸ و حزق ۴۶:۳-۱)، درست همان گونه که از جایگاه خاصی نیز در آن برخوردار بود (۲- پاد ۱۱:۱۴ و ۳:۲۳). تمام تغییراتی که آحاز صورت داد، از جمله ساختن قربانگاهی جدید، ظاهراً در اثر تابعیت از پادشاه آشور بوده است. در ضمن در آیه ۱۷ می بینیم که این آیه در وضعیت بدی به دست ما رسیده است. «تخته ها»، ر. ک ۱- پاد ۷:۲۸-۲۹، ۳۱-۳۲، ۳۵، ۳۶ / «پایه ها و حوضچه ها»، ر. ک ۱- پاد ۲۷:۲۷-۲۹، ۳۹ / «دریای مفرغی و گاوها»، ر. ک ۱- پاد ۷:۲۳-۲۶

و در شهر داود با پدراننش دفن شد. پسرش حزقیا بر جایش سلطنت کرد.

هوشع، آخرین پادشاه اسرائیل

۱۷^۱ در سال دوازدهم آحاز، پادشاه یهودا، هوشع پسر ایلا در سامره بر اسرائیل پادشاه شد، برای مدت نه سال^m.
 ۲ او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، اما نه مانند پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودندⁿ.^۳ شلمناسر^o، پادشاه آشور، بر علیه او برآمد، و هوشع بنده او شد و به او خراج پرداخت. اما پادشاه آشور کشف کرد که هوشع توطئه می‌چیند: وی قاصدانی نزد سائیس^p پادشاه مصر فرستاده بود، و دیگر همچون گذشته، هر ساله برای پادشاه آشور خراج نمی‌فرستاد^q؛ پادشاه آشور دستور داد او را بازداشت کنند و در زندان به زنجیر بکشند.

۵ پادشاه آشور به تمام سرزمین برآمد و به مقابل سامره رسید و آن را به مدت سه سال محاصره کرد. ۶ در سال نهم هوشع، پادشاه آشور سامره را گرفت^r و اسرائیلیان را به آشور تبعید کرد^s. او ایشان را در حَلح و برخابور، نهر جوزان، و در شهرهای ماد استقرار داد^t.

تأملاتی بر علل نابودی مملکت شمالی

۷ این اتفاق افتاد از آن سبب که بنی اسرائیل در حق یهوه، خدایشان گناه کرده بودند، (همان خدایی) که ایشان را از سرزمین مصر بر آورده بود و آنان را از زیر سلطه فرعون، پادشاه مصر رهایی داده بود، و به این سبب که ایشان خدایان دیگر را تکریم کرده بودند^u.^۸ ایشان از رسوم ملت‌هایی تقلید کردند که یهوه از مقابل

تث ۳۶:۲۸
 هو ۳:۶
 عا ۲۷:۵
 خروج ۳۲:۴، ۸؛
 لاو ۱۶:۴۵؛
 تث ۲۰:۱؛
 داو ۲:۱؛
 ۸:۶؛
 ۱- سمو ۸؛
 ۶:۱۲؛ ۱۸:۱۰؛
 ۲- سمو ۱۲:۲۸؛
 ارا ۶:۱۱؛ ۷:۱۶؛
 ۷:۲۳؛ ۱۴:۱۶؛
 عا ۱۰:۲۳؛ ۱:۹؛
 میک ۶:۴؛
 مز ۸۱:۱۱؛
 و غیره

m او از سال ۷۳۲ تا ۷۲۴ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی این سالها جای تردید هست: سال ۷۳۲ ق.م. احتمالاً منطبق است با سال چهارم سلطنت آحاز که از ۷۳۵ تا ۷۱۶ ق.م. سلطنت کرده است: ر.ک «جدول تطابق زمانی».

n در خصوص این فرمول محدودکننده، ر.ک ۳:۲۷

o این نام به زبان آشوری، «شولمانوآشاریدو» تلفظ می‌شود. او پسر تغلت-فلاسر (ر.ک ۱۵:۲۹ و ۱۶:۷، ۱۰ که در ۱۵:۱۹، «فول» نامیده شده) بود. شلمناسر از سال ۷۲۶ تا ۷۲۲ ق.م. سلطنت کرد.

p قرائت عبری: «سوه»: برخی از صاحب نظرات معتقدند که باید «سوه» قرائت شود که با «سبیه» (سردار بزرگ لشکر مصر که در سالنامه‌های سارگون دوم، پادشاه آشور از او نام برده شده) یکی انگاشته می‌شود. به تازگی فرضیه دیگری پیش نهاده شده که ما در ترجمه خود از آن استفاده کرده‌ایم؛ طبق این فرضیه، در اینجا اشاره به «تفناخت»، پادشاه شهر سائیس است، اما در اثر یک اشتباه، نام شهر را به پادشاهی داده‌اند که بر آن سلطنت می‌کرده است.

q هم پیمانی با مصر و سر باز زدن از پرداخت خراج سالیانه، نشانه‌های طغیان‌گری بود (ر.ک ۳:۴-۵).
 r سامره احتمالاً در اواخر سلطنت شلمناسر پنجم (۷۲۶-۷۲۲ ق.م.) تصرف شد؛ سال نهم مصادف است با اسارت هوشع و آغاز محاصره سامره (آیات ۴-۵).

s در سالنامه‌های آشوری، این تبعید به سارگون دوم نسبت داده شده و در آنها آمده که او ۲۷/۲۹ نفر را به اسارت گرفت. این دومین تبعید اتباع مملکت اسرائیل به آشور است (ر.ک توضیح ۱۵:۲۹).

t «حَلح» در بین النهرین علیا واقع است (ر.ک پید ۱۰:۱۱): «خابور» از شعبه‌های اصلی رود فرات است و سرچشمه آن در نزدیکی جوزان قرار دارد؛ سرزمین «ماد» در شرق آشور، در آنسوی دجله واقع است (ر.ک پید ۱۰:۲). به این ترتیب، تبعیدی‌ها در قلمروهای مختلفی که به تصرف آشور در آمده بودند پراکنده شدند، تا امکان هر نوع اقدام متقابل از میان برداشته شود.

u یهوه با رهایی دادن اسرائیل از مصر، این امت را به شکلی قطعی انتخاب کرد تا قوم او باشند (خروج ۳:۸، ۱۷:۱۹؛ تث ۷:۷-۸؛ عا ۱۰:۳-۱۰؛ ۱۰:۳-۱۰؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۳:۴-۵؛ و غیره)، و یهوه نیز خدای یگانه قوم اسرائیل گردید، بدون اینکه جایی برای خدایان دیگر باقی باشد. رها کردن یهوه از سوی اسرائیل، گناه اعظم است. به اصطلاحات تثنیه‌ای این آیه توجه کنید،

۱۳ اما یهوه به تأکید به اسرائیل و یهودا^a به واسطه خدمت جمیع انبیا و همه رؤیت کنندگان هشدار داده بود: «از رفتار بد خود بازگشت کنید^b و احکام و فرایض^c مرا رعایت نمایید، مطابق تمام شریعتی^d که به پدران شما امر کردم و آنها را به واسطه خدمت خدمتگزارانم انبیا^e به شما انتقال دادم.»^{۱۴} اما ایشان گوش فرا ندادند و گردن خود را سخت ساختند^f، حتی بیشتر از آنچه که پدرانشان کرده بودند، (پدرانی) که به یهوه، خدایشان ایمان نیاورده بودند.^{۱۵} ایشان فرایض او را خوار شمردند، و نیز عهدی را که او با پدران ایشان بسته بود، و دستوراتی را که به ایشان ابلاغ نموده بود. ایشان به دنبال «بطالت» رفتند و خودشان بطالت شدند^g، و (نیز) به دنبال ملت‌هایی که ایشان را

بنی اسرائیل خلع ید کرده بود^v، و (نیز) از رسومی که پادشاهان اسرائیل وضع کرده بودند^w.^۹ بتی اسرائیل در حق یهوه، خدایشان، سخنان ناشایست بر زبان آورده بودند؛ ایشان برای خود در همه شهرها، مکان‌های بلند ساخته بودند، از برج نگهبانی تا شهر حصاردار^x. ایشان بر هر تپه بلند و زیر هر درخت سبز^y، برای خود ستونهای سنگی و تیرهای چوبی مقدس بر پا کرده بودند؛^{۱۱} ایشان در آنها، در همه مکان‌های بلند، بخور سوزاندند، مانند ملت‌هایی که یهوه از مقابل ایشان تبعید کرده بود، و اعمال بد مرتکب شدند تا یهوه را به خشم آورند.^{۱۲} ایشان «کثافات^z» را خدمت کردند، حال آنکه یهوه به ایشان فرموده بود: «این کار را انجام نخواهید داد.»

نظیر قرارگیری کلمه «خدا» در کنار نام «یهوه» (چیزی که بیش از سیصد بار در تنبیه به کار رفته)، و در کنار آن، کاربرد فرمول «گناه کردن در حق یهوه» (تث ۱۸:۲۰): همچنین باید به اصطلاح «برآوردن از سرزمین مصر» (تث ۱:۲۰) و «خدایان دیگر» (تث ۵:۵؛ ۶:۱۴؛ ۷:۴؛ ۸:۱۹؛ ۱۱:۲۶؛ ۱۳:۳؛ ۱۷:۴؛ ۲۰:۱۴؛ و غیره) توجه کرد.

v در خصوص ملت‌ها، ر.ک توضیح ۱- پاد ۱۴:۲۴

w این اشاره‌ای است به ابداعاتی که به برعام اول نسبت داده شده (ر.ک ۱- پاد ۱۲:۲۶-۳۲) و گناه اعظم پادشاهان اسرائیل و قوم ایشان تلقی می‌شود (ر.ک آیه ۱۹). تمام تاریخ سلطنت قوم اسرائیل، پیش از هر چیز، داوری‌ای است که بر رفتار پادشاه در قبال عهد صورت می‌گیرد. یکی از قواعدی که در کتاب تنبیه برای پادشاه تعیین شده، قرائت روزانه کتاب شریعت است (تث ۱۷:۱۸-۲۰).

x این اصطلاح اشاره دارد به همه اماکن مسکونی، چه بزرگ و چه کوچک.

y ر.ک توضیح ۱۶:۴

z ر.ک توضیح ۱- پاد ۱۵:۱۲

a اشاره به یهودا شاید بعدها اضافه شده باشد (ر.ک توضیح آیه ۲۰).

b دعوت به بازگشت با همان فرمولی بیان شده که در ار ۱۱:۱۸؛ ۵:۲۵؛ ۱۵:۳۵؛ حزق ۱۱:۳۳؛ ۱:۴ به کار رفته است. ر.ک اع ۳:۱۹ و روم ۴:۲

c این فرمولی است که نگارنده تنبیه‌ای به کار می‌برد (دوازده بار در کتاب تنبیه، مثلاً ۲:۱۰؛ ۱۳:۱۰).

d منظور شریعتی است که در قانون نامه تنبیه‌ای آمده و در آن، کلمه «تورات» (یعنی «شریعت») حدود ۲۰ بار تکرار شده است؛ نیز ر.ک توضیح ۱۴:۶

e این اصطلاح را برای نخستین بار در عا ۷:۳ مشاهده می‌کنیم، اما عمدتاً متعلق است به ار ۷:۲۵؛ ۴:۲۵؛ ۵:۲۶ و غیره.

f یعنی با احکام خدا مقاومت کرده‌اند (تث ۱۰:۱۶؛ ار ۲۶:۷؛ ۲۳:۱۷؛ ۱۵:۱۹). اسرائیل قومی است با گردن سخت (خروج ۳۲:۳۳؛ ۳:۳۴؛ ۹:۳۴ و تث ۹:۶).

g آخرین کلمات این آیه، به همین شکل در ار ۵:۲ به کار رفته است.

۲۰ از این رو، یهوه تمام نسل اسرائیل را طرد کرد؛ ایشان را درمانده ساخت و به دستان غارت گران سپرد، آن سان که سرانجام ایشان را از حضور «روی» خود دور نمود.ⁿ آن هنگام که اسرائیل را از خاندان داود بر کند،^o و مردم یربعام پسر نباط را پادشاه ساختند، یربعام اسرائیل را از پس یهوه دور کرد و ایشان را به ارتکاب گناهی عظیم وا داشت.^p بنی اسرائیل از همه گناهانی که یربعام مرتکب شده بود تقلید کردند و از آنها دور نشدند،^{۳۳} آن سان که سرانجام یهوه اسرائیل را از «روی» خود دور ساخت، مطابق آنچه که به واسطه خدمت همه خدمتگزاران خود انبیا گفته بود، و اسرائیل دور از زمین خود تبعید شد، به آشور، تا به امروز.^q

احاطه کرده بودند، با اینکه یهوه به ایشان امر کرده بود که مانند آنان عمل نکنند. ایشان همه احکام یهوه، خدایشان را ترک گفتند، و برای خود بتهایی از فلز ذوب شده ساختند - دو گوساله^h! - تیرهای چوبی مقدسⁱ ساختند، در مقابل تمام «لشکر» آسمانها^j سر به سجده آوردند، و بعل^k را خدمت کردند.^{۱۷} پسران و دختران خود را از آتش گذراندند؛ غیب گویی و جادوگری کردند^l، و خود را فروختند تا آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورند و او را خشمگین سازند.^{۱۸} یهوه بر علیه اسرائیل سخت به خشم آمد و ایشان را از «روی» خود دور ساخت.^m فقط قبیله یهودا باقی ماند.^{۱۹} یهودا نیز احکام یهوه، خدای خود را مرعی نداشتند و از رسومی که اسرائیل وضع کرده بود تقلید کردند.

h در خصوص «گوساله‌های» بیت ثیل و دان، ر. ک ۱- پاد ۱۲: ۲۸/.

i این نماد ایزدبانوی اشیره است (ر. ک توضیح ۱- پاد ۱۵: ۱۳) که آن را اخاب بر پا کرد (۱- پاد ۱۶: ۳۳).

j «لشکر آسمانها» در اینجا دلالت دارد بر ستارگان که اشیاء مذهبی به شمار می‌رفتند (ر. ک ت ت ۴: ۱۹؛ ۳: ۱۷؛ ۲- پاد ۲۱: ۳، ۵: ۲۳؛ ۴- ۵: ۸؛ ۲: ۱۹؛ ۱۳). پرستش ستارگان در مملکت یهودا، در عهد منسی که تحت تأثیر فرهنگ آشوری- بابلی قرار داشت، پدیدار می‌گردد.

k ایزد کنعانی که اخاب برای او معبدی بنا کرده بود و قربانگاهی در سامره بر پا داشته بود (۱- پاد ۱۶: ۳۲).

l همین اعمال و رسوم را با اندکی تفاوت، در ت ت ۱۸: ۱۰ باز می‌یابیم. در خصوص قربانی‌های کودکان، ر. ک توضیح ۲- پاد ۳۷: ۱۶.

m این اشاره ای است به تبعید (آیه ۲۳: ۲۳؛ ۲۷: ۲۴؛ ۳: ۳۲ و ۳۱).

n آیات ۱۹-۲۰ که در آنها بر گناه یهودا و مکافات ایشان تأمل شده، بر این پیش فرض قرار دارد که تبعید ایشان عملی است تحقق یافته: فرض بر این است که تمامیت اسرائیل در تبعید زندگی می‌کند. اما در آیه ۱۸، گفته می‌شود که فقط قبیله یهودا از مهلکه جان سالم به در برده است. لذا آیه ۱۸ و آیات ۱۹-۲۰ به دو دوره متفاوت تعلق دارند: یکی به دوره پیش از تبعید به بابل، و دیگری به بعد از آن.

o شقاق سیاسی که بعد از حکومت سلیمان رخ داد، خواست خدا بود (۱- پاد ۱۱: ۲۹-۳۹ و ۱۲: ۲۴).

p در هر دو کتاب پادشاهان، «یربعام» همچون نمونه پادشاه مرتد پدیدار می‌گردد (۱- پاد ۱۵: ۳۴؛ ۱۹: ۱۶، ۲۶؛ و غیره). بر عکس، داود نمونه پادشاه آرمانی است (۱- پاد ۱۱: ۱۳؛ ۳: ۱۵؛ ۲- پاد ۱۴: ۳؛ ۲: ۲۲؛ و غیره).

q وقتی قوم خدا از گناه بت پرستی «دور نمی‌شوند»، خدا «ایشان را» از حضور خود «دور می‌سازد»: سرزمین موعود فقط به این شرط به قوم اسرائیل اعطا شد که ایشان به خداوند وفادار بمانند. این موضوع دائماً در کتاب تثبیه تکرار می‌شود.

اسکان یافتن مردمان بیگانه در سامره؛ اختلاط مذهبی^{۲۴}

روانه سازند؛ باشد که او برود و در آنجا مستقر شود و «رسم» خدای سرزمین را به ایشان تعلیم دهد^{۲۷}.^{۲۸} آنگاه یکی از کاهنانی که از سامره تبعید کرده بودند آمد؛ او در بیت ثیل مستقر شد و به ایشان تعلیم می داد که چگونه می بایست یهوه را تکریم کنند.

^{۲۹} اما هر ملت خدایان خود را ساخت و آنها را در خانه های مکان های بلند که سامریان بنا کرده بودند^{۳۰} قرار داد، هر ملت در شهری که در آن ساکن بود. ^{۳۰} مردمان بابل یک سوگوت- بنوت ساختند، مردمان کوت یک نرجل ساختند، مردمان حمات یک اشیمما ساختند،^{۳۱} عویان یک نبجز و یک ترتاک ساختند؛ اما سفروایان پسران خود را به افتخار ادرملک و عنملک، خدایان سفرواییم، در آتش می سوزاندند^{۳۲}.^{۳۲} ایشان یهوه را نیز تکریم می کردند، و برای خویش از میان خود، کاهنان مکان های بلند تعیین کردند که برای ایشان

^{۲۴} پادشاه آشور مردمانی را از بابل، از کوت، از عوا، از حمات و از سفرواییم^۳ آورد و ایشان را به جای بنی اسرائیل، در شهرهای سامره استقرار داد؛ ایشان سامره را اشغال کردند و در شهرهای آن ساکن شدند.

^{۲۵} باری، ایشان در ابتدای استقرار خود در این مکان، یهوه را تکریم نمی کردند، و یهوه شیرها را بر علیه ایشان فرستاد و آنها ایشان را قتل عام کردند^{۲۶}.^{۲۶} ایشان به پادشاه آشور گفتند: «ملت هایی که تبعید کرده و در شهرهای سامره مستقر ساخته ای، «رسم» خدای سرزمین را نمی دانند^{۲۷}، و او شیرها را بر علیه ایشان فرستاده است، و آنها ایشان را می کشند، زیرا «رسم» خدای سرزمین را نمی دانند.»^{۲۷} پادشاه آشور این دستور را داد: «باشد که یکی از کاهنانی را که از آنجا تبعید کرده ام به آنجا

^{۲۴} پس از تأملات الهیاتی در خصوص علل و اسباب نابودی مملکت شمالی (آیات ۷-۲۳)، نگارنده اطلاعاتی در باره پیدایی سامریان ارائه می دهد (آیات ۲۴-۴۱)؛ این روایت که تا حدی جانبدارانه است، قاعدتاً ناشی از منبعی یهودایی است.

^۳ «کوت» واقع در شمال بابل و در شرق رود فرات بود. «حمات» بر کناره رود اورونتس، شهری مهم بود که نامش بر کل یک منطقه اطلاق می شد (ر.ک ۲۳:۳۳). شهرهای «عوا» و «سفرواییم» شناخته شده نیستند. مردمان این شهرهای مغلوب، درست مانند اسرائیلیان تبعید شده بودند.

^t در کتاب حزقیال، حیوانات درنده از بلاهای الهی به شمار می آیند (۵:۱۷؛ ۱۴:۱۵، ۲۱).

^u برای این مردمان، یهوه تنها یکی از خدایان به شمار می رود؛ او فقط خدای سرزمینی است که اکنون در آن ساکن اند (ر.ک توضیح ۱- پاد ۲۰:۲۳)، خدایی که باید عبادت خاص او را به جا آورد. ر.ک ۱- سمو ۲۶:۱۹ که در آن گفته می شود که اسرائیل با ترک سرزمین خود، محکوم خواهند بود که خدایان دیگر را خدمت کنند

^v یکی از وظایف کاهنان، تعلیم دادن شریعت بود (ر.ک از ۱۸:۱۸؛ حزق ۷:۲۶ و میک ۳:۱۱).

^w در خصوص خانه هایی که سامری ها بر مکان های بلند می ساختند، ر.ک ۱- پاد ۱۲:۳۱؛ ۱۳:۳۲

^x «سوگوت- بنوت»، تحت اللفظی: «کلبه هایی برای دختران» که مخصوص روسپیان مذهبی بود؛ اما همچنین می توان «سیکوت» نیز گفت که در این صورت، نام یکی از ایزد- ستارگان است (توضیح عا ۵:۲۶). «نرجل» ایزد بابلی جهنم بود؛ «اشیمما» (ر.ک توضیح عا ۸:۱۴)؛ «نبجز» و «ترتاک» ایزدانی ناشناخته هستند؛ همین امر در خصوص «ادرملک» و «عنملک» نیز صدق می کند، اما کلمه «ملک» که در ترکیب این دو نام اخیر به کار رفته، می تواند تداعی کننده «مولک» باشد که کودکان را برای او نیز قربانی می کردند (ر.ک توضیح ۲- پاد ۲۳:۱۰).

خواهید نمود، و برای او قربانی خواهید کرد.^{۳۷} فرایض و قواعد و شریعت و حکمی که او برای شما نوشته، آنها را مرعی خواهید داشت و در تمامی روزها آنها را به عمل خواهید آورد و خدایان دیگر را تکریم نخواهید کرد.^{۳۸} عهده را که با شما بسته‌ام، آن را از یاد نخواهید برد، و خدایان دیگر را تکریم نخواهید نمود.^{۳۹} اما یهوه، خدای خود را تکریم خواهید کرد و او شما را از دست جمیع دشمنانتان رهایی خواهد داد.^{۴۰} و ایشان گوش فرا ندادند، بلکه به «رسم» کهن خود عمل می‌کنند.

^{۴۱} بدینسان، این ملت‌ها یهوه را تکریم می‌نمودند و بتهای خود را نیز خدمت می‌کردند. پسران ایشان نیز، و پسران پسرانشان، تا به امروز همان سان عمل می‌کنند که پدرانشان کرده بودند.^Z

در خانه‌های مکان‌های بلند انجام خدمت می‌کردند.^{۳۳} ایشان یهوه را تکریم می‌نمودند، اما خدایان خود را نیز خدمت می‌کردند، مطابق «رسم» ملت‌هایی که از آنها تبعیدشان کرده بودند.^{۳۴} ایشان تا به امروز «رسم» کهن خود را دنبال می‌کنند.

ایشان یهوه را تکریم نمی‌کردند^{۳۵} و مطابق فرایض و قواعد و شریعت و حکمی که یهوه به بنی یعقوب امر کرده بود عمل نمی‌کردند، (همان بنی یعقوب) که به ایشان نام اسرائیل را داده بود.^{۳۵} یهوه با ایشان عهدی بسته بود و به ایشان حکم کرده بود: «خدایان دیگر را تکریم نخواهید نمود و در مقابل آنها سجده نخواهید کرد؛ آنها را خدمت نخواهید نمود و برای آنها قربانی نخواهید کرد.^{۳۶} اما یهوه را، هم او را که شما را با قدرتی عظیم و بازویی درازشده از سرزمین مصر بر آورد، او را تکریم خواهید کرد، در مقابل او سجده

تث: ۲۹:۹
ار: ۲۷:۵
۱۷:۳۲

Y این آیه ۳۴ که در آن گفته شده که سامریان «یهوه را تکریم نمی‌کردند»، ظاهرآ با آیه ۳۳ متناقض است که در آن آمده که ایشان «یهوه را تکریم می‌نمودند». این تناقض روشن برخاسته از دو معنی متفاوت فعل «تکریم کردن» (یا «ترسیدن») می‌باشد: از یک سو، سامری‌ها تکریمی «مذهبی» (ترس مذهبی؛ مذهبی که مبتنی بر وسواس است) از یهوه نشان می‌دادند؛ اما از سوی دیگر، در قبال او هیچ «تکریم» یا «ترس» اخلاقی نداشتند (تکریم یا ترس در معنی اطاعت از احکام او که دقیقاً منع می‌کرد که مردم «هم» یهوه را بپرستند و «هم» بتها را). آیات ۳۴-۴۱ یک مجموعه را تشکیل می‌دهند: ر.ک ابتدای آیه ۳۴ و انتهای آیه ۴۱ که در آنها عبارت «تا به امروز» به کار رفته است؛ همچنین به تکرار عبارت «رسم کهن» توجه کنید (آیات ۳۴ و ۴۰). لذا ممکن است نگارنده، ساکنان سامره را آن گونه که بودند مد نظر دارد، یعنی هم بیگانگان و هم اسرائیلیانی که در سامره باقی گذاشته شده بودند و اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند و نگارنده اختلاط مذهبی همین‌ها را افشاء می‌سازد. سبک و لحن اندرزآمیز این متن، همان سبک و لحن کتاب تثنبه و ارمیای نبی است.

Z از همین اختلاط جمعیت است که سامری‌ها پا به عرصه وجود گذاشتند، یعنی مردمانی که مورد تحقیر یهودیان بودند و اجازه دخول به جماعت مذهبی ایشان را نداشتند (ر.ک عز ۱:۴-۲۴؛ لو ۵۱:۹-۵۶؛ ۱۰:۲۹-۳۷ و یو ۴:۹، ۲۲).

از سقوط مملکت شمالی تا سقوط مملکت جنوبی

حزقیا، پادشاه یهودا

^۵اعتماد او به یهوه، خدای اسرائیل بود. پس از او کسی در میان پادشاهان اسرائیل همچون او نبود، همان گونه که کسی نیز پیش از او چنین نبود.^۶ او به یهوه چسبید، بی آنکه از پس او دور شود، و احکامی را که یهوه به موسی امر فرموده بود رعایت کرد.^۷ از این رو، یهوه با او بود؛ هر اقدامی که می کرد، توفیق می یافت.^۸ او بر علیه پادشاه آشور قیام کرد و دیگر بنده او نشد.^۹ هم او بود که فلسطینیان را تا به غزه و قلمرو آن شکست داد، از برج نگهبانی تا شهر حصاردار.^{۱۰}

اشاره به تصرف سامره

^۹باری، در سال چهارم حزقیای پادشاه، که سال هفتم هوشع پسر ایلا، پادشاه

^{۱۸}باری، در سال سوم هوشع پسر ایلا، پادشاه اسرائیل، حزقیا پسر آحاز، پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید.^۲ او به هنگام جلوس بر تخت، بیست و پنج سال داشت، و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد.^a مادرش آبی نام داشت: [وی] دختر زکریا [بود].^۳ او آنچه را که در نظر یهوه درست است به عمل آورد، مطابق هر آنچه که پدرش داود^b کرده بود.^۴ هم او بود که مکان های بلند را نابود ساخت، ستونهای سنگی را خرد کرد، تیرهای چوبی مقدس^c را برید، و مار مفرغی را که موسی ساخته بود قطعه قطعه کرد، زیرا تا همین ایام، بنی اسرائیل برای آن بخور می سوزانند؛ آن را نوحشتان^d می نامیدند.

۲-توا ۲۹-۳۱

a او از سال ۷۱۶ تا ۶۸۷ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت ها، ر.ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی». اما باید توجه داشت که حزقیا احتمالاً از حدود سال ۷۲۸ ق.م. نایب السلطنه بوده، تاریخی که حدوداً مقارن با سال سوم هوشع، پادشاه اسرائیل می باشد.

b مقایسه شود با ۳:۱۴؛ ۳:۱۵؛ ۲:۱۶ در خصوص راستگرداری داود، ر.ک ۱-پاد ۵:۱۵ و انتهای توضیح ۲-پاد ۱۷:۲۱. c در خصوص «مکان های بلند» ر.ک توضیح ۱-پاد ۳:۳؛ ۲:۳ پادشاهان پیش از او این مکان ها را حفظ کرده بودند (۱-پاد ۳:۳؛ ۲۳:۱۴؛ ۱۵:۱۴؛ ۲۲:۴۴؛ ۲-پاد ۱۲:۴؛ ۱۵:۴؛ ۳۵). ویرانی آنها به دست حزقیا نخستین گام است بسوی تمرکز مذهب در مکانی که خدا انتخاب کرده، مکانی که در آن زمان نمی تواند جایی جز معبد اورشلیم باشد (ر.ک تث ۱۲:۱۱-۱۴). در خصوص از میان بردن ستونهای سنگی و تیرهای چوبی مقدس، ر.ک خروج ۳۴:۱۳ و تث ۷:۵.

d مردم اسرائیل در این شیء که به شکل مار بود (به عبری: «ناحاش»)، آن ماری را می دیدند که موسی بر پا داشته بود (اعد ۶:۲۱؛ ۹:۶؛ و اشاره به آن در یو ۳:۱۴)، و آن را می پرستیدند.

e همین قضاوت در مورد یوشیا نیز صورت خواهد گرفت (۲۵:۲۳).

f ارتباط میان عمل کردن به شریعت و توفیق در زندگی، یکی از موضوعات تشبیه ای است (تث ۵:۲۹؛ ۱۷:۱۱؛ ۲۸:۱۴؛ ۲۹:۸؛ یوشع ۱:۷-۸).

g در خصوص قیام حزقیا، ر.ک توضیح آیه ۱۴ واقعیت امر این است که شرایط سیاسی یهودا از زمانی که آحاز به دنبال حمایت آشور بر علیه آرام و اسرائیل برآمد (ر.ک ۷:۱۶-۹)، بسیار متزلزل باقی ماند. با این حال، حزقیا در سالهای آغازین سلطنتش توانست از تلاطمی که بر دوره نخستین حکومت سنحاریب حاکم بود بهره بگیرد تا خود را از یوغ آشور خلاصی دهد: توفیق او در جنگ با فلسطینیان که در آن دوره تابع آشوریان بودند، گواهی است بر این مدعا.

h در خصوص این اصطلاح، ر.ک توضیح ۱۷:۹.

جنگ سناحریب با یهودا و اورشلیم

^{۱۳} در سال چهاردهم حزقییا پادشاه، سناحریب، پادشاه آشور، بر علیه تمام شهرهای حصاردار یهودا برآمد و آنها را تصرف کرد.^m

^{۱۴} حزقییا، پادشاه یهودا، فرستاد تا به پادشاه آشور در لاکیشⁿ بگویند: «من مقصرم^o: از من برگرد؛ آنچه بر من تحمیل کنی، متحمل آن خواهم شد.» پادشاه آشور سیصد وزنه نقره و سی وزنه طلا^p از حزقییا، پادشاه یهودا طلب کرد.^{۱۵} حزقییا تمام نقره‌ای را که در خانه یهووه و در خزانه‌های خانه پادشاه یافت می‌شد داد.^{۱۶} در همین زمان بود که حزقییا دروازه‌های معبد یهووه را خرد کرد، همچنین باهوهای را که پادشاه یهودا حزقییا با فلز پوشانده بود، و آنها را به پادشاه آشور داد.

اسرائیل بود^۱، شلمناسر^۱ پادشاه آشور، بر علیه سامره برآمد و آن را محاصره کرد. ^{۱۰} آن را بعد از سه سال به تصرف در آوردند. در سال ششم حزقییا یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرائیل بود که سامره به تصرف در آمد.^{۱۱} پادشاه آشور اسرائیلیان را به آشور تبعید کرد و ایشان را در حَلح، و بر خابور، نهر جوزان، و در شهرهای ماد^k استقرار داد،^{۱۲} زیرا ایشان به صدای یهووه، خدایشان گوش فرا نداده بودند، و از عهد او تجاوز کرده بودند، از هر آنچه که موسی، خدمتگزار یهووه، حکم کرده بود: ایشان نه گوش فرا داده بودند و نه عمل کرده بودند.^۱

i در خصوص تطابق زمانی در آیات ۹-۱۰، ر.ک توضیح آیه ۲ /

ژ.ر.ک توضیح ۱۷:۳ /

k.ر.ک توضیح ۱۷:۶ /

l این تأملی است کوتاه بر موضوع ویرانی سامره و مملکت آن که به سبک تنبیه‌ای-نبوتی نوشته شده است. کاربرد این عبارات دلیلی است بر این ادعا: «گوش فرا دادن به صدای یهووه خدا» که در عبری برای آن از ضمیر شخصی استفاده شده (تث ۸:۲۰؛ ۱۳:۱۹؛ ۱۵:۵؛ ۲۶:۱۴؛ ۲۷:۱۰؛ ۲۸:۱-۲ و غیره؛ ۳:۲۵؛ ۷:۲۸؛ ۲۶:۱۳؛ و شش بار در جاهای دیگر در ارمیا)؛ «تجاوز کردن از عهد» (تث ۱۷:۲؛ ۲۶:۱۳؛ یوشع ۷:۱۵؛ ۲۳:۱۶؛ هو ۶:۷؛ ۸:۱؛ ۳۴:۱۸)؛ و «موسی خدمتگزار یهووه» (تث ۳۴:۵؛ یوشع ۱:۱؛ و نیز شانزده بار در کتاب یوشع).

m «سناحریب» (به آشوری: «سین-آهه-اریبه»)، پسر سارگون دوم، از سال ۷۰۴ تا ۶۸۱ ق.م. سلطنت کرد. جنگ و تهدیدهای پادشاه آشور (۱۸-۱۳:۱۹؛ ۳۷)، با اندک تفاوت‌هایی، در اش ۳۶-۳۷ بازگو شده است؛ در ۲-توا ۳۲:۱-۲۱ روایتی کوتاه‌تر از این وقایع ارائه شده است. سالنامه‌های آشوری حاوی جزئیات جالبی در باره جنگ‌های سناحریب می‌باشد، خصوصاً جنگی که در سال ۷۰۱ ق.م. در فلسطین رخ داد، که در آنها، پادشاه به این می‌بالد که چهل و شش شهر حصاردار را از حزقییا گرفته است.

n در خصوص «لاکیش»، ر.ک توضیح ۱۴:۱۹. به نظر می‌رسد که سناحریب قرارگاه خود را در آنجا مستقر کرده بوده باشد. باید توجه داشت که آیات ۱۴-۱۶ در اش ۳۶ نیامده است.

o احتمالاً این اشاره‌ای است به اتحاد او با مصر بر علیه آشور (ر.ک آیات ۲۰-۲۱)، و نیز به طغیان و قیام او در آغاز سلطنتش (ر.ک توضیح آیه ۷).

p مطابق سالنامه‌های آشوری، خراجی که حزقییا پرداخت، بالغ بر سی وزنه طلا و هشتصد وزنه نقره می‌باشد. رقم اخیر را با ۱۵:۱۹-۲۰ مقایسه کنید که در آن گفته شده که منجم هزار وزنه نقره به فول تقدیم کرد.

q ر.ک ۸:۱۶ که در آن گفته شده که آحاز به منظور جلب حمایت آشور بر علیه ارام و اسرائیل دست به اقدامی مشابه زد؛ نیز ر.ک ۱-پاد ۱۵:۱۸ /

تهدید اورشلیم از سوی پادشاه آشور^r

آری! برای خود به حمایت این نی شکسته تکیه می‌کنی، به مصر - که به کف دست هر آن کس که بر آن تکیه می‌زند داخل می‌شود و آن را سوراخ می‌کند. اینچنین است فرعون، پادشاه مصر، برای جمله آنان که بر او تکیه می‌کنند^{۲۲}. شاید به من بگویند: تکیه ما به یهوه، خدایمان می‌باشد - اما مگر او همانی نیست که حزقیای مکان‌های بلند و قربانگاههایش را نابود کرده و به مردم بهودا و اورشلیم گفته: فقط در مقابل این قربانگاه سجده خواهید کرد، در اورشلیم^z. بسیار خوب! بیا و با ارباب من، با پادشاه آشور چنین شرط بندی نما: اگر بتوانی سوارکار بیایی، من به تو دو هزار اسب می‌دهم.^{۲۴} و چگونه می‌توانی تنها یکی از کوچکترین خدمتگزاران اربابم را پس بزنی؟ اما آیا به مصر تکیه می‌کنی تا ارا به و سوارکار به دست آوری^a؟^{۲۵} وانگهی، آیا من جدا از یهوه بر علیه این

۲-توا ۳۲:۹-۱۵؛ اش ۳۶:۲ تا ۳۷:۹

۱۷ پادشاه آشور از لاکیش، ترتان و ریساریس و ربشاقی^s را با لشکری قابل توجه بسوی حزقیای پادشاه به اورشلیم فرستاد. ایشان برآمدند و چون به اورشلیم رسیدند^t، در نزدیکی آبراهه حوض فوقانی که بر جاده مزرعه «نساج»^u است، قرار گرفتند. ۱۸ ایشان پادشاه را صدا زدند^v. الیاقیم پسر حلقیاهو، رئیس کاخ، بسوی ایشان بیرون آمد، و نیز شبنای دبیر، و یوآخ پسر آساف، مسؤول اسناد دولتی. ۱۹ آن ربشاقی به ایشان گفت: «به حزقیای بگویند: چنین سخن می‌گوید پادشاه بزرگ، پادشاه آشور^w: این اعتمادی که به آن تکیه می‌کنی چیست؟ گمان می‌بری که حرف هوا جای مشورت و تهور جنگی^x را می‌گیرد؟ پس به کدامین کس تکیه می‌کنی که بر علیه من قیام کرده‌ای؟^y آه،

r احتمال دارد که این دو روایت که در خصوص تهدید پادشاه آشور بر علیه اورشلیم (یکی در ۱۷:۱۸ تا ۱۹:۱۹، و دیگری در ۱۹:۱۹-۳۷) می‌گردند، مربوط به جنگی واحد باشند، یعنی خواه جنگی که در سال ۷۰۱ ق.م. در گرفت و در آیات ۱۳-۱۶ به آن اشاره شده، خواه جنگی که در دوره‌ای میان نیابت سلطنت ترهاقه (۹:۱۹)، در حدود سال ۶۹۰ ق.م.، و مرگ حزقیای به سال ۶۸۷ ق.م. در گرفته است. این دو روایت بازتابی هستند از اندیشه و سبک اشعیا.

s «ترتان» (اش ۱:۲۰) یعنی سردار اعظم: «ریساریس» (ار ۳:۳۹، ۱۳) یعنی خواجه بزرگ: «ربشاقی» یعنی ساقی بزرگ. اشاره به برآمدن و رسیدن به اورشلیم، در اش ۳۶ نیامده است.

u در انتهای همین آبراهه بود که ملاقات اشعیا با آحاز صورت گرفته بود (اش ۷:۳). این کلمات در اش ۳:۳۶ نیامده است.

w عنوان پادشاه آشور، «پادشاه بزرگ» بود (ر.ک توضیح هو ۱۳:۵ و ۱۰:۶).

x این احتمالاً اشاره‌ای است به توسل به مصر.

y ر.ک گفتار اشعیا که سیاست هواداران اتحاد با مصر را محکوم می‌کند (اش ۲:۱۸، ۲۰:۲۰، ۵:۲۰، ۶:۳۰، ۷:۱-۳).

z در اشعیا، عبارت «در اورشلیم» ذکر نشده است. اصلاحات حزقیای (آیه ۴) مورد پسند مردم واقع نشده بود. ربشاقی از این امر استفاده می‌کند تا مردم را بر علیه پادشاه بشوراند.

a در خصوص «ارابه و سوارکار» از مصر، ر.ک اش ۳۱:۱۰ سالنامه‌های پادشاه آشور حاکی از این است که سواره نظام مصر عملاً به طور کامل در هم کوبیده شده بود: «بر آنان شکستی وارد ساختم. در میدان جنگ، ارا به رانان و رؤسای آنها را زنده اسیر کردم، همچنین ارا به رانان پادشاه حبشه را».

کنید و بگوید: **یهوه** به یقین شما را رهایی خواهد داد، و این شهر به دستان پادشاه آشور سپرده نخواهد شد.^{۳۱} به حزقیال گوش نسیارید، زیرا چنین سخن می‌گوید پادشاه آشور: با من از در دوستی در آید^g و به من تسلیم شوید، و هر یک از شما [میوه‌های] تاک خود و انجیر^h خود را خواهید خورد، و هر یک آب آب انبار خود را خواهد نوشید،^{۳۲} تا آنکه بیایم و شما را بسوی سرزمینی مانند سرزمین خودتان ببرم، سرزمین گندم و شراب تازه، سرزمین نان و تاک، سرزمین درختان زیتون، روغن تازه و عسل[!]؛ بدینسان زنده خواهید ماند و نخواهید مرد. اما به حزقیال گوش مدهید، زیرا او شما را فریب داده، می‌گوید: **یهوه** ما را رهایی خواهد داد.^{۳۳} آیا خدایان ملت‌ها توانستند هر یک سرزمین خود را از دست پادشاه آشور رهایی دهند؟^{۳۴} کجایند خدایان حما و ارفاد؟ کجایند خدایان سفرواییم و هینع و عوا[!]؟ کجایند خدایان سرزمین سامره^k؟ آیا آنها سامره را از دست من رها کردند؟^{۳۵} در میان جمیع خدایان سرزمینها، کدامند آنهایی که سرزمینشان را

مکان^b بر آمده‌ام تا آن را از میان ببرم؟ این را **یهوه** به من گفته: بر علیه این سرزمین بر آید و آن را نابود سازد.^c

^{۲۶} الیاقیم پسر حلقیاهو، و شینا و یواخ به آن ریشاقی گفتند: «خواهش می‌کنیم به خدمتگزاران تو به ارامی سخن بگو، زیرا آن را می‌فهمیم، اما با ما در گوش مردمی که بر حصار هستند به زبان یهوداییان^d سخن مگو.»^{۲۷} آن ریشاقی به ایشان گفت: «مگر ارباب من مرا فرستاده تا این سخنان را خطاب به اربابت و خودت بگویم؟ مگر خطاب به مردانی نیست که بر حصار نشسته‌اند، و همچون شما ناگزیر از خوردن مدفوع خود و نوشیدن ادرار خود می‌باشند؟^e»

^{۲۸} آن ریشاقی بر پا ایستاد و با صدایی بلند به زبان یهودایی فریاد زد؛ او تکلم کرد و گفت: «سخن پادشاه بزرگ، پادشاه آشور را گوش کنید:^{۲۹} چنین سخن می‌گوید پادشاه: باشد که حزقیال شما را فریب ندهد؛ او نخواهد توانست شما را از دست من^f رهایی بخشد.^{۳۰} و باشد که حزقیال شما را وادار نسازد به **یهوه** تکیه

b قرائت اشعیا: «بر علیه این سرزمین».

c اشعیا آشور را مجری مکافاتنی تلقی می‌کند که خداوند برای یهودا مقدر کرده بود (اش ۱۷:۷-۲۵ و ۱۰:۵-۶).

d زبان «ارامی» (یا آرامی) را فقط تحصیل کردگان می‌فهمیدند. زبان «یهوداییان»، یعنی عبری، زبان مردم بود (ر.ک. نح ۱۳:۲۴).

e ریشاقی تهدید به محاصره شهر می‌کند که این امر موجب بروز قحطی می‌شد (ر.ک. ۲۴:۶-۲۵).

f قرائت عبری: «از دست او»؛ ما بر اساس مضمون متن، قرائت ترجمه‌های قدیمی را مد نظر قرار داده‌ایم.

g تحت‌اللفظی: «با من برکتی به عمل آورید».

h «تاک» و «درخت انجیر» نداعی‌کننده زندگی آرام بودند (ر.ک. ۱-پاد ۵:۵؛ هو ۲:۱۴؛ میک ۴:۴؛ زک ۳:۱۰).

i مقایسه شود با تث ۱۳:۷؛ ۱۱:۱۴؛ ۱۲:۱۷؛ ۱۴:۲۳؛ ۲:۱۰؛ ۲۴ و غیره. متن اشعیا ساده تر است.

j در خصوص حما و سفرواییم و عوا (البته اگر بتوان عوا را با عوا یکی دانست)، ر.ک. توضیح ۲-پاد ۱۷:۲۴/ «ارفاد» در شمال حلب واقع بود (اش ۱۰:۹). محل «هینع» مشخص نیست. در اش ۱۹:۳۶ به هینع و عوا اشاره نشده است.

k این عبارت در متن عبری نیامده، و ما آن را بر اساس چند نسخه خطی اضافه کرده‌ایم.

برای اهانت کردن به خدای زنده^P اورا ۱۰:۱۰؛
فرستاده، بشنود و سخنانی را که یهوه،^{۳۶:۲۳}
مز ۸۴:۳
خدایت شنیده است، مکافات برساند. پس
دعایی برای بازمانده ای که هنوز باقی
مانده^۹ بنما.»

^۵خدمتگزاران حزقیای پادشاه نزد اشعیا
رفتند. ^۶اشعیا به ایشان گفت: «با اربابان
چنین سخن خواهید گفت: چنین سخن
می گوید یهوه: از سخنانی که شنیدی و
نوکران پادشاه آشور با آنها به من اهانت
کرده اند، هراسان مباش. ^۷اینک من در او
روحي خواهم نهاد^۷، و در اثر خبری که
خواهد شنید، به سرزمین خود باز خواهد
گشت، و من او را در سرزمینش با شمشیر
خواهم انداخت^۸.»

^۸آن ربشاقی باز گشت و پادشاه آشور را
یافت که ^۹لبنه را مورد حمله قرار می دهد؛ در
واقع، او شنیده بود که وی از لاکیش^۹ روانه
شده است. ^{۱۰}الفزیرا [پادشاه] این خبر را
در باره ترهاقه، پادشاه کوش^{۱۱}، شنیده بود:
«اینک او به راه افتاده تا با تو بجنگد.»

از دست من رهانیده باشند، تا یهوه
اورشلیم را از دست من برهاند!^{۱۱}»

^{۳۶}مردم خاموش ماندند و کلمه ای به او
پاسخ ندادند، زیرا دستور پادشاه چنین بود:
«او را پاسخ نخواهید گفت.» ^{۳۷}الیاقیم
پسر حلقیاهو، رئیس کاخ، و شبنای دبیر، و
یوآخ پسر آساف، مسؤول اسناد دولتی، با
جامه های پاره کرده نزد حزقیای رفتند و
سخنان ربشاقی را به او گزارش دادند.

^{۱۹}پس چون حزقیای [این را] شنید،
جامه های خود را پاره کرد، خود را
با پلاسی پوشانید، و به خانه یهوه رفت.
^۲او الیاقیم، رئیس کاخ، و شبنای دبیر، و
قدیم ترین کاهنان را که پلاس بر تن کرده
بودند^m، نزد اشعیای نبی پسر آموصⁿ
فرستاد. ^۳ایشان به او گفتند: «حزقیای چنین
سخن می گوید: این روز، روز پریشانی و
مکافات و اهانت است، زیرا پسران به
دهانه رحم رسیده اند و قوتی برای زاییدن
نیست^o! شاید که یهوه، خدایت، تمامی
سخنان ربشاقی را که اربابش پادشاه آشور

پید ۳۷:۳۴؛
۲-سمو ۳:۳۱؛
استر ۴:۱

تث ۵:۲۳؛
یوشع ۳:۱۹؛
۱-سمو ۱۷؛
۳۶:۲۶

^l در نظر ربشاقی، یهوه فقط خدایی ملی است؛ یهوه نیز مانند سایر خدایان، نخواهد توانست مملکت خود را رهایی دهد. در آن
روزگار تصور بر این بود که هر خدایی صاحب بخشی معین از سرزمینها است.

^m این عمل نشانه سوگواری است (ر.ک پید ۳۷:۳۴؛ اش ۱۲:۲۲؛ از ۴۸:۳۷؛ حزق ۳۱:۲۷؛ عا ۱۰:۸).

ⁿ توسل به انبیا به هنگام جنگها، امری متداول بود، هم نزد پادشاهان اسرائیل و هم نزد پادشاهان یهودا (۱-پاد ۲۲:۸؛ ۲-پاد
۱۱:۳؛ ۸:۶ و غیره).

^o ر.ک هو ۱۳:۱۳ این تصویری است از شرایط نومیذکننده ای که بر اورشلیم حاکم بود.

^p ر.ک توضیح هو ۲:۱

^q منظور از «بازمانده» قلمرو یهودا است، و حتی شاید آنچه که از فاجعه سال ۷۰۱ ق.م. باقی مانده است (ر.ک اش ۱:۸-۹؛
۳:۴؛ ۱۰:۲۱ و غیره).

^r احتمالاً منظور چنین چیزی است: «اینک او تحت الهام من، در اثر خبری...».

^s در خصوص بازگشت شتابزده سناحریب، ر.ک آیه ۹، و خصوصاً آیات ۳۵-۳۶

^t ر.ک توضیح ۱۸:۱۴

^u نام عبری «کوش» برای حبشه به کار می رود (ر.ک پید ۲:۱۳؛ ۱۰:۶-۸). «ترهاقه» از سال ۶۹۰ تا ۶۶۴ ق.م. سلطنت کرد.
نام او در اسناد مصری «تاهارقه» و در سالنامه های آشوری «تارقو» ثبت شده است.

تهدید جدید پادشاه آشور علیه اورشلیم

۲-توا:۳۲
۱۶-۲۰:
اش:۳۷-۹-۲۰

۹- [سناحریب] بار دیگر قاصدانی نزد حزقیایا گسیل داشت تا [به او] بگویند: «چنین سخن خواهید گفت با حزقیایا، پادشاه یهودا: با خدایت که به او تکیه می‌کنی، تو را فریب ندهد و نگوید: اورشلیم به دستان پادشاه آشور سپرده نخواهد شد. ۱۱- به یقین شنیده‌ای که پادشاهان آشور با همه سرزمین‌ها چه کرده‌اند و (چگونه) آنها را به لعنت نذر نموده‌اند؛ و آیا تو می‌توانی رهایی بیابی! ۱۲- آیا خدایان آنها رهایی‌شان داده‌اند، این ملت‌هایی را که پدران من از میان برده‌اند: جوزان، حران، رصف، و پسران عدن که در تلسار^۷ می‌باشند؟ ۱۳- کجایند پادشاه حمات، پادشاه ارفاد، پادشاه لاهیر، سَفرواییم و هینع و عَو^{۱۴}؟»

۱۴- حزقیایا نامه را از دست قاصدان گرفت و آن را خواند و به خانه یهوه برآمد؛ سپس حزقیایا آن را در حضور یهوه پهن کرد. ۱۵- حزقیایا به حضور یهوه دعا کرد؛ گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، که جایگاهت بر کروبیان^{۱۶} است، تویی که خدایی، فقط تو، برای جمیع ممالک زمین؛ تویی که آسمان و زمین را آفریده‌ای. ۱۶- ای یهوه، گوش بسپار و گوش کن؛ چشمان خود را بگشای یهوه و ببین؛ سخنانی را بشنو که سناحریب فرستاده تا برای اهانت کردن به خدای زنده [بگویند]. ۱۷- ای یهوه، درست است که پادشاهان آشور ملت‌ها و سرزمین آنها را نابود کرده‌اند. ۱۸- ایشان خدایان آنها را به آتش سپرده‌اند، زیرا اینها خدایان نیستند، بلکه ساخته دستان انسان‌اند، از چوب و از سنگ؛ و آنها را از میان برده‌اند. ۱۹- اما اکنون ای یهوه، خدای ما، لطف بفرما و ما

خروج:۳۱:۱۷:
ار:۳۲:۱۷:
۲-توا:۱۱:
۴ع:۲۴:
۱۵:۱۴

تث:۳۲:۱۷:
ار:۲:۱۱:
۱۶:۲۰:
هو:۸:۶:

۷ «جوزان» ر.ک ۶:۱۷؛ «حران» ر.ک پید ۳۱:۱۱؛ ۵:۱۲؛ ۴۳:۲۷؛ «رصف» میان پالمیر و رود فرات قرار داشت؛ «بنی عدن» یعنی ساکنان بیت-عدن در آشور (در آشوری: «بت-آدینو»)، واقع در آنسوی رود فرات (ر.ک حزق ۲۷:۲۳)؛ «تلسار» محلی است ناشناخته؛ از این رو، برخی آن را همان «تل-بسر» می‌دانند (تل-بسی امروزی)، واقع در بخش میانی رود فرات.

۸ به استثنای شهری که نامش جا افتاده (ر.ک توضیح قبل)، بقیه اسامی به همان ترتیب هستند که در ۳۴:۱۸ ذکر شده‌اند. اگر قرائت «لاهییر» را بپذیریم (که شهری مهم در نزدیکی مرز پارس بود و در شمال شرقی بغداد امروزی قرار داشت)، ربشاقی در واقع به دو منتها الیه امپراطوری آشور اشاره می‌کند، یعنی ارفاد و لاهیر، و به این ترتیب، می‌خواهد گستره قدرت آشور را نشان دهد.

۹ ر.ک توضیح خروج ۱۸:۲۵ و نیز ۱- سمو ۴:۴؛ ۲- سمو ۶:۲ /
۱۰ این اعترافی است به اعتقاد به خدای واحد که خالق عالم هستی است، اعتقادی که در نقطه مقابل اندیشه خدایی ملی (۱۸:۳۳-۳۵ و ۱۹:۱۰-۱۳) قرار دارد.

۱۱ توصیفی که از بتها ارائه شده، مطابق است با سبک تخنیه و انبیا؛ در خصوص «ساخته دست انسان»، ر.ک تث ۴:۲۸؛ ۲۹:۳۱؛ هو ۱۴:۴؛ اش ۸:۲؛ خصوصاً ار ۱:۱۶؛ ۲:۲۸؛ ۴:۸؛ و غیره؛ در خصوص «خدایان از چوب و از سنگ»، ر.ک تث ۴:۲۸؛ ۲۸:۳۶ و ۶۴:۲؛ ار ۲:۲۷؛ ۳:۹؛ حزق ۲۰:۳۲ و غیره.

بر علیه آن قدوس اسرائیل^e!
 ۲۳ با قاصدانت خداوند را اهانت کرده‌ای،
 گفته‌ای: با ارا به‌های بیشمارم،
 من خود، ستیغ کوهها را در نور دیده‌ام، مز ۲۰:۸
 ژرفاهای لبنان را.

رفیع‌ترین سدرهایش را برکنده‌ام،
 زیباترین سروهایش را؛
 به غایت دوردستهایش دست یافته‌ام،
 به انبوه‌ترین جنگلش.

۲۴ من خود، حفر کرده‌ام و نوشیده‌ام
 از آبهای بیگانه؛

زیر کف پایهام خشکانیده‌ام
 جمیع نیل‌های مصر را^f.

۲۵ مگر این را نشنیده‌ای؟ از دیرباز

بر این کار کرده‌ام؛

از روزگاران کهن آن را شکل داده‌ام^g،

اکنون آن را به انجام می‌رسانم.

از این رو، به توده‌هایی از ویرانه‌ها بدل

ساخته‌ای

شهرهای حصاردار را؛

را از دست او نجات بده، و باشد که همه
 ممالک زمین بدانند که تو، یهوه، خدا
 هستی، فقط تو^a!»

مداخلت اشعیای نبی

اش ۳۷:۲۱-۳۵ ۲۰ اشعیای پسر آموص فرستاد تا به حزقیای

بگویند: «چنین سخن می‌گویند یهوه خدای
 اسرائیل: تو در باره سناحریب، پادشاه
 آشور، دعایی به من کردی؛ من آن را
 شنیدم؛^{۲۱} اینک کلامی که یهوه بر علیه او
 فرموده است^b:

تو را خوار می‌شمارد، تو را استهزاء
 می‌کند

آن باکره، دختر صهیون؛

آن دختر در پس تو، سر خود را تکان

می‌دهد^c،

آن دختر اورشلیم^d!

۲۲ چه کس را ناسزا گفته و اهانت کرده‌ای؟

علیه چه کس صدای خود را بلند کرده‌ای

و چشمان خود را بر افراشته‌ای؟

a ر.ک ۱-پاد ۸:۶۰ که در آن با اصطلاحاتی مشابه، همین دغدغه در خصوص پیوستن ملت‌ها به خدای واحد ابراز شده، خدایی که یگانه نجات دهنده است.

b خداوند از طریق نبی خود، اشعیای، به دعای پادشاه پاسخ می‌گوید. این قطعه شعر را که قویاً تحت تأثیر اندیشه این نبی است، می‌توان به این صورت تقسیم بندی کرد: آیات ۲۱-۲۲، سخنان نبی خطاب به پادشاه آشور؛ آیات ۲۳-۲۴، سخنان تکبرآمیز این پادشاه؛ آیات ۲۵-۲۸، پاسخ خداوند به پادشاه آشور؛ آیات ۲۹-۳۱، پاسخ خداوند به حزقیای؛ آیات ۳۲-۳۴، پاسخ دیگر خداوند به حزقیای.

c این حرکت در اینجا نشانه استهزاء است (ر.ک مز ۸:۲۲؛ ایوب ۴:۱۶؛ مرا ۱۵:۲؛ مت ۳۹:۲۷ و مر ۱۵:۲۹). در چارچوبهای دیگر، نشانه حیرت ناشی از هراس است (ر.ک مز ۹:۶۴؛ ۱۰۹:۲۵).

d «آن باکره، دختر صهیون»، ر.ک مرا ۱۵:۲ (دختر صهیون: ر.ک اش ۱:۸؛ ۱۰:۳۲ و غیره؛ مر ۴:۳۱؛ میک ۱:۱۳؛ ۴:۸؛ صف ۳:۱۴)، «دختر اورشلیم» (ر.ک میک ۸:۴؛ صف ۳:۱۴؛ زک ۹:۹؛ مرا ۲:۱۳ و ۱۵؛ و غیره)، شخص‌نمایی شعری برای صهیون-اورشلیم می‌باشد. باید توجه داشت که این اصطلاحات برای شهرهای بیگانه نیز استفاده شده است، نظیر بابل، صیدون، دیبون؛ و حتی برای اقوام، برای مثال ادم و یهودا (ر.ک «دختر قوم من» در مر ۳:۴).

e این اصطلاح خاص کتاب اشعیای است (ر.ک توضیح اش ۱:۴).

f سدر و سرو لبنان، و نیز نهرهای مصر، منبع ثروت و مباهات این سرزمینها هستند. این آیه توصیفی است شعرگونه از ادعاهای تکبرآمیز پادشاه آشور. مقایسه کنید با اش ۷:۱۰-۱۱ و ۱۳-۱۴

g مقایسه کنید با اش ۲۲:۱۱ (انتهای آیه).

و از میوه‌هایشان بخورید^k.^{۳۰} از خطر جستگان خاندان یهود- آنچه باقی بماند- بار دیگر در پایین ریشه‌ها دوانده، در بالا میوه‌ها به بار خواهند آورد.^{۳۱} زیرا از اورشلیم بازمانده‌ای بیرون خواهد آمد، و از کوه صهیون از خطر جستگانی^۱. محبت حسادت آمیز یهوه لشکرها این را به عمل خواهد آورد^m.^{۳۲} به این سبب است که یهوه در باره پادشاه آشور چنین سخن می‌گوید:

او وارد این شهر نخواهد شد،
تیری در آن نخواهد انداخت،
با سپر به مقابل آن نخواهد آمد،
در برابر آن، خاکریز بر پا نخواهد کردⁿ.
^{۳۳} از همان راهی که آمده، باز خواهد گشت،
اما وارد این شهر نخواهد شد
- وحی یهوه.
^{۳۴} من این شهر را محافظت خواهم کرد تا آن را نجات بخشم،
به سبب خویش و به سبب خدمتگزارم داود^o»

^{۲۶} ساکنان آنها که دستهایشان بسیار کوتاه شده بود^h،
هراسان اند و سردرگمⁱ،
به سان علف صحراها،
یا سبزه چمنزاران،
گاه بامها،
یا دانه پژمرده پیش از خوشه دادن.
^{۲۷} می‌دانم آن هنگام را که می‌نشینی،
آن هنگام را که بیرون می‌آیی،
و آن هنگام را که داخل می‌شوی،
و نیز خشمی را که به من داری.
^{۲۸} از آن رو که به من خشم ورزیدی
و گستاخی‌ات به گوشهای من برآمده،
قلاّب خود را بر بینی‌ات خواهم نهاد
و لگام خود را بر لبانت^۱،
و تو را باز خواهم گرداند
از همان راه که آمده‌ای.
^{۲۹} و این برای تو نشانه خواهد بود: امسال
محصول دانه افتاده را خواهند خورد؛ در سال
دوم، دانه آیش را؛ اما در سال سوم،
بذرپاشی کنی و درو نماییدی، تاکها بکارید

مز ۱:۱۳۹-۴

- h** این تصویر بیانگر ناتوانی سرزمینهای تصرف شده می‌باشد؛ ر.ک اعد ۲۳:۱۱ و اش ۲:۵۰ که در آنها از همین تصویر برای خداوند استفاده شده، اما با حالتی استفهامی و کنایه آمیز.
- i** ر.ک اش ۵/۲۰
- j** «قلاّب» در بینی نشانه اسارت است (ر.ک حزق ۴:۱۹، ۹؛ نیز ر.ک نقش برجسته‌های آشوری). «لگام» بر لبها تداعی کننده مهار زدن بر حیوانات است (مز ۳۲:۹).
- k** این نشانه نبوتی مطابق با همان سبکی است که در ۱-۱۳:۳-۵ و ار ۲۹:۴۴-۳۰ به کار رفته و معنای آن نسبتاً روشن به نظر می‌رسد: رهایی فقط بعد از یک دوره از سختی‌ها فرا خواهد رسید. «بذرپاشی، درو کردن، و خوردن» محصول کشت به معنی بازگشت به زندگی آرام و عادی است.
- l** ر.ک موضوع «بازمانده» و «از خطر جستگان» در اش ۱:۹؛ ۲:۴؛ ۴:۶؛ ۱۳:۱۰؛ ۲۱-۲۲ و غیره.
- m** ر.ک اش ۶:۹ (انتهای آیه).
- n** به هنگام محاصره شهرها، مهاجمین در پس سپرهایی ثابت پناه می‌گرفتند و به تیراندازی می‌پرداختند؛ ایشان که در اثر این اقدام، محفوظ باقی می‌ماندند، مشغول احداث خاکریز می‌شدند (ر.ک ار ۶:۶؛ حزق ۲:۴ و ۸:۲۶) که به کمک آنها می‌توانستند به بالای حصار برسند.
- o** اورشلیم در آن واحد، شهری است که خداوند در آن سکونت دارد (ر.ک اش ۱۴:۶۰؛ مز ۵:۴۶؛ ۹:۴۸؛ ۳:۸۷؛ ۱۰۱:۸) و نیز شهر داود است (ر.ک ۲-سمو ۷:۵؛ ۹؛ ۱۰:۶). نجات شهر به واسطه این دو عامل تحقق می‌یابد: امید بازماندگان وابسته بود به محفوظ ماندن این شهر.

شکست سنحاریب و مرگ او

۲-توا:۳۲:۲۱؛ اش:۳۷-۳۶-۳۸:۳۵ باری، در آن شب، فرشته یهوه بیرون آمد و در اردوگاه آشوریان، یکصد و هشتاد و پنج هزار مرد^p را زد؛ و چون بامدادان بر خاستند، اینک همه جنازه بودند، مردگان! ^{۳۶}سنحاریب، پادشاه آشور، اردوگاه را بر چید و روانه شده، بازگشت و در نینوا ماند. ^{۳۷}و چون او در خانه نسروک^q، خدای خود، سجده کرده بود، پسرانش^r ادرملک و شراصر او را با شمشیر زدند و به سرزمین آارات^s گریختند. پسرش اسرحدون بر جایش سلطنت کرد^t.

ببخش؛ زیرا خواهی مرد و زنده نخواهی ماند.» ^۲وی صورت خود را بسوی دیوار بر گرداند و به یهوه دعا کرد و گفت: ^۳«آه! ای یهوه، خواهش می‌کنم به یاد آور که من با وفاداری و با دلی یکپارچه در حضور تو سلوک کرده‌ام، و اینکه آنچه را در نظر تو نیک است انجام داده‌ام.» حزقیای گریست، به فراوانی گریست.

۱-یا:۲۱:۴-۶:۳
۱-یا:۸۱:۶۱؛
۱۱:۴؛
۱۵:۳، ۱۴:۱-
۱۲:۲۸؛
و غیره

^۴باری، اشعیا هنوز از صحن میانی^w بیرون نرفته بود که کلام یهوه به این مضمون بر او فرا رسید: ^۵«باز گرد و به حزقیای، رئیس قوم من بگو: چنین سخن می‌گویند یهوه، خدای پدرت داود: دعای تو را شنیدم و آشکهایت را دیدم^x. اینک تو را شفا می‌بخشم: تو بعد از سه روز به خانه یهوه بر خواهی آمد^y. من به روزهایت پانزده سال می‌افزایم. تو را از جنگ پادشاه آشور رهایی خواهم داد، تو و این شهر را، و

بیماری حزقیای و بهبودی او^u

^{۲۰}در آن روزها^v، حزقیای مبتلا به بیماری مهلکی شد. اشعیای نبی پسر آموص نزد او آمد و به او گفت: «چنین سخن می‌گویند یهوه: به خانه ات نظم

۲۴-توا:۳۲:۲۱

p. ر.ک اش ۱۷:۱۴ و بنسی ۴۸:۲۱ در خصوص فرشته هلاک کننده، ر.ک پید ۱۹:۱۳؛ خروج ۱۲:۲۳ و ۲-سمو ۲۴:۱۶/ «در آن شب» می‌تواند تداعی کننده شبی باشد که همین فرشته نخست زادگان مصری را زد (ر.ک خروج ۱۲:۱۲-۱۳). طبق نوشته هرودوت، لشکر آشور مورد تهاجم موشهای صحرائی قرار گرفت و این امر سبب شیوع طاعون در اردوگاه گردید. q. ایزد «نسروک» فهرست ایزدان آشوری-بابلی ذکر نشده است؛ شاید منظور ایزد آشوری «نوسکو» یا «مردوک» بابلی باشد. r. کلمه «پسرانش» بر اساس چند نسخه خطی عبری، ترجمه های قدیمی، و اش ۳۷:۳۸ به «متن دریافت شده» اضافه شده است. نام «ادرملک» در ضمن همچون نام یکی از ایزدان در ۳۱:۱۷ به کار رفته است؛ جالب این است که در روایت مرگ سنحاریب که در سالنامه های نوه او، آشوربانیپال نقل شده، از تمثال های خدایان نام برده شده است. s. منظور از «آارات»، سرزمین ارمنستان است (ر.ک پید ۸:۴).

t. او از سال ۶۸۰ تا ۶۶۹ ق.م. سلطنت کرد. u. ر.ک روایت موازی با این متن، با اندکی تفاوت، در اش ۱-۳۸ و ۲۱-۲۲، که دعایی طولانی از حزقیای را نقل می‌کند (آیات ۹-۲۰).

v. «در آن روزها» (ر.ک ۲-پاد ۱۰:۳۲؛ ۱۵:۳۷)، توضیح تاریخی بسیار مبهمی است. در واقع، بیماری حزقیای و سفارت مرودک-بالادان قطعاً پیش از جنگ سنحاریب با اورشلیم اتفاق افتاده است؛ در غیر این صورت، آن پانزده سال عمر اضافی که به پادشاه داده شد، این برداشت را به وجود می‌آورد که محاصره اورشلیم پیش از سال ۷۰۱ رخ داده است؛ ر.ک آیه ۶ و خصوصاً آیه ۱۳ و توضیح آن.

w. قرائت ما مبتنی است بر متن خوانده شده؛ قرائت متن نوشته شده: «شهر». منظور یکی از صحن های کاخ پادشاه است (ر.ک ۱-پاد ۷:۸-۹ و ۱۲:۱۲؛ ار ۳۶:۲۰). این بخش اول از آیه، در اش ۳۸:۴ نیامده است.

x. ر.ک مز ۳۹:۱۳؛ ۵۶:۹

y. وعده شفا و بر آمدن به معبد، در اش ۳۸:۵ نیامده است.

گردد!»^۱ اشعیای نبی یهوه را خواند و او سایه را ده درجه به عقب برد، از روی درجاتی که سایه پایین رفته بود، از روی درجات آجاز^۲.

سفارت مروءک-بالادان و مداخله اشعیای^d

^{۱۲} در این زمان، مروءک-بالادان^e پسر ۲-توا ۳۱:۳۲ در بالادان، پادشاه بابل، نامه و هدیه ای برای حزقیای فرستاد، چرا که شنیده بود حزقیای بیمار بوده است.^f ^{۱۳} حزقیای از این امر^h شادمان شد^g و تمام انبارهای خود را به [قاصدان] نشان داد، نقره و طلا را، بلسان ها و روغن گرانبها را، زرادخانه خود را، و هر آنچه را که در ذخایرش یافت

این شهر را محافظت خواهم فرمود، به سبب خویش و به سبب خدمتگزارم داود^z». ^{۱۷} اشعیای گفت: «یک شیرینی انجیری بر دارید.» از آن برداشتند و آن را بر زخم نهادند و [پادشاه] شفا یافت.

^{۱۸} حزقیای به اشعیای گفت: «به کدامین نشانه^a بدانم که یهوه مرا شفا خواهد داد و اینکه بعد از سه روز به خانه یهوه بر خواهم آمد^b؟» ^{۱۹} اشعیای گفت: «نشانه این که یهوه کلامی را که گفته است به عمل خواهد آورد، از جانب یهوه برای تو این است: آیا سایه باید ده درجه به جلو برود یا اینکه ده درجه به عقب برگردد؟» ^{۲۰} حزقیای گفت: «چیز اندکی است که سایه ده درجه جلو برود! نه! باشد که سایه ده درجه به عقب بر

z. ر. ک توضیح ۱۹:۳۴ عبارت «به سبب خویش و به سبب خدمتگزارم داود» در اش ۳۸:۶ نیامده است. a. حزقیای درخواست نشانه می کند، یعنی معجزه ای که تضمین کننده نبوت مذکور در آیه ۶ باشد (ر. ک داور ۶:۱۷-۴۰: اش ۱۰:۷).

b. آیات ۷-۸ با اندکی تفاوت، در اش ۳۸:۲۱-۲۲، بعد از دعای پادشاه آمده است. به نظر می رسد که آیه ۷ از منبعی دیگر اخذ شده باشد، زیرا آیه ۶ را نابه هنگام از آیات ۸-۱۱ جدا می سازد (همین برهم خوردگی در اش ۳۸:۲۱-۲۲ به چشم می خورد). ترجمه های امروز این برهم خوردگی را با قرار دادن این آیه بعد از آیه ۱۱ در ۲-پاد ۲۰، و بعد از آیه ۲۲ در اش ۳۸ اصلاح می کنند. به علاوه، استفاده از شیرینی انجیری همچون مرهم (که در متون اوگاریت از آن همچون مرهمی بسیار قوی یاد شده)، جنبه معجزه آسای شفا را کاهش می دهد، شفایی که در آیات ۵ و ۸-۹، صراحتاً به خداوند نسبت داده شده است. c. از دیرباز تصور بر این بود که «درجات آجاز» درجات ساعتی آفتابی است که تیغه ای داشت که بر سطحی مسطح و درجه بندی شده، سایه ایجاد می کرد. اما طومار اشعیای متعلق به جامعه قمران، در ۳۸:۸ این عبارت را چنین قرائت می کند: «درجات بالاخانه آجاز» (ر. ک ۲-پاد ۲۳:۱۲): لذا احتمالاً منظور پله های بیرونی مربوط به بالاخانه ای است که سایه اش بر این پله ها می افتاد.

d. روایت موازی با اش ۳۹ که تقریباً به طور لغوی عین هم می باشند.

e. «مروءک» در متن دریافت شده به صورت «برودک» ثبت شده، اما ما بر اساس چندین نسخه خطی عبری، و ترجمه های یونانی و سریانی، و اش ۳۹:۱، «مروءک» قرائت می کنیم. منظور همان «مروءک-آپالیدینا»، پادشاه بابل است (مروءک نام خدای ملی بابلیان است). «مروءک-بالادان» که از سال ۷۲۱ تا ۷۱۰ ق.م. سلطنت کرد، مجبور شد مملکت خود را به سارگون دوم، پادشاه آشور، تسلیم کند، اما در سال ۷۰۳ ق.م.، پس از مرگ وی (۷۰۵ ق.م.)، به سلطنت باز گشت. این تاریخ دوم با متن ما سازگارتر است.

f. در اش ۳۹:۱، این عبارت اضافی ذکر شده است: «و بهبود یافته است». پادشاه بابل که به تازگی استقلال خود را باز یافته، می کوشد پادشاه یهودا را با خود متحد سازد.

g. فعلی که ما «شادمان شد» ترجمه کرده ایم (به عبری: «سَمَّه»)، در متن دریافت شده «شَمَع» آمده (یعنی «شنیدن»). ترجمه ما مبتنی است بر چندین نسخه خطی عبری، ترجمه های یونانی و سریانی و لاتین، و اش ۳۹:۲.

h. یعنی از بابت آمدن قاصدان.

اشعیا گفت: «کلام یهوه که گفتی نیکو است.» او به خود می‌گفت: «در ایام من آرامش و امنیت خواهد بود!»

^{۲۰} بقیه اعمال حزقیای، و تمام تهوور او، و اینکه چگونه حوض و آبراه را ساخت تا آب را به شهر بیاورد^۱، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۲۱} حزقیای با پدران خود خوابید^m. پسرش منسی بر جایش سلطنت کرد.

منسی، پادشاه یهودا

^۱ منسی به هنگام جلوس بر تخت، ۲-توا ۳۳:۱ تا ۲۰

۲۱ دوازده سال داشت، و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت کردⁿ. مادرش حفصی-به^۵ نام داشت. ^۲ او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، مطابق کراهت‌های ملت‌هایی که یهوه از مقابل بنی اسرائیل خلع ید کرده بود^p. ^۳ او بار دیگر مکان‌های بلندی را که پدرش حزقیای نابود کرده بود^q، برقرار ساخت، و قربانگاهی برای بعل بر پا نمود، و تیر

می‌شد؛ چیزی نبود که حزقیای در خانه خود و در تمامی امپراطوری‌اش به ایشان نشان نداده باشد^۱.

^۴ اشعیای نبی نزد حزقیای پادشاه رفت^۱ و به او گفت: «این مردمان چه گفتند و از کجا بسوی تو آمدند؟» حزقیای گفت: «ایشان از سرزمینی دوردست آمدند، از بابل.» ^{۱۵} [اشعیا] گفت: «در خانه تو چه دیدند؟» حزقیای گفت: «ایشان هر آنچه را که در خانه من هست دیدند؛ در ذخایر من چیزی نیست که به ایشان نشان نداده باشم.»

^{۱۶} اشعیا به حزقیای گفت: «به کلام یهوه گوش کن: ^{۱۷} اینک روزهایی می‌آید که در آن هر آنچه در خانه ات هست، هر آنچه که پدرانت تا به امروز انباشته‌اند، به بابل برده خواهد شد؛ یهوه می‌گوید که چیزی از آن باقی نخواهد ماند. ^{۱۸} و از میان پسرانت که از تو بیرون آمده و از تو تولید شده‌اند، از ایشان خواهند گرفت تا در کاخ پادشاه بابل خواجه باشند^k.» ^{۱۹} حزقیای به

i نمایش دادن ثروت دربار قاعداً باید پیش از زمانی صورت گرفته باشد که حزقیای آنها را به سناحیرت تسلیم کرد (ر.ک ۱۵:۱۸-۱۶).

j مداخلت اشعیا را دو عامل توجیه می‌کند. نخست آنکه او اساساً نظر مساعدی در خصوص انباشت ثروت نداشت (ر.ک اش ۷:۲ و رباعی او در خصوص تجمل پرستی زنان، ۳:۱۶-۲۶)؛ دوم آنکه ارتباطات مشکوک سیاسی‌ای را که در قالب بازدید احترام‌آمیز فرستادگان پادشاه بابل صورت می‌گرفت و هدفش برقراری اتحادی سیاسی بود، مطلقاً نمی‌پسندید (ر.ک اش ۱۰:۲۰؛ ۳۰:۱-۷؛ ۳۱:۱-۳).

k نبی احتمالاً تبعید خاندان سلطنت و تمام نخبگان یهودا را مد نظر دارد (که به ترتیب، در سالهای ۵۹۷ و ۵۸۷ ق.م، یعنی یک سده بعد رخ دادند).

l در خصوص عملیاتی که حزقیای برای هدایت آب به داخل شهر به موقع اجرا گذاشت، ر.ک اش ۲۲:۱۱؛ ۲-توا ۳۲:۳۰؛ بنسی ۴۸:۱۷ در سده اخیر، این آبراه مشهور که در صخره حفر شده بود و نیز کتیبه یادبود مربوط به آن کشف شد.

m فرمول متداول، یعنی «او در شهر داود با پدران خود دفن شد»، در اینجا به کار نرفته است؛ بر اساس ۲-توا ۳۳:۳۲، حزقیای در مقبره‌ای جداگانه دفن شد.

n او از سال ۶۸۷ تا ۶۴۲ ق.م. سلطنت کرد، یعنی چهل و شش سال.

o «حفصی-به» یعنی «خوشی من در آن دختر است». مطابق اش ۴:۶۲، نام جدید اورشلیم همین خواهد بود.

p در خصوص کراهت‌های ملت‌ها، ر.ک توضیح ۱-پاد ۱۴:۲۴

q ر.ک توضیح ۱۸:۴

نخواهم ساخت، به شرط آنکه مراقب باشند تا مطابق هر آنچه که به ایشان امر کرده‌ام، و مطابق تمام شریعتی که خدمتگزارم موسی به ایشان امر کرده است، عمل کنند.^۶ اما ایشان گوش نسیپاردند، و منسی گمراهشان کرد، آن سان که بدی را بیش از ملت‌هایی که یهوه در مقابل بنی اسرائیل از میان برده بود، به جا آوردند.

^{۱۰} یهوه به واسطه خدمت خدمتگزارانش انبیا، به این مضمون سخن گفت: ^{۱۱} «از آنجا که منسی، پادشاه یهودا، این کراهت‌ها را مرتکب شده، و بدتر از هر آنچه که اموریان^۷ انجام داده بودند عمل کرده، (اموریانی) که پیش از او بودند، و با «کشافات^۸» خود یهودا را نیز به گناه کشانده، ^{۱۲} بسیار خوب! چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: اینک من بر اورشلیم و یهودا مصیبتی وارد خواهم ساخت که هر کس آن را بشنود، هر دو گوشش زنگ بزند.^۹ ^{۱۳} بر اورشلیم ریسمان سامره و تراز خاندان آخاب را خواهم کشید^b، و

جویی مقدسی درست کرد نظیر آنچه آخاب، پادشاه اسرائیل درست کرده بود^f، و در مقابل تمامی «لشکر» آسمانها سجده کرد^۵ و آن را خدمت نمود. ^۳ او قربانگاههایی در خانه یهوه بنا کرد، خانه‌ای که یهوه در باره‌اش چنین سخن گفته بود: «نام خود را در اورشلیم خواهم نهاد^d». ^۵ او در دو صحن خانه یهوه قربانگاههایی برای تمامی «لشکر» آسمانها بنا کرد^۴. ^۶ پسر خود را از آتش گذرانید^۷، طالع بینی و جادوگری را به عمل آورد، احضارکنندگان ارواح و غیب‌گویان را برقرار داشت^w؛ او به انحاء گوناگون، آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد تا او را به خشم بیاورد. ^۷ تمثال اشیره^x را که ساخته بود، در خانه‌ای گذاشت که یهوه در باره آن با داود و پسرش سلیمان به این مضمون سخن گفته بود: «نام خود را برای همیشه، در این خانه و در اورشلیم که از میان جمیع قبیله‌های اسرائیل برگزیده‌ام، خواهم نهاد. ^۸ اسرائیل را دیگر از زمینی که به پدرانشان داده‌ام سرگردان

r. ر. ک ۱- پاد ۳۲:۱۶-۳۳/

s. ر. ک توضیح ۱۷:۱۶

t. ر. ک توضیح ۱- پاد ۲۱:۱۴

u. در خصوص دو صحن معبد، ر. ک ار ۱۰:۳۶، که در آن از صحن فوقانی سخن به میان آمده؛ و نیز ۲- توا ۵:۲۰ که در آن به صحن جدید اشاره شده است.

v. ر. ک توضیح ۱۶:۳

w. این رسوم صراحتاً در تث ۱۸:۱۰-۱۱ ممنوع شده است؛ ر. ک اش ۲:۶؛ ۸:۱۹؛ میک ۵:۱۱ در خصوص غیب‌جویی، ر. ک

۱- سمو ۲۸:۳ و توضیح آن.

x. ر. ک توضیح ۱- پاد ۱۵:۱۳

y. ر. ک توضیح ۱- پاد ۲۱:۲۶

z. ر. ک توضیح ۱- پاد ۱۵:۱۲

a. ر. ک ار ۳:۱۹ باید توجه داشت که اصطلاح «مصیبتی وارد خواهم ساخت»، وجه مشخصه کتاب ارمیا است (ار ۱۹:۶؛ ۱۱:۱۱؛ ۳:۱۹؛ ۵:۴۵). عبارت پایانی این آیه، احتمالاً یک ضرب‌المثل است (ر. ک ۱- سمو ۱۱:۳ و ار ۱۳:۱۹).

b. ریسمان کشیدن بر شهر، یا برای ویرانی آن است (مرا ۲:۸) یا برای بازسازی آن (ار ۳۹:۳۱). «ریسمان سامره» و «شاقول خاندان آخاب» به این معنی است که اورشلیم و سلسله‌ای که بر آن سلطنت می‌کند، دچار سرنوشتی مشابه با سامره و خاندان آخاب خواهند شد.

آمون، پادشاه یهودا

^{۱۹} آمون به هنگام آغاز سلطنت، بیست و دو ساله بود، و دو سال در اورشلیم سلطنت کرد.^h مادرش مشولمت نام داشت، دختر حاروص، [و] از یطبه [بود].^{۲۰} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، مطابق آنچه پدرش منسی کرده بود.^{۲۱} او در هر چیز، راهی را که پدرش دنبال کرده بود، دنبال کرد، و «کثافتی» را خدمت کرد که پدرش خدمت کرده بود، و در مقابل آنها سجده کرد.^{۲۲} او یهوه، خدای پدرانش را رها ساخت و در طریق یهوه سلوک ننمود.

^{۲۳} خدمتگزاران آمون بر علیه او توطئه کردند و پادشاه را در خانه اش به قتل رساندند.^{۲۴} قوم سرزمین همه آنانی را که بر علیه آمون پادشاه توطئه کرده بودند زدند، و قوم سرزمین پسرش یوشیا را بر جایش پادشاه ساختند.

^{۲۵} بقیه اعمال آمون، آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته

اورشلیم را تمیز خواهم کرد، آن سان که بشقاب را تمیز می کنند و بعد از تمیز کردن، بر می گردانند.^{۱۴} بازمانده میراث^c خود را رد خواهم کرد و ایشان را به دستان دشمنانشان خواهم سپرد و ایشان یغما و طعمه جمیع دشمنانشان خواهند گردید،^{۱۵} زیرا آنچه را که در نظر من بد است انجام داده اند و از خشمگین ساختن من باز نایستاده اند، از روزی که پدرانشان از مصر بیرون آمدند تا به امروز.^d»

^{۱۶} منسی همچنین خون بی گناه را ریخت،^e به آن مقدار که اورشلیم را از یک سر تا سر دیگر^f پر ساخت، افزون بر گناهی که با انجام آنچه که در نظر یهوه بد است، بر یهودا وارد آورد.

^{۱۷} بقیه اعمال منسی و هر آنچه که کرد، و نیز گناهی که مرتکب شد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۱۸} منسی با پدران خود خوابید و در باغ خانه اش، در باغ عزّادفن شد.^g پسرش آمون بر جایش سلطنت کرد.

c «میراث» خداوند همانا اسرائیل است (ر.ک. تث ۴:۲۰؛ ۹:۲۶؛ ۱- سمو ۱۰:۱؛ ۱- پاد ۸:۵۳؛ اش ۱۹:۲۵؛ ار ۱۰:۱۶؛ میک ۷:۱۴، ۱۸؛ و خصوصاً مزامیر). بازمانده میراث او، اشاره ای است به قبیله یهودا. این آیه را مقایسه کنید با ار ۱۲:۷ / موضوع بی وفایی قوم از زمان خروجشان از مصر تا زمان حاضر، یکی از موضوعات مورد علاقه ارمیا است (ار ۳:۲۵ و خصوصاً ۲۵:۷-۲۶). در آیات ۱۰-۱۵، واژگان و اندیشه های ارمیا را باز می یابیم، و نیز اصطلاح خاص او را، یعنی اصطلاح «خدمتگزارانم انبیا».

e منظور اعدام بی گناهان است (ر.ک. تث ۱۹:۱۰، ۱۳؛ ۲۱:۸-۹؛ ۷:۶؛ ۲۲:۳، ۱۷؛ ۲۶:۱۵)، خصوصاً آنانی که به بت پرستی ای که منسی رواج داده بود اعتراض می کردند، و نیز خونی که در اثر قربانی انسان ها ریخته می شد (ر.ک. ار ۱۹:۴؛ مز ۱۰۶:۳۸). سنت یهود (تلمود؛ صعود اشعیا) قتل اشعیا را به منسی نسبت می دهد (ر.ک. توضیح عبر ۱۱:۳۷).

f منظور سراسر اورشلیم است.
g منسی و آمون (آیه ۲۶)، هیچیک در شهر داود دفن نشدند؛ قبلاً دیدیم که فرمول متداول (یعنی عبارت «با پدران خود در شهر داود دفن شد») برای حزقیای نیز به کار نرفته است (۲۰:۲۱). ر.ک. توضیح ۱- پاد ۱۳:۲۲ / او از سال ۶۴۲ تا ۶۴۰ ق.م. سلطنت کرد.

i توطئه های دیگری نیز بر علیه پادشاهان یهودا صورت گرفت (ر.ک. ۱۲:۲۱؛ ۱۴:۱۹).
j وفاداری قبیله یهودا و مردم آن به خاندان داود، بارها در تاریخ مملکت یهودا نمایان شده است (ر.ک. ۱- پاد ۱۲:۲۰؛ ۲- پاد ۱۴:۲۱ و ۲۳:۳۰). این امر تناقض چشمگیری دارد با مملکت اسرائیل که در طول دویست و ده سال موجودیت خود، شاهد تغییر سلسله های مختلف بوده است (ر.ک. توضیح ۱- پاد ۱۵:۲۸).

کند، آن را که محافظان آستانه از قوم دریافت داشته‌اند؛^۵ آن را به آنانی تحویل دهند که کارها را انجام می‌دهند، آنانی که بر خانه یهوه گمارده شده‌اند، و آن را به آنانی بدهند که کارهای خانه یهوه را انجام می‌دهند و نقصان‌های خانه را مرمت می‌کنند،^۶ به نجاران، به کارگران ساختمان و به بناها، و نیز برای خرید چوب و سنگهای تراش به منظور مرمت خانه.^۷ اما باشد که برای نقره‌ای که به ایشان تحویل داده می‌شود، با ایشان حساب نگه ندارند، زیرا ایشان با درستکاری عمل می‌کنند.»^۸

^۸حلقیاهو، کاهن بزرگ، به شافان دبیر گفت: «من کتاب شریعت^۹ را در خانه یهوه یافته‌ام.» حلقیاهو کتاب را به شافان داد و او آن را خواند.^۹ شافان دبیر نزد پادشاه رفت و گزارش خود را به پادشاه داد و گفت: «خدمتگزاران نقره‌ای را که در خانه یافت می‌شد ذوب کرده‌اند و آن را به

نشده است؟^۶ او را در مقبره‌اش دفن کردند، در باغ عزرا^k. پسرش یوشیا بر جایش سلطنت کرد.

یوشیا، پادشاه یهودا؛ کشف کتاب شریعت

۲۲ یوشیا به هنگام جلوس بر تخت هشت ساله بود، و سی و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.^۱ مادرش یدیده نام داشت، دختر عَدایه؛ [وی] از بَصَقْت^m [بود].^۲ او آنچه را که در نظر یهوه درست است به عمل آورد و در همه امور، راه پدرش داود را دنبال کرد؛ⁿ نه به راست منحرف شد و نه به چپ^o.

۲-توا ۳۴:۱-۲ تا ۳۴:۸-۲۶
۳باری، در سال هجدهم یوشیای پادشاه^p، پادشاه شافان دبیر، پسر اصلیاهاو، پسر مشولام را به خانه یهوه فرستاد و گفت: «نزد حلقیاهو، کاهن بزرگ^۹ برآی تا او نقره‌ای را که به خانه یهوه آورده شده ذوب

k. ر. ک توضیح آیه ۱۸/

l او از سال ۶۴۰ تا ۶۰۹ ق. م. سلطنت کرد.

m ناحیه‌ای واقع در سرزمینهای پست (یوشع ۱۵:۳۹)، یعنی دشتی که در امتداد ساحل مدیترانه قرار دارد.

n در خصوص راستگرداری داود، پدر این سلسله، ر. ک ۱-پاد ۱۱:۳۳، ۳۸:۱۴؛ ۸:۱۵؛ ۵/همین قضاوت با اندک تفاوت‌هایی، در مورد چند پادشاه دیگر یهودا نیز صورت گرفته است: در ۱-پاد ۱۱:۱۵؛ در مورد آسا و در ۴۳:۲۲ در مورد یهوشافاط؛ در ۲-پاد ۳:۱۲؛ در مورد یوآش؛ در ۳:۱۴؛ در مورد امصیا؛ در ۳:۱۵؛ در مورد عزریا؛ در ۳۴:۱۵؛ در مورد یوتام؛ در ۳:۱۸؛ در مورد حزقیایا، و بالاخره در اینجا در مورد یوشیا. عبارت «به عمل آوردن آنچه در نظر یهوه درست است»، کاملاً تنبیه‌ای است: ر. ک تث ۶:۱۸؛ ۱۲:۲۵؛ ۱۳:۱۹؛ ۲۱:۹؛ این «درست بودن» در رعایت احکام تجلی می‌یابد.

o این فرمول حالتی کاملاً تنبیه‌ای دارد: ر. ک تث ۲:۲۷؛ ۵:۳۲؛ ۱۱:۱۷، ۲۰:۲۸؛ ۱۴:۲۸؛ نیز ر. ک یوشع ۱:۷؛ ۲۳:۶

p در سال ۶۲۲ ق. م.

q. ر. ک توضیح ۱۲:۱۱/

r وظیفه کاهنانی که «محافظین آستانه» بودند، و نیز وظیفه دبیر پادشاه و کاهن اعظم در قبال نقره‌ای که مردم به منظور مرمت معبد می‌آوردند، قبلاً از سوی یوآش پادشاه تعیین شده بود (۱۰:۱۲-۱۶). لذا یوشیا کاری جز اجرای قانونی کهن نمی‌کند، قانونی که حدود دویست سال قدمت داشت.

s اصطلاح «کتاب شریعت» فقط در این قسمت‌ها یافت می‌شود: تث ۲۸:۶۱؛ ۲۹:۲۰؛ ۳۰:۱۰؛ ۳۱:۲۶؛ یوشع ۱:۸؛ ۸:۳۴؛ این اصطلاح در اینجا دست کم بر بخش احکام کتاب تنبیه دلالت دارد که یوشیا از آن برای اصلاحات مذهبی خود الهام می‌گیرد.

جامه‌ها^w رفتند؛ او در اورشلیم، در شهر جدید^x سکونت داشت. چون ایشان با او سخن گفتند،^۵ او به ایشان گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: به مردی که شما را نزد من فرستاده بگویید: ^{۱۶}چنین سخن می‌گوید یهوه: اینک مصیبتی^y بر این مکان و بر ساکنانش وارد خواهم ساخت، تمام سخنان کتابی را که پادشاه یهودا خوانده است.^{۱۷} از آنجا که ایشان مرا رها ساخته و برای خدایان دیگر بخور سوزانده‌اند تا مرا با تمام عمل دستهای^z خود به خشم آورند، غضب من بر علیه این مکان افروخته شده و خاموش نخواهد شد^a.^{۱۸} و به پادشاه یهودا که شما را فرستاده تا با یهوه مشورت کند، اینچنین سخن خواهید گفت: چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: سخنانی که شنیدید...^{۱۹} از آنجا که دلت نرم شد و خود را در حضور یهوه خوار ساختی و آنچه را که من بر علیه این مکان و بر علیه ساکنانش گفته‌ام شنیدید، اینها که تبدیل به ویرانی و تفرین خواهند شد^b، از آنجا که

کسانی که کارها را انجام می‌دهند تحویل داده‌اند، به آنانی که بر خانه یهوه گمارده شده‌اند.»^{۱۰} و شافان دبیر پادشاه را به این مضمون آگاهی داد: «حلقیای کاهن به من کتابی داده است»، و شافان آن را در حضور پادشاه خواند.

^{۱۱}پس چون پادشاه سخنان کتاب شریعت^t را شنید، جامه‌های خود را پاره کرد.^{۱۲} و پادشاه این دستور را به حلقیای کاهن، به اخیقام پسر شافان، به عکبور پسر میکایا، به شافان دبیر، و به عسایا، خدمتگزار پادشاه داد:^{۱۳} «بروید و با یهوه برای من، برای قوم و برای تمام یهودا در باره سخنانی این کتابی که یافت شده، مشورت کنید^{۱۴}؛ زیرا که عظیم است خشم یهوه که بر علیه ما افروخته شده، چرا که پدران ما از سخنان این کتاب اطاعت نکرده و مطابق هر آنچه در آن نوشته شده عمل نکرده‌اند.»

^{۱۴}حلقیاهوی کاهن، اخیقام، عکبور، شافان، و عسایا نزد حُلده، آن نبی زن^v، زن سلوم پسر تقوه پسر حرّحس، محافظ

۱۰:۱۹؛ ۱۲:۲
پید ۳۷:۲۹؛
داور ۱:۳۵؛
عز ۹:۶؛
و غیره

t در خصوص «سخنان کتاب شریعت»، ر.ک ت ۱۷-۱۸-۱۹؛ ۵۸:۲۸؛ ۲۴:۳۱؛ یوشع ۸:۳۴
u برای دریافت مشورت از یهوه، می‌بایست به انبیا متوسل شوند (۱-پاد ۷:۲۲-۸؛ ار ۲۱:۲؛ و نیز ۱-پاد ۱۴:۵).
v در کتاب مقدس به چند نبی زن دیگر نیز اشاره شده است: مریم (خروج ۱۵:۲۰)؛ دבורه (داور ۴:۴)؛ نوعدیه (نح ۶:۱۴)؛ حنا (لو ۳۶:۲). در اینجا نه پای ارمیا در میان است و نه صفینیا، بلکه «حِلده»؛ دلیل این امر احتمالاً این است که او در مجاورت معبد زندگی می‌کرد که شوهرش در آنجا مسؤول اشیاء مقدس بود.
w وی احتمالاً یکی از کارکنان معبد بود که مسؤولیت جامه‌های کهناتی را بر عهده داشت؛ شخصی دیگر نیز با همین مسؤولیت، در معبد بعل، در سامره وجود داشت (۲۲:۱۰).
x تحت اللفظی: «در دومین» (ر.ک صف ۱۰:۱). شهر یا محله جدید اورشلیم که در شمال غربی معبد احداث شده بود، احتمالاً با حصار که حزقیای پادشاه بنا کرده بود، محافظت می‌شد.
y ر.ک توضیح ۲۱:۱۲
z منظور بتها است؛ ر.ک توضیح ۱۹:۱۸
a ر.ک ار ۷:۲۰ و ۱۷:۲۷
b این اصطلاح وجه مشخصه کتاب ارمیا است: ۲۴:۹؛ ۲۵:۱۸؛ ۲۶:۶؛ ۴۲:۱۸؛ ۴۴:۸؛ ۲۲:۴۹؛ ۱۳:

گوشه‌های ایشان خواند. ^۳ پادشاه که در کنار ستون^۳ ایستاده بود، در حضور یهوه عهد بست و [خود را مکلف ساخت] تا در پی یهوه سلوک کند و احکام و اوامر و فرایض او را با تمام دل خود و تمام جان^f خود رعایت نماید، آن سان که سخنان این عهد^g را که بر این کتاب نوشته شده، تحقق بخشد. تمامی قوم به عهد پیوستند.

^۴ پادشاه به حلقیاهو، کاهن بزرگ، و به کاهن دوم و به محافظین آستانه^h دستور داد تا همه اشیائی را که برای بعل، برای اشیره و برای تمامی لشکر آسمانها ساخته شده بودند، از معبد یهوهⁱ بیرون ببرند؛ او آنها را در بیرون از اورشلیم، در مزرعه‌های قدرون سوزانید و خاکستر آن را به بیت تیل^k برد. ^۵ او کاهن نمایانی^l را که پادشاه یهودا برقرار داشته بودند و در مکان‌های بلند، در شهرهای یهودا و در حوالی اورشلیم بخور

آیه ۱۱ جامه‌های خود را پاره کردی و در حضور من گریستی، من نیز شنیده‌ام^c - وحی یهوه. ^{۱۰} آژ این سبب، اینک تو را به پدرانیت ملحق خواهم ساخت، و در آرامش به مقبره‌ات ملحق خواهی شد؛ و چشمانت هیچیک از مصائبی را که بر این مکان وارد خواهم آورد نخواهند دید.»
ایشان پاسخ را به پادشاه گزارش دادند.

اصلاحات یوشیا در یهودا و اسرائیل

^{۲۳} پادشاه فرستاد تا همه مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد خود گرد آورد. ^۲ سپس پادشاه به خانه یهوه بر آمد، و با او جمیع مردان یهودا و همه ساکنان اورشلیم، خروج ۷:۲۴: کاهنان، انبیا، و جمیع قوم، از کوچکترین تا بزرگترین^d، و او تمامی سخنان کتاب عهد را که در خانه یهوه پیدا شده بود، در

۲-تو ۳۴:
۳۳-۲۹

^c جمله ناتمام مانده است. اما برخی از مترجمین، آن را به آغاز آیه بعدی مربوط می‌سازند و چنین قرائت می‌کنند: «این سخنان را درست شنیدی، و از آنجا که...» و میان این عبارت و عبارت پایانی آیه ۱۹ (که می‌فرماید: «من نیز شنیده‌ام») ارتباط مفهومی برقرار می‌سازند.

^d «مردان یهودا و ساکنان اورشلیم» اصطلاح خاص ارمیا است (ار ۴:۴؛ ۱۱:۲؛ ۱۷:۲۵؛ ۱۸:۱۱؛ ۳۲:۳۲ و غیره): همین امر در مورد «کاهنان و انبیا» (ار ۴:۴؛ ۱۳:۱۳؛ ۷:۲۶-۸، ۱۱، ۱۶) و «جمیع قوم، از کوچکترین تا بزرگترین» (ار ۱۰:۱۰؛ ۱:۴۲، ۸) صادق است.

^e این جایگاه خاص پادشاه بود.

^f اصطلاح «با تمام دل و تمام جان» فرمولی است که در تث ۴:۲۹؛ ۱۰:۱۲؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۳:۴؛ ۱۶:۲۶؛ ۳۰:۱۰ یافت می‌شود. اصطلاح «احکام و اوامر و فرایض یهوه» نیز با همین ترتیب، در تث ۶:۱۷ به کار رفته است.

^g ر.ک تث ۲۸:۶۹؛ ۲۹:۸؛ ار ۱۱:۲، ۳، ۶، ۸

^h قرائت عبری: «کاهنان دوم»؛ ترجمه ما مبتنی است بر تارگوم‌ها و ۲-پاد ۲۵:۱۸/ به نظر می‌رسد که نقش کاهن دوم در ار ۲-۱۰ و ۲۹-۲۴:۲۹ به خوبی تشریح شده باشد. در خصوص «محافظین آستانه»، ر.ک توضیح ۱۲:۱۰/

ⁱ اصطلاح «هیكل» که در عبری به کار می‌رود، گاه دلالت دارد بر قسمتی از خانه یهوه، یعنی «اولام» (ر.ک ۱-پاد ۳:۶ و جاهای دیگر)؛ اما به نظر می‌رسد که در اینجا دلالت داشته باشد بر کل بنا و صحن‌های آن (ر.ک آیه ۶؛ و نیز در ۱۳:۲۴ و ار ۷:۲-۴ که در آن این کلمه موازی است با «خانه یهوه»).

^j اینها اشیائی بود که در دوره منسی برای این ایزدان ساخته شده بود (۲۱-۳-۷).

^k ر.ک آیه ۱۵/

^l ر.ک توضیح هو ۱۰:۵/ وضع این دسته از کاهنان، با وضع کاهنانی که در آیات ۸-۹ به آنان اشاره شده، فرق دارد.

را نجس ساخت، مطابق کلام یهوه که آن مرد خدا فریاد کرده بود، آن هنگام که یربعام در طول عید، در کنار قربانگاه ایستاده بود. [یوشیا] به هنگام بازگشت، چشمان خود را بر مقبره آن مرد خدا^a که این چیزها را فریاد کرده بود بلند کرد،^{۱۷} و گفت: «این بنایی که می بینم چیست؟» مردم شهر به او گفتند: «این مقبره مرد خدایی است که از یهودا آمد و این چیزها را که تو علیه قربانگاه بیت ئیل انجام دادی، فریاد کرد.»^{۱۸} [پادشاه] گفت: «آن را وا گذارید؛ باشد که کسی استخوانهای او را جابه جا نکند.» استخوانهای او را بر جای گذاشتند، و نیز استخوانهای آن نبی را که از سامره آمده بود.

^{۱۹} همه خانه های مکان های بلند که در شهرهای سامره بود و پادشاهان اسرائیل برای خشمگین ساختن یهوه بنا کرده بودند، یوشیا آنها را نیز از میان برد؛ او در همه چیز در قبال آنها همان گونه عمل کرد که با بیت ئیل کرده بود.^{۲۰} او همه کاهنان مکان های بلند را که در آنجا بودند، بر قربانگاهها ذبح کرد، و استخوانهای انسان را بر آنها سوزانید. سپس به اورشلیم باز گشت.

قربانگاههایی که منسی در دو صحن^v خانه یهوه بنا کرده بود، پادشاه آنها را در هم کوبید و در آنجا خرد ساخت و غبار آنها را در آبکند قدرون ریخت.^{۱۳} مکان های بلندی که روبروی اورشلیم بود، در جنوب کوه «ویرانی^w» و آن را سلیمان، پادشاه اسرائیل برای اشتور^t، «کثافت» صیدونیان، برای کموش، «کثافت» موآب، و برای ملکوم، «کراهت» بنی عمون^x ساخته بود، پادشاه آنها را نجس ساخت.^{۱۴} او ستونهای سنگی را خرد کرد، تیرهای چوبی مقدس را برید، و جای آنها را با استخوانهای انسان پر کرد^y.

^{۱۵} همچنین قربانگاه بیت ئیل^z، مکان بلندی که یربعام پسر نباط ساخته بود- هم او که اسرائیل را به گناه کشانده بود- همین قربانگاه، و نیز مکان بلند را، او آن را در هم کوبید؛ او سنگهای آن را سوزانید و آنها را تبدیل به غبار کرد، و تیر چوبی مقدس را سوزانید.

^{۱۶} یوشیا ملتفت شد و مقبره هایی را مشاهده کرد که در آنجا در کوهستان بود؛ او فرستاد تا استخوانهای این مقبره ها را بر دارند، و آنها را بر قربانگاه سوزانید و آن

v. ر. ک توضیح ۲۱:۵/

w منظور کوه زیتون است (ر. ک ترجمه های آرامی و یونانی) که در عبری، در اثر تغییر در املا، «کوه ویرانی» نامیده شده است.

x. ر. ک ۱-پاد ۵:۱۱-۸، ۳۳/

y. تماس با جسد هر چیز را نجس می ساخت (لاو ۲۱:۱، ۱۱:۹؛ اعد ۹:۶؛ ۱۱:۱۹). مقایسه شود با ۴:۱۸ که در آن گفته شده که حزقیای پادشاه نیز ستونهای سنگی را خرد کرد و تیرهای چوبی مقدس را برید.

z. به دلیل تضعیف قدرت آشور، اصلاحات مذهبی یوشیا مملکت شمالی را نیز که وی تا حدی بر آن تسلط یافته بود، در بر می گیرد. پادشاه نخست به بیت ئیل می پردازد که پرستشگاه آن، مرکز مذهب ملی این مملکت شده بود.

a. بخشی که از «آن هنگام...» شروع می شود تا این قسمت، در متن عبری نیامده و ما آن را بر اساس قرائت یونانی اضافه کرده ایم. شاید این بخش به خاطر تکرار عبارت «مرد خدا» در اثر یک اشتباه از متن عبری حذف شده باشد. این بخش تماماً به ۱-پاد ۳۳:۱۲ تا ۳۲:۱۳ اشاره می کند.

خود^f بسوی یهوه باز گشته باشد، مطابق تمام شریعت موسی^g، و پس از او (نیز) کسی چون او بر نخاست^h.

^{۲۶} با این حال، یهوه از شدت خشم عظیم خود باز نگشت، خشمی که بر علیه یهودا بر افروخته شده بود، به سبب غضب‌هایی که منسی با آنها او را به خشم آورده بود. ^{۲۷} یهوه گفت: «یهودا را نیز از روی خود دور خواهم ساخت، آن سان که اسرائیل را دور ساختمⁱ، و این شهر را که برگزیده بودم، اورشلیم را، رد خواهم کرد، و نیز خانه‌ای را که در باره آن گفته بودم: در آنجا نام خود را خواهم نهاد^j.»

^{۲۸} بقیه اعمال یوشیا و هر آنچه کرد، آیا ^{۲۷} تا ۲۰:۳۵- این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟

^{۲۹} در طول روزگار او، فرعون نکائو^k، پادشاه مصر، بر علیه پادشاه آشور برآمد، بسوی رود فرات. یوشیای پادشاه برای

^{۲۱} پادشاه این دستور را به جمیع قوم داد: «برای یهوه، خدای خود عید گذری به جا آورید، آن سان که بر این کتاب عهد نوشته شده است^b.» ^{۲۲} زیرا عید گذری مانند این، از روزگاران داوران که اسرائیل را داوری کرده بودند، به جا آورده نشده بود، و نه در طول ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا. ^{۲۳} فقط در سال هجدهم^c یوشیای پادشاه بود که این عید گذر برای یهوه در اورشلیم به جا آورده شد.

^{۲۴} افزون بر این، احضارکنندگان ارواح و غیب‌گویان، ترافیم، «کثافات»، و همه «آشغالهایی»^d که در سرزمین یهودا و در اورشلیم دیده می‌شد، یوشیا آنها را رفت تا سخنان شریعت را که بر کتابی نوشته شده بود که حلقیاهوی کاهن در خانه یهوه پیدا کرده بود، تحقق بخشد^e.

^{۲۵} پیش از او پادشاهی نبود که همچون او با تمام دل و با تمام جان و با تمام قوت

b. ر. ک. ت ۱:۱۶-۱/۷ این عید گذر که در معبد اورشلیم برگزار می‌شد، و نه دیگر مانند گذشته در هر شهر و هر خاندان پدری (ر. ک. خروج ۱۲:۲۱-۲۳)، تبدیل می‌شد به زیارتی در پرستشگاه واحد.

c. یعنی تاریخ پیدا شدن کتاب شریعت (۳:۲۲، ۸).
d. دو نام اول در این فهرست در ت ۱۱:۱۸ آمده، و دو نام آخر در ت ۱۶:۲۹: «ترافیم» (یعنی بت‌هایی که باز نمود خدایان خانگی بودند، پید ۱۹:۳۱، ۳۴)، تا هنوز از سوی هوشع محکوم نشده بود (توضیح هو ۳:۴): با این حال، در اینجا با هر آنچه که در احکام تنبیه محکوم شده، یکسان انگاشته شده است.

e. ر. ک. ۲۲:۸

f. همین اصطلاح در ت ۵:۶ به کار رفته است. نیز ر. ک. مر ۱۲:۳۰ و لو ۱۰:۲۷: بخش موازی اینها در متی «قوت» را از قلم انداخته است (مت ۲۲:۳۷).

g. ر. ک. توضیح ۱۴:۶

h. ر. ک. ۱۸:۵

i. ر. ک. توضیح ۱۷:۱۸

j. موضوع انتخاب و تعیین مکانی که خداوند در آن نام خود را می‌نهد و در آن ساکن می‌شود، کاملاً حالت تنبیه‌ای دارد (ت ۵:۱۲، ۲۱:۱۴، ۲۳:۱۴، ۲:۱۶، ۶، ۱۱:۲۶، ۲: نیز ر. ک. توضیح ۱- پاد ۱۴:۲۱).

k. او از سال ۶۰۹ تا ۵۹۴ ق. م. سلطنت کرد. پادشاه مصر به منظور کمک به آخرین پادشاه آشور آمده بود، زیرا آخرین شهرهای مهم وی، یعنی نینوا و آشور، در سالهای ۶۱۴ و ۶۱۲ ق. م. زیر ضربات بابلی‌ها و مادها سقوط کرده بود. یوشیا کوشید تا مانع اتحاد لشکرهای مصر و آشور گردد.

۹ وضع نمود. ۳۴ نکائوی پادشاه الباقیم پسر یوشیا را بر جای پدرش یوشیا پادشاه ساخت، و نام او را به یهویاقیم^f تغییر داد. اما یهوآحاز را گرفت و او را به مصر برد و او در آنجا مرد.

۳۵ یهویاقیم نقره و طلا را به فرعون تحویل داد؛ با این حال، او ناگزیر شد بر سرزمین مالیات وضع کند تا مبلغی را که فرعون خواسته بود تحویل دهد؛ او نقره و طلایی را که می‌بایست به فرعون نکائو تحویل دهد، از قوم سرزمین، از هر یک مطابق توانایی اش مطالبه کرد.

یهویاقیم، پادشاه یهودا

۳۶ یهویاقیم به هنگام جلوس بر تخت، ۲-توا ۳۶:۵-۸ بیست و پنج ساله بود، و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد.^s مادرش زبیده نام داشت، دختر فدایه؛ [او] از رومه^t [بود]. ۳۷ او آنچه را که در نظر یهووه بد است به عمل آورد، درست آن گونه که پدرانش به عمل آورده بودند.^u

روبارویی با او حرکت کرد، اما [نکائو] او را در مجدو^۱ به قتل رسانید، به مجرد اینکه او را مشاهده کرد. ۳۰ الف خدمتگزارانش او را مرده، از مجدو بر اراهه حمل کردند، و او را به اورشلیم آوردند و در مقبره اش دفن کردند.

یهوآحاز، پادشاه یهودا

۳۰ ب قوم سرزمین یهوآحاز پسر یوشیا^m را برگرفتند؛ او را مسح کردند و بر جای پدرش پادشاه ساختند. ۳۱ یهوآحاز به هنگام آغاز سلطنت بیست و سه ساله بود، و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد.ⁿ مادرش حموطل نام داشت، دختر یرمیاهو؛ [وی] از لَبْنَه [بود]. ۳۲ او آنچه را که در نظر یهووه بد است به عمل آورد، درست آن سان که پدرانش به عمل آورده بودند.^o ۳۳ فرعون نکائو او را در ربله در سرزمین حمات^p به زنجیر کشید تا او را از سلطنت در اورشلیم باز دارد، و بر سرزمین خراجی (معادل) یکصد وزنه نقره و ده وزنه طلا

l یکی دیگر از پادشاهان یهودا نیز در مجدو کشته شده بود (۲۷:۹-۲۸).

m ر.ک توضیح ۲۱/۲۴ «یهوآحاز» در ار ۱۱:۲۲ و ۱-توا ۳:۱۵، «شلوم» نامیده شده است؛ در خصوص نام دوگانه پادشاهان، ر.ک توضیح ۲-پاد ۱۵/۱۳

n در سال ۶۰۹ ق.م.م.

o توجه داشته باشید که می‌گوید «پدرانش» و نه طبق فرمول متداول، «پدرش»، چرا که پدر یهوآحاز، یعنی یوشیا، مورد تحسین قرار گرفته است (۲۲:۲ و ۲۳:۲۵).

p «ربله» که در دره رود اورونتس قرار داشت، به سرزمینی وابسته بود که پایتختش «حمات» بود (ر.ک ار ۳۹:۵-۶؛ ۵۲:۹-۱۰ و ۲۶). پادشاه بابل قرآرگاه اصلی خود را در آنجا مستقر خواهد ساخت.

q این خراج را اگر با ۱۹:۲۰-۱۴:۱۸ مقایسه کنیم، بسیار اندک به نظر خواهد رسید، اما برای مملکتی که در آستانه فروپاشی قرار داشت، بسیار سنگین بود.

r تغییر نام بیانگر وابستگی بود. نام جدید ممکن است نام تاجگذاری نیز باشد (ر.ک توضیح ۱۵:۱۳).

s او از سال ۶۰۹ تا ۵۹۸ ق.م. سلطنت کرد. او مسن تر از برادرش یهوآحاز بود که پیش از او به سلطنت رسیده بود (ر.ک آیه ۳۱).

t این محل را با «ارومه» در نزدیکی شکیم یکی دانسته اند (داور ۹:۴۱).

u ر.ک توضیح آیه ۳۲/

^۷ پادشاه مصر بار دیگر از سرزمین خود بیرون نیامد، زیرا پادشاه بابل هر آنچه را که از آن پادشاه مصر بود، از نهر مصر تا رود فرات^a، گرفته بود.

یهویاکین، پادشاه یهودا. نخستین تبعید از یهودا

^۸ یهویاکین به هنگام جلوس بر تخت ۲-توا ۳۶:۹-۱۰ هجده ساله بود، و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد.^b مادرش نحوشتا نام داشت، دختر النانان: [وی] از اورشلیم [بود].^۹ او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، درست آن گونه که پدرش کرده بود.^{۱۰} در این زمان، خدمتگزاران نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اورشلیم برآمدند؛ و شهر به محاصره در آمد.^{۱۱} نبوکدنصر، پادشاه بابل، بر علیه شهر آمد، در آن مدت که خدمتگزارانش آن را در محاصره داشتند.^{۱۲} یهویاکین، پادشاه یهودا، به پادشاه بابل تسلیم شد، او، مادرش، خدمتگزارانش، بزرگانش، و خواجگانش: پادشاه بابل ایشان را زندانی کرد، در سال هشتم سلطنت خود.^c

۲۴ ^۱ در طول ایام او، نبوکدنصر، پادشاه بابل، بر آمد^۷، و یهویاقیم به مدت سه سال بنده او گردید؛ سپس تغییر رویه داد و بر علیه او سر به شورش گذارد.^۲ وی^w دسته های کلدانیان، دسته های آرام، دسته های موآب، و دسته های بنی عمون را بر علیه [یهویاقیم] فرستاد؛ او آنها را بر علیه یهودا فرستاد تا آن را هلاک سازند، مطابق کلامی که یهوه به واسطه خدمت خدمتگزاران خود انبیا گفته بود.^x فقط به فرمان یهوه بود که این امر در یهودا رخ داد، تا آن را از «روی» خود دور سازد^۳، به سبب گناهان منسی، برای هر آنچه که او انجام داده بود،^۴ و نیز به سبب خون بی گناهی که ریخته بود^۵، تا آن حد که اورشلیم را از خون بی گناه پر ساخت. یهوه خواست بیخشد.

^۵ بقیه اعمال یهویاقیم و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^۶ یهویاقیم با پدران خود خوابید. پسرش یهویاکین بر جایش سلطنت کرد.

v این نام به زبان بابلی «نبو-کودور-اوسور» می باشد؛ تلفظ ما مطابق تلفظ عبری است. او از سال ۶۰۵ تا ۵۶۲ ق.م. سلطنت کرد. بابل پس از پایان دادن به امپراطوری آشور، در سال ۶۰۵ ق.م. در جنگ با مصر در کرگمیش به پیروزی رسید (ر.ک توضیح از ۲:۴۶)؛ این پیروزی دستیابی بابل را به سوریه و فلسطین تضمین کرد (ر.ک آیه ۷). طغیان یهویاقیم احتمالاً در سال ۶۰۲ ق.م. صورت گرفت.

w مطابق قرائت های عبری، وولگات، و سریانی، دسته های دشمن را که از سوی نبوکدنصر اجیر شده بودند، یهوه خود بر علیه یهودای مجرم بر می انگیزد (ر.ک اش ۵:۲۶؛ ۷:۱۸-۲۰؛ ۱۰:۶؛ ۱:۱۵؛ ۲۵:۹؛ و غیره). ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی که این تهاجم را به ابتکار عمل نبوکدنصر نسبت می دهد.

x ر.ک توضیح ۱۷:۱۳ این امر تحقق نبوت های حلدیه (۲۲:۱۶-۲۰) و ارمیا (ار ۲۵:۹؛ ۳۲:۲۸؛ ۳۶:۲۹) می باشد.

y ر.ک توضیح ۱۷:۱۸ و توضیح ۱۷:۲۳

z ر.ک توضیح ۲۱:۱۶ منسی کماکان مجرم اصلی تلقی می شود (ر.ک ۲۱:۱۱-۱۵ و ۲۳:۲۶-۲۷).

a ر.ک توضیح ۱-۵:۱۷

b از نیمه دسامبر ۵۹۸ تا ۱۶ مارس ۵۹۷ ق.م.

c منظور ۱۶ مارس سال ۵۹۷ ق.م. است که طبق روش محاسبه کتاب دوم پادشاهان، حاکی از تکمیل این سال هشتم است (در اینجا و در ۸:۲۵ و نیز در ۱۲:۵۲، روش محاسبه یهودایی به کار رفته است)، حال آنکه در ۲۸:۵۲-۲۹، روش محاسبه بابلی را مشاهده می کنیم و به همین جهت می بینیم که به «سال هفتم» اشاره می کند.

صدقی‌ا، آخرین پادشاه یهودا. ویرانی اورشلیم و تبعید^h

^{۱۸} صدقی‌ا به هنگام آغاز سلطنت بیست و دو تا ۳۶-۱۱:۱۶-۱۱:۵۲-۱۱:۱۱ و یک ساله بود، و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد.^۱ مادرش حموطل نام داشت، دختر یرمیاه؛ [وی] از لَبْنَه^{۱۹} [بود].^{۱۹} آنچه را که در نظر یهوه بد است انجام داد، مطابق هر آنچه که یهویاقیم^k کرده بود.^{۲۰} به سبب خشم یهوه بود که در اورشلیم و در یهودا اینچنین شد، آن سان که عاقبت او آنها را از روی خود دور ساخت.^۱ صدقی‌ا بر علیه پادشاه بابل سر به شورش گذارد^m.

^{۲۵} باری، در سال نهم سلطنت او ۱۰-۱:۳۹-۱۰-۱:۳۹ [صدقی‌ا]، در ماه دهم، در دهم ماهⁿ، نبوکدنصر، پادشاه بابل بر علیه اورشلیم رسید، او و تمام لشکرش؛ او در مقابل [شهر] اردو زد و بر علیه آن، دور تا دور، سنگر ساختند.^۲ شهر تا سال یازدهم صدقی‌ا پادشاه در محاصره قرار داشت.

^{۱۳} او از آنجا تمام خزانه‌های خانه یهوه و خزانه‌های خانه پادشاه را برداشت، و همه اشیاء طلا را که سلیمان، پادشاه اسرائیل، در معبد یهوه ساخته بود خرد کرد: یهوه این را به همین شکل گفته بود^d.^{۱۴} او تمام اورشلیم را به تبعید برد، جمیع بزرگان و همه جنگاوران شجاع را، یعنی ده هزار تبعیدی، و نیز همه آهنگران و قفل‌سازان را؛ تنها مردمان پست از قوم سرزمین باقی ماندند.^{۱۵} او یهویاکین را به بابل تبعید کرد؛ و نیز مادر پادشاه^e، زنان پادشاه، خواجه‌هایش، بزرگان مملکت، او ایشان را از اورشلیم به بابل به تبعید برد.^{۱۶} جمیع مردان دلیر، به تعداد هفت هزار تن، آهنگران و قفل‌سازان، به تعداد هزار تن، جمیع مردانی که قادر به حمل اسلحه بودند، پادشاه بابل ایشان را به بابل به تبعید برد^f.^{۱۷} پادشاه بابل به جای [یهویاکین]، عموی او متنیا را پادشاه ساخت و نام او را به صدقی‌ا تغییر داد^g.

^d این تحقق نبوتی است که اشعیا برای حزقی‌ا کرده بود (ر.ک ۱۷:۲۰-۱۸).
^e در خصوص تبعید پادشاه و مادرش، ر.ک ار ۲۴:۲۲-۲۶ که در آن، یهویاکین با نام «کُنیاهو» خوانده شده است. در خصوص نامهای دوگانه، ر.ک توضیح ۲-پاد ۱۵:۱۳.
^f آیات ۱۲ و ۱۵ مستقیماً دنباله یکدیگر می‌باشند. باید توجه داشت که آیات ۱۴ و ۱۶، حالتی تکراری دارند که در آنها، ارقام با یکدیگر تفاوت دارند (ده هزار و هشت هزار) و در مقایسه با ار ۲۸:۵۲ (سه هزار و بیست و سه تن) مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسند.

^g ر.ک توضیح ۲۳:۳۴.

^h فصل ۵۲ از کتاب ارمیا، با اندک تفاوت‌هایی، مشابه ۲-پاد ۱۸:۲۴ تا ۲۱:۲۵ و آیات ۲۷-۳۰ می‌باشد.

ⁱ او از سال ۵۹۷ تا ۵۸۷ ق.م. سلطنت کرد.

^j او و یهواحاز از یک مادر تولد یافته‌اند (۳۱:۲۳): او سومین پسر یوشیا است که بر تخت جلوس می‌کند.

^k توجه داشته باشید که در اینجا به «یهویاقیم» اشاره شده، یعنی برادر او، و نه به یهویاکین، برادرزاده‌اش که درست پیش از او سلطنت می‌کرد. با اینکه سلطنت یهویاکین به همان سختی سلطنت یهویاقیم مورد محکومیت قرار گرفته (ر.ک ۳۷:۲۳ و ۹:۲۴)، اما باید به یاد داشت که یهویاکین بعد از ۳۷ سال زندگی در زندان، عاقبت مورد التفات پادشاه بابل قرار گرفت (ر.ک ۲۷:۲۵-۳۰).

^l این آیه به منزله مقدمه‌ای است بر روایت ویرانی اورشلیم و تبعید یهودا، روایتی که در انتهای ۲۰:۲۵ به پایان می‌رسد (ر.ک توضیح ۱۷:۲۳).

^m طغیان پادشاه یهودا موجب تحریک دشمن به حمله به این سرزمین می‌گردد، همان‌گونه که در زمان برادرش یهویاقیم اتفاق افتاد (ر.ک ۱:۲۴).

ⁿ آخر دسامبر سال ۵۸۹ ق.م.

^۸ در ماه پنجم، هفتم ماه - این سال نوزدهم^x نبوکدنصر، پادشاه بابل بود - ۲۷-۱۲:۵۲-۲۷ نبوزردان، فرمانده محافظین و خدمتگزار^y پادشاه بابل، وارد اورشلیم شد. ^۹ او خانه یهوه، خانه پادشاه و همه خانه های اورشلیم را سوزانید؛ همه خانه های بزرگان را با آتش سوزانید. ^{۱۰} سپس تمام لشکر کلدانیان که با فرمانده محافظین بودند، حصارهایی را که اورشلیم را احاطه می کرد در هم کوبیدند. ^{۱۱} بقیه جمعیتی که در شهر وا گذارده شده بودند، و خیانتکارانی که جانب پادشاه بابل را گرفته بودند^z، و بقیه صنعت گران، نبوزردان، فرمانده محافظین، ایشان را تبعید کرد. ^{۱۲} اما مردمان پست سرزمین را، فرمانده محافظین بخشی از ایشان را همچون موکار و کشتکار باقی گذاشت. ^a

^۳ [در ماه چهارم]، نهم ماه^o، آن هنگام که قحطی در شهر بیداد می کرد و برای قوم سرزمین دیگر نانی نبود، ^۴ رخنه ای در شهر درست شد، و همه مردان جنگی گریختند^p و شبانه از راه دروازه میان دو حصار بیرون رفتند، دروازه ای که نزدیک باغ پادشاه است^q - در آن حال که کلدانیان شهر را احاطه کرده بودند - و راه عرب^r را در پیش گرفتند. ^۵ لشکر کلدانیان به تعاقب پادشاه پرداختند و در دشتهای اربحا به او رسیدند، و در آنجا تمام لشکرش از او دور شده، پراکنده گردیدند. ^۶ پادشاه را گرفتند و او را نزد پادشاه بابل به ربله^s بر آوردند، و وی بر علیه او داوری ای اعلام کرد^t. ^۷ پسران صدقیا را در مقابل چشمان او گردن زدند^u. سپس او چشمان صدقیا را در آورد^v و او را با زنجیری دولایه و مفرغی بست و به بابل آورد^w.

- ^o در ار ۲:۳۹ و ۶:۵۲ تصریح شده که این رویداد در «سال یازدهم، ماه چهارم از سلطنت صدقیا» رخ داد، یعنی در آخر ماه ژوئن سال ۵۸۷ ق.م.
- ^p «گریختند» به منظور روشن شدن مفهوم اضافه شده است. «بیرون رفتند» نیز بر اساس ار ۷:۵۲ اضافه شده است؛ نیز ر.ک ار ۴:۳۹
- ^q «دروازه میان دو حصار» احتمالاً در نزدیکی منبع آبی واقع شده بود که همین نام را بر خود داشت (ر.ک اش ۱۱:۲۲). این دروازه مشرف بر باغ پادشاه بود، و این باغ نیز در قسمت جنوب شرقی شهر قرار داشت (ر.ک نح ۱۵:۳).
- ^r منظور وادی غربی است که به رود اردن منتهی می شد (ر.ک تث ۳۰:۱۱ و یوشع ۸:۱۴).
- ^s ر.ک توضیح ۲۳:۳۳
- ^t ترجمه ما مطابق متن ارمیا است که بر اساس آن، پادشاه بابل شخصاً در خصوص صدقیا حکم صادر می کند. این اصطلاح، مخصوص کتاب ارمیا است (ار ۱:۱۶؛ ۴:۱۲؛ ۳۹:۵ و ۹:۵۲).
- ^u در ار ۱۰:۵۲، این عمل صراحتاً به پادشاه بابل نسبت داده شده و در آن این عبارت اضافه شده است: «و نیز تمام بزرگان یهودا را در ربله گردن زد».
- ^v در نقش برجسته های آشوری تصویر پادشاه آشور را می بینیم که شخصاً با نیزه خود، چشم اسیران را در می آورد؛ ر.ک داود ۲۱:۱۶ که در آن، شمشون نیز دچار همین سرنوشت می گردد.
- ^w در ار ۱۱:۵۲ این عبارت اضافه شده است: «در آنجا او را تا به روز مرگش در خانه محافظان نگاه داشت».
- ^x آخر ژوئیه سال ۵۸۷ ق.م. در ار ۱۲:۵۲، «دهم ماه» آمده، به جای «هفتم ماه».
- ^y نام این «نبوزردان» در اسناد بابلی نیز آمده و در رأس فهرست اسامی درباریان قرار دارد؛ در این اسناد، نام او به این شکل ثبت شده: «نبوزریدینام».
- ^z در خصوص سرنوشت کسانی که هوادار پادشاه بابل شدند، ر.ک ار ۲۱:۹
- ^a این آیه را با ار ۱۰:۳۹ مقایسه کنید.

گماشته شده بود، و (نیز) پنج مرد را از آنانی که روی پادشاه را می‌دیدند^g و در شهر یافت شدند، و دبیر رئیس لشکر را که مسؤول نام نویسی قوم سرزمین بود، و شصت مرد از قوم سرزمین را که در شهر یافت می‌شدند.^{۲۰} نبوزردان، فرمانده محافظین، ایشان را گرفت و نزد پادشاه بابل به ربله برد.^{۲۱} پادشاه بابل ایشان را در ربله^h، در سرزمین حما، زد و به قتل رسانید.

یهودا به دور از زمین خود به تبعید رفت.

جدلیا، حاکم سرزمین؛ قتل او؛ فرار بخشی از جمعیت به مصر

^{۲۲} اما در خصوص جمعیتی که در سرزمین یهودا باقی مانده بودند و نیوکدنصر، پادشاه بابل ایشان را واگذاشته بود، وی جدلیا پسر اخیقامⁱ پسر شافان را حاکم ایشان ساخت.^{۲۳} همه بزرگان سپاه آگاه از ۴۰:۷-۹ شدند، ایشان و مردانشان، که پادشاه بابل جدلیا را همچون حاکم تعیین کرده است، و ایشان نزد جدلیا به مصفئه آمدند: اینها

^{۱۳} ستونهای مفرغی خانه یهوه^b، پایه‌ها و دریای مفرغی که در خانه یهوه بود، کلدانیان آنها را خرد کردند و مفرغ آن را به بابل بردند.^{۱۴} همچنین دیگچه‌ها، بیلچه‌ها، کاردها، کاسه‌ها و همه اشیاء مفرغی را که برای عبادت به کار می‌رفت، گرفتند.^{۱۵} فرمانده محافظین همچنین مجمرها و جامهای پاشیدن، هر آنچه را که از طلا و هر آنچه را که از نقره بود، گرفت.^{۱۶} اما آن دو ستون و دریای واحد و پایه‌هایی که سلیمان برای خانه یهوه ساخته بود، نمی‌توانستند وزن مفرغ تمام این اشیاء را تخمین بزنند.^{۱۷} ارتفاع یک ستون هجده ذراع بود؛ یک سرستون مفرغی بر بالای آن قرار داشت، و ارتفاع سرستون سه ذراع بود.^c بر روی سرستون، دور تا دور آن، یک شبکه و انارها بود، همه از مفرغ. در مورد ستون دوم نیز اینچنین بود. بر روی شبکه...

^{۱۸} فرمانده محافظین سرایا رئیس کاهنان^d، و صفنیا هو کاهن دوم^e، و سه محافظ آستانه^f را گرفت.^{۱۹} او از شهر خواجه‌ای گرفت که بر مردان جنگی

b. ر.ک ۱-پاد ۱۵:۷-۳۷/

c. ر.ک ۱-پاد ۱۶:۷ و از ۲۲:۵۲ که در آنها، ارتفاع سرستونها پنج ذراع ذکر شده است. در ارمیا جزئیات بیشتری در خصوص ضخامت ستونها و نیز تعداد انارهایی که این تزئینات را احاطه می‌کرد، ارائه شده است.

d. این عنوان در کتاب مقدس به ندرت به کار رفته، برای مثال، ر.ک از ۲۴:۵۲-۲-توا ۱۱:۱۹؛ ۶:۲۴؛ ۱۱:۲۶؛ ۲۰، و در شکلی طولانی تر به صورت «رئیس کاهنان، از خاندان صادوق» در ۲-توا ۱۰:۳۱؛ ۱۰:۷ باید توجه داشت که «رئیس کاهنان» در ۲-توا ۱۱:۲۴ جای «کاهن بزرگ» در ۲-پاد ۱۱:۱۲ را گرفته است.

e. ر.ک توضیح ۲۳:۴/

f. ر.ک توضیح ۱۲:۱۰/

g. منظور کسانی است که در خدمت پادشاه بودند. در ارمیا تعداد آنها هفت تن ذکر شده است.

h. ر.ک توضیح ۲۳:۳۳/

i. در خصوص «اخیقام پسر شافان»، ر.ک ۱۲:۲۲ و از ۲۴:۲۶/

j. از آنجا که اورشلیم ویران شده بود، جدلیا در مصفئه مستقر می‌شود، یعنی محل باستانی گردهم‌آبی قبیله اسرائیل (ر.ک داور ۱:۲۰، ۳:۲۱، ۵:۱-۱-سمو ۷:۵-۷ و غیره).

التفات یافتن یهوایکین

۲۷ باری، در سال سی و هفتم از تبعید ۳۱-۳۴ یهوایکین^r، پادشاه یهودا، در ماه دوازدهم، بیست و هفتم ماه^s، اوایل-مردوک^t، پادشاه بابل، در سال آغاز سلطنت خود، سر یهوایکین، پادشاه یهودا را برافراشت، و او را از زندان بیرون آورد^u.^{۲۸} او با وی به نیکی سخن گفت و برایش جایگاهی بلندتر از جایگاه پادشاهانی که با وی در بابل بودند، تعیین کرد^v.^{۲۹} او دستور داد تا جامه‌های زندانی او را عوض کنند و [یهوایکین] خوراک خود را دائماً در حضور او می‌خورد، (در) تمام روزهای عمرش. ^{۳۰}معاش او دائماً از سوی پادشاه تأمین می‌شد، هر روزه^w، (در) تمام روزهای عمرش^x.

اسماعیل پسر نتنیا، یوحنا پسر قاری، سرایا پسر تنحومت نطوفاتی^k، و یازنیا هو پسر معکاتی^l بودند، ایشان و مردانشان. ^{۲۴}جدلیا برای ایشان سوگند یاد کرد، برای ایشان و مردانشان، و به آنان گفت: «از کلدانیان هیچ مه‌راسید^m! در سرزمین ساکن شوید و پادشاه بابل را خدمت کنید و از آن نیکویی خواهید دید.»

۳۱-۱:۴۱ ^{۲۵}باری، در ماه هفتمⁿ، اسماعیل پسر نتنیا پسر الیشمع که از نسل شاهان بود، با ده مرد آمد و ایشان جدلیا را به قتل رسانیدند، و نیز یهوداییان و کلدانیانی را که با او در مصفیه بودند^o.^{۲۶} تمام قوم، از کوچکترین تا بزرگترین^p، و نیز بزرگان سپاه به راه افتادند و به مصر رفتند، چرا که از کلدانیان می‌ترسیدند^q.

k طبق عز ۲۲:۲ و نح ۷:۲۶، «نطوفه» در یهودا واقع بود؛ نیز ر.ک ۲-سمو ۲۳:۲۸-۲۹ / این مرد از طایفه «معکه»، زن صیغه ای کالیب بود (ر.ک ۱-توا ۲:۴۸).

m برخی چنین ترجمه کرده‌اند: «مترسید که از شمار خدمتگزاران کلدانیان باشید».

n بنا بر این، دو ماه پس از رویدادهای مذکور در آیات ۸-۲۱، و در همان سال.

o در ار ۳۱-۱:۴۱، روایتی موازی با این، اما مبسوط تر ثبت شده است.

p ر.ک انتهای توضیح ۲۳:۳ /

q فرار به مصر به شکل روایتی طولانی در ار ۱۶:۴۱ تا ۷:۴۳ نقل شده است. این فراریان احتمالاً مهاجرنشین های یهودی را در الفاتین، آسوان، مصر علیا و نیز دلتای نیل تشکیل دادند.

r در سال ۵۶۱ ق.م..

s در ار ۳۱:۵۲، به جای روز «بیست و هفتم ماه»، روز «بیست و پنجم ماه» ذکر شده است.

t (اوایل-مردوک) (به بابلی «اوایل-مردوک»): این نامی است که اسم خدا را در خود دارد، به معنی «مردِ مردوک»: ر.ک «مردوک-بالادان»، توضیح ۲۰:۱۲ / او از سال ۵۶۱ تا ۵۶۰ ق.م. سلطنت کرد.

u تحت اللفظی: «سر یهوایکین، پادشاه یهودا را بلند کرد، بیرون از زندان» (ر.ک پید ۴۰:۱۳-۲۰)، و ارمیا آن را توضیح داده، می‌افزاید: «و او را از زندان بیرون آورد».

v احتمال دارد که سایر پادشاهانی نیز که با یهوایکین زندانی بودند، از همین التفات پادشاه بابل برخوردار شده باشند. بعدها نیز آزادمنشی پادشاهان پارس فقط نصیب یهوداییان نشد.

w ارمیا می‌افزاید: «تا روز مرگش». در یک سند اداری بابلی، نام یهوایکین پادشاه در فهرست شخصیت‌هایی ذکر شده که به آنها سهمیه غذایی تعلق می‌گرفته است.

x غذا خوردن از سفره پادشاه نشانه التفات یافتن فرد می‌باشد (ر.ک توضیح ۱-پاد ۲:۷). لطفی که در حق پادشاه یهودا در تبعید می‌شود، نویدی است برای آینده‌ای بهتر. در کتاب ارمیا، تبعیدیان وارثان و امانت‌داران امیدهای مسیحایی به شمار می‌روند (ار ۲۴:۴-۷).